



سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی
معاونت آموزش و ترویج کشاورزی

فرهنگ اصطلاحات علوم کشاورزی

(ترکی به فارسی)، (فارسی به ترکی)



حسن کامرانی مقدم

۱۴۰۱





سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی
معاونت آموزش و ترویج کشاورزی

فرهنگ اصطلاحات علوم کشاورزی

(ترکی به فارسی)

(فارسی به ترکی)

اصطلاحات دامی و گیاهی شامل:

اصطلاحات مربوط به زراعت، باغداری و باغبانی، منابع طبیعی و آبخیزداری، دامپروری و دامداری، شیلات و طیور، زنبورداری، فرآورده های دامی و گیاهی، اندام ها و اعضای گیاهی و دامی، علف های هرز، آفات و بیماری های دامی و گیاهی، آبیاری و هواشناسی کشاورزی، ادوات و ماشین آلات کشاورزی و گیاهان دارویی

حسن کامرانی مقدم

۱۴۰۱

سرشناسه	: کامرانی مقدم، حسن، ۱۳۳۲-
عنوان و نام پدیدآور	: فرهنگ اصطلاحات علوم کشاورزی (ترکی به فارسی) (فارسی به ترکی): اصطلاحات دامی و گیاهی شامل: اصطلاحات مربوط به زراعت، باغداری و باغبانی، ... / حسن کامرانی مقدم؛ تهیه شده در معاونت آموزش و ترویج کشاورزی، دفتر شبکه دانش و رسانه‌های ترویجی.
مشخصات نشر	: تهران: سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی، معاونت آموزش و ترویج کشاورزی، نشر آموزش کشاورزی، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	: ۱۰۴ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۷۹۴۹-۳۲-۲
وضعیت فهرست نویسی: فیبا	
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۱۰۱-۱۰۳.
عنوان دیگر	: اصطلاحات دامی و گیاهی شامل: اصطلاحات مربوط به زراعت، باغداری و باغبانی، ...
موضوع	: کشاورزی -- اصطلاحها و تعبیرها
موضوع	: Agriculture -- Terminology
موضوع	: کشاورزی -- واژه‌نامه‌ها -- فارسی
موضوع	: Agriculture -- Dictionaries -- Persian
موضوع	: کشاورزی -- واژه‌نامه‌ها -- ترکی
موضوع	: Agriculture -- Dictionaries -- Turkish
موضوع	: زبان ترکی -- واژه‌نامه‌ها -- فارسی
موضوع	: Turkish language -- Dictionaries -- Persian
موضوع	: فارسی -- واژه‌نامه‌ها -- ترکی
موضوع	: Persian language -- Dictionaries -- Turkish
شناسه افزوده	: سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی. دفتر شبکه دانش و رسانه‌های ترویجی
شناسه افزوده	: سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی. معاونت آموزش و ترویج کشاورزی.
	: نشر آموزش کشاورزی
رده بندی کنگره	: S۴۱۱
رده بندی دیویی	: ۶۳۰/۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۷۷۷۸۴۶
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا	

ISBN: 978-622-7949-32-2

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۹۴۹-۳۲-۲



عنوان: فرهنگ اصطلاحات علوم کشاورزی / (ترکی به فارسی) / (فارسی به ترکی)

نویسنده: حسن کامرانی مقدم

مدیر داخلی: ویدا همتی

تهیه شده در: معاونت آموزش و ترویج کشاورزی، دفتر شبکه دانش و رسانه‌های ترویجی

ناشر: نشر آموزش کشاورزی

صفحه آرا: شهره حکیمی

شمارگان: محدود

نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۱

مسئولیت درستی مطالب با نویسنده است.

شماره ثبت در مرکز فن آوری اطلاعات و اطلاع رسانی کشاورزی ۳۱۴۰۱۲ به تاریخ ۱۴۰۱/۰۱/۲۷ است.

نشانی: تهران، خیابان آزادی، بین نواب و رودکی، پلاک ۲۰۵، معاونت آموزش و ترویج کشاورزی

تلفن: ۶۶۴۳۰۴۵۶ | تلفکس: ۶۶۴۳۰۴۶۴ | کد پستی: ۱۴۵۸۹۶۶۸۱

تقدیم به روح بلند استاد بزرگوارم

زنده نام

حمدالله جعفری دانش

الفبای آوایی

A a	آ	R r	ر
Ə ə	أ	Z z	ز
E e	إ	S s	س
O o	اؤ	Ş ş	ش
Ö ö	ؤ	F f	ف
U u	او	Q q	ق
Ü ü	اؤ	K k	ک
İ i	ای	G g	گ
B b	ب	Ğ ğ	غ
P p	پ	L l	ل
T t	ت	M m	م
C c	ج	N n	ن
Ç ç	چ	V v	و
X x	خ	H h	ه
D d	د	Y y	ی

فهرست

عنوان	صفحه
پیشگفتار.....	۶
فصل اول: کلیات	۹
فصل دوم: فرهنگ اصطلاحات علوم کشاورزی (ترکی به فارسی).....	۲۳
فصل سوم: فرهنگ اصطلاحات علوم کشاورزی (فارسی به ترکی).....	۶۳
منابع و مآخذ.....	۱۰۱

پیشگفتار

زبان عمده ترین ابزار ارتباط اجتماعی، متأثر از روابط بین الملل و اقوام مختلف است و فرهنگ ها و لغت نامه ها، همواره ارتباط و همبستگی یک زبان را با زبان دیگر آسان و عملی می سازند و با توجه به ارتباطات و مراوده های فراوان زبان های ترکی و فارسی، فرهنگ های دوزبانه ترکی به فارسی و یا فارسی به ترکی، بسیار مورد توجه کاربران و مخاطبان اند.

در مدت ۲۵ سال که در رادیو اردبیل تهیه کنندگی برنامه های ویژه روستائیان به نام های کنديميز و کنگوروشو را برعهده داشتم، به این نکته پی بردم که برای ارتباط بهتر و مؤثرتر کارشناسان با بهره برداران روستایی، ضرورت دارد به معادل ترکی و محلی اصطلاحات نیز اشاره گردد تا آن ها درباره موضوعات مطروحه، به فهم مشترکی برسند و یا به عبارت عام تر، زبان همدیگر را بفهمند. از طرفی بسیاری از کارشناسان با معادل ترکی و محلی اصطلاحات علوم کشاورزی، آشنایی کافی نداشتند در نتیجه ارتباط آن ها با مخاطب روستایی دچار اختلال می شد. این دغدغه انگیزه ای شد تا به فکر تدوین فرهنگی دوزبانه و تخصصی تر شوم و وقتی پی بردم فرهنگ های منتشره در این زمینه همگی فارسی به انگلیسی و یا بالعکس هستند، مصمم به تألیف «فرهنگ اصطلاحات علوم کشاورزی» به صورت فارسی به ترکی و ترکی به فارسی شدم تا با مراجعه به آن، به راحتی بتوان معادل اصطلاحی را در زبان های ترکی و فارسی جستجو و پیدا کرد.

این نکته را نیز باید در نظر گرفت که اگر فردی مبادرت به تدوین فرهنگ لغت می کند، در درجه اول قشری از جامعه را در نظر می گیرد که به این اطلاعات نیاز دارند و سپس اطلاعات مورد نیاز آن قشر خاص را جمع آوری می کند و در آن فرهنگ می گنجاند. (وثوقی، ۱۳۸۳: ۲۳)

بدین ترتیب از تاریخ ۸۵/۳/۱۵ دست به کار شدم و اصطلاحات مطرح شده و معادل آن ها را از زبان کارشناسان و بهره برداران شامل اصطلاحات مربوط به زراعت، باغبانی و باغداری، منابع طبیعی و آبخیزداری، دامپروری و دامداری، شیلات و طیور،

زنبورداری، فراورده‌های دامی و گیاهی، اندام‌ها و اعضای گیاهی و دامی، علف‌های هرز، آفات و بیماری‌های دامی و گیاهی، آبیاری و هواشناسی کشاورزی، ادوات و ماشین‌آلات کشاورزی و گیاهان دارویی را ثبت و ضبط کردم. به عبارتی در گردآوری داده‌ها از روش میدانی نیز استفاده نمودم؛ چراکه واژه‌های رایج در بسیاری از حوزه‌ها و نیز اصطلاحات رایج در میان برخی از اقشار مانند کشاورزان، به صورت مدون نیستند و برای به دست آوردن آن‌ها لازم است پژوهش میدانی صورت گیرد. گردآوری واژه‌های گفتاری نیز از طریق ضبط گفت و گوی افراد و پخش آن‌ها در برنامه رادیویی انجام گرفت. به موازات این کار، فرهنگ‌های یک زبانه فارسی و ترکی و فرهنگ‌های دوزبانه ترکی به فارسی و فارسی به ترکی را بررسی و اصطلاحات مربوطه و معادل آن‌ها را استخراج کردم. بعد از استخراج اصطلاحات برای اطمینان از درستی معادل واژه‌ها، از محضر سه بزرگوار که عمری در این راه مصروف کرده بودند، بهره جستیم. زنده یاد حمدالله جعفری دانش بانی برنامه کن‌دیمیز رادیو اردبیل در سال ۱۳۵۲ که احاطه زیادی به فرهنگ عامه در حوزه روستا و کشاورزی داشتند و آقایان مهندس فیروز حیدری فنونی که به مدت ۱۷ سال ارتباط بسیار نزدیکی با کشاورزان و بهره‌برداران روستایی داشته‌اند و کارشناس محبوب برنامه‌های کن‌دیمیز بودند و علی پرویزی که با بیش از ربع قرن به عنوان گزارشگر برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی روستا، آشنایی زیادی با واژه‌های رایج میان روستاییان داشتند. همچنین برای نشان دادن معادل اصطلاحات از علامت $\approx$ که در ریاضی به معنی «معادل» کار می‌رود، استفاده نمودم. با اینکه این مجموعه پس از ۱۵ سال و صرف وقت زیاد تهیه شده است؛ ولی باز هم نمی‌تواند عاری از نقص باشد. از آن جایی که زبان و فرهنگ ملل همواره در حال تحول است؛ لذا نمی‌توان لغت‌نامه یا فرهنگی به وجود آورد که جامع و کامل باشد. معتبرترین و کامل‌ترین فرهنگ لغاتی که تاکنون به زبان فارسی چاپ شده، لغت‌نامه دهخداست. حتی این لغت‌نامه جامع که علی اکبر دهخدا بیش از چهل سال عمر خود را صرف تدوین و نگارش آن کرده است و صدها پژوهنده در تکمیل آن نقش داشته‌اند، نیازمند به روز رسانی است چه رسد به فرهنگ مختصر حاضر.

ساموئل جانسون فرهنگ نویس مشهور قرن هجدهم انگلیس می گوید:
فرهنگ های لغات مثل ساعت مچی هستند، بدترین آن ها بهتر از نداشتن آن
است. از بهترین آن ها هم نمی توان انتظار داشت که کاملاً دقیق کار کند. (وثوقی:
۱۳۸۳: ۱۵)

این مجموعه نیز، یقیناً خالی از اشکال نیست؛ لذا از صاحب نظران و دانش پژوهان
عزیز تقاضا دارم برای رفع نواقص احتمالی در چاپ بعدی، ما را یاری دهند.
در پایان وظیفه خود می دانم از همراهی و همیاری آقایان دکتر علی ملا احمدی،
مهندس خلیل نیکشاد، زنده یاد حمدالله جعفری دانش، مهندس فیروز حیدری فنونی،
علی پرویزی، کارکنان کتابخانه رشدیه تبریز، مهندس علی خواجوی، دکتر مقصود
ضیا چهره، مهندس فرهاد زندی، کارشناسان سازمان جهاد کشاورزی استان اردبیل،
اداره کل منابع طبیعی و اداره کل دامپزشکی استان و قاسم لطفی که نقش بی بدیلی
در تدوین این مطبوعه داشتند، صمیمانه سپاسگزاری نمایم.

حسن کامرانی مقدم



۱- کلیات

۱-۱- فرهنگ و فرهنگ‌نویسی

زبان نوشتاری موجب به وجود آمدن فرهنگ‌ها و لغت‌نامه‌ها شده است؛ به طور کلی فرهنگ‌ها و لغت‌نامه‌ها، کتب مأخذ، منابع مستدل و آثار ارزشمندی هستند که رابطه نزدیک هر فرد را با فرهنگ و زبان ملل مختلف ممکن و برقرار می‌سازند تا بتوان با اطلاع از فرهنگ و زبان خویش به فرهنگ و زبان‌های دیگر نیز پی برد. در واقع لغت اساسی‌ترین ابزار و مصالح زبان و ارتباط اجتماعی است.

در تعریف فرهنگ آمده است کتابی مرجع متشکل از واحدهای واژگانی که معمولاً به صورت الفبایی مرتب شده و در آن اطلاعاتی در مورد واحدهای واژگانی ذکر شده است. (شریفی و قطره، ۱۳۹۸: ۱)

فرهنگ لغت نیز کتابی است که در آن، معانی واژه‌های یک یا دو یا چند زبان، همراه تلفظ و اطلاعات دیگر به ترتیب حروف الفبا گردآوری می‌شود. در فرهنگ لغت هر واژه اصلی یا پایه را مدخل (entry) می‌نامند.

همچنین در تعریف لغت گفته‌اند:

آوایی که دارای معنی باشد و مقصودی را برساند و با علامات و نشانه‌هایی نوشته شود. (بهزادی، ۱۳۶۹: ۹)

به طور کلی هر فرهنگ شامل سه بخش اصلی است:

۱- مطالب آغازین شامل پیشگفتار، فهرست مطالب؛ راهنمای استفاده از فرهنگ، فهرست اختصارات و برخی نکات دستوری. البته تمام انواع فرهنگ‌ها نیاز به ارائه اطلاعات دستوری ندارد و در فرهنگ‌های علمی و تخصصی چنین اطلاعاتی کمتر وجود دارند.

۲- بدنه اصلی فرهنگ متشکل از واحدهای واژگانی به همراه اطلاعاتی است که برای هر واحد واژگانی ارائه می‌شود.

۳- بخش مطالب پایانی که به فهرست منابع و پیوست‌ها اختصاص دارد. (شریفی و قطره، ۱۳۹۸: ۱۳)

«فرهنگ نویسی» یا فرآیند تألیف و تدوین فرهنگ، فعالیتی است تخصصی که با کتاب‌های مرجع سر و کار دارد. تهیه و تدوین فرهنگ‌ها، بدون تردید مستلزم صرف وقت، دقت زیاد و تلاش طولانی است که صبر و حوصله زیادی را می‌طلبد.

فرهنگ نویسی را می‌توان در دو حوزه فرهنگ‌نویسی عمومی (general lex-icography) و فرهنگ‌نویسی تخصصی (specialized lexicography) تعریف کرد. فرهنگ‌نویسی عمومی به حوزه‌ای از فعالیت اطلاق می‌شود که محصول آن فرهنگ‌های عمومی زبان است که شامل فرهنگ‌های یک‌زبانه است و در آن «مترادف» واژه آمده است. فرهنگ‌نویسی تخصصی نیز حوزه‌ای است که در آن طراحی و تدوین و تألیف فرهنگ‌های تخصصی مورد توجه قرار می‌گیرد؛ به عبارت دیگر فرهنگ تخصصی به حوزه‌ای خاص می‌پردازد که فرهنگ موضوعی یک‌زبانه و دوزبانه نامیده می‌شود؛ مانند پزشکی، مهندسی، حقوق و غیره.

امروزه فرهنگ‌نویسی به عنوان فعالیتی کاملاً حرفه‌ای و تخصصی شناخته شده است؛ چرا که زبان هر ملت پیوسته در حال تغییر و تطور به ویژه در حوزه واژگان و اصطلاحات خاص است.

در حال حاضر تعداد واژه‌های علمی، تخصصی، ادبی و حتی واژه‌های پایه و روزمره در هر زبان، به قدری زیاد است که گنجاندن همه آن‌ها در یک فرهنگ واژگان، کاری غیرعلمی و دشوار است؛ شاید به همین علت فرهنگ‌های رومیزی مختلف، در زمینه‌های گوناگون علمی برای تسهیل دستیابی به لغات خاص به وسیله کاربران ویژه تهیه شده‌اند. (وثوقی، ۱۳۸۳: ۲۲)

فرهنگ‌ها را بر اساس تعداد زبان‌های به کار رفته می‌توان به انواع یک‌زبانه (monolingual dictionary)، دوزبانه (bilingual dictionary) و چندزبانه (multi-lingual dictionary) تقسیم کرد. (شریفی و قطره، ۱۳۹۸: ۳)

در فرهنگ‌های یک‌زبانه، واحد واژگانی و توضیح یا معادلی که در برابر آن ارائه می‌شود، هر دو به یک زبان هستند؛ مانند فرهنگ فارسی عمید.

در فرهنگ‌های دو زبانه، واحد واژگانی و توضیح یا معادلی که در برابر آن ارائه می‌شود، به دو زبان مختلف هستند؛ مثل فرهنگ انگلیسی به فارسی. این فرهنگ‌ها

به ارائه «معادل» می‌پردازند و بیشتر در ترجمه کاربرد دارند. ذکر این نکته نیز لازم است که بعضی واژه‌ها در زبان مقصد معادل ندارد. فرهنگ‌های دوزبانه در واقع میان واحدهای واژگانی یک زبان (زبان مبدأ) با واحدهای واژگانی زبان دیگر (زبان مقصد)، ارتباط برقرار می‌کند و این کار با ارائه «معادل» برای واحدهای واژگانی زبان مبدأ، در زبان مقصد صورت می‌گیرد. از دیرباز فرهنگ‌های دوزبانه به صورت چاپی منتشر می‌شوند؛ اما امروزه با پیشرفت تکنولوژی شاهد وجود فرهنگ‌های دو زبانه الکترونیکی نیز هستیم.

در فرهنگ چندزبانه برای واحدهای واژگانی، معادل بیش از یک زبان، ارائه می‌شود. این فرهنگ‌ها در مقایسه با فرهنگ‌های دو زبانه کاربرد خیلی کمتری دارند؛ مانند واژه‌نامه زبان شناسی «فارسی-فرانسه-انگلیسی».

۲-۱- تاریخچه فرهنگ نویسی

پیشینه فرهنگ نویسی در جهان، به زمان‌های بسیار قدیم و تمدن‌های کهن باز می‌گردد. شواهدی وجود دارد دال بر اینکه در غرب آسیا از ۲۶۰۰ سال پیش به این طرف، اکدی‌ها یا بابلیان فرهنگ‌هایی را بر روی الواح گلی می‌نوشتند تا زبان سومریان برای سایر اقوام قابل درک باشد. (شریفی و قطره، ۱۳۹۸: ۱۱۱)

چینی‌ها و یونانی‌ها از پیشگامان تألیف فرهنگ‌های زبان هستند. قدمت فرهنگ لغات چینی به ۱۵۰ سال پیش از میلاد بر می‌گردد. یونانیان باستان نیز پیش از میلاد مسیح، دارای انواع مختلفی از فرهنگ بوده‌اند. (وثوقی، ۱۳۸۳: ۴۴)

فرهنگ نامه‌های مشابه فرهنگ‌های امروز، از قرن هفدهم به بعد تألیف شدند. در سال ۱۶۰۴ میلادی رابرت کاودری (Robert cawdrey)، کتاب لغتی را به چاپ رساند که حاوی ۲۵۰۰ واژه با معانی ساده و تعریف‌های کوتاه بود. اما مشهورترین فرهنگ قرن هیجدهم، فرهنگ دکتر ساموئل جانسون است که حدود پنجاه هزار مدخل را در آن تعریف کرده است.

برای مردم آمریکا نیز نام نوح وبستر، مترادف با فرهنگ لغت است. او وقتی احساس کرد فرهنگ ساموئل جانسون قدیمی شده، فرهنگ وبستر هفتادوپنج هزار واژه‌ای را

در ۱۹۳۶ صفحه منتشر کرد. در زمان وبستر، رشته‌های علمی جدیدی شامل علوم، فنون، اقتصاد، سیاست و جامعه‌شناسی در آمریکا رشد کرده بود و فرهنگ جانسون دیگر جوابگوی کاربران نبود. (همان: ۴۹)

در ایران «فرهنگ اویم» و «فرهنگ پهلویک»، از قدیمی‌ترین فرهنگ‌هایی هستند که دربارهٔ زبان‌های ایرانی در دورهٔ ساسانی و یا دوره‌ای نزدیک به آن نوشته شده‌اند. (شریفی و قطره، ۱۳۹۸: ۱۱۱)

در سدهٔ چهارم هجری، «فرهنگ قطران تبریزی» که کتاب کوچکی مشتمل بر سیصد لغت بود، نوشته شد. (متاجی امیررود، ۱۳۹۴: ۴۲ و ۴۳)

قدیمی‌ترین فرهنگ لغت که به وسیلهٔ ایرانیان نوشته شد و در حال حاضر قابل دسترسی است، لغت نامهٔ اسدی طوسی است که در قرن پنجم هجری تألیف شده و به «لغت فرس» مشهور است. (وثوقی، ۱۳۸۳: ۴۰)

نخستین بار اسدی طوسی واژهٔ لغت‌نامه را به کار برده است و در واقع بعد از اسلام اولین فرهنگ دقیق لغت‌نامه، همین اثر اسدی طوسی است که به ترتیب حروف الفبای آخرین کلمه منظم شده است. علت نیز این است که اسدی طوسی لغت‌نامه را برای شاعرانی که قافیه کم می‌آوردند، تنظیم کرده است. در حال حاضر چند نسخهٔ خطی از لغت‌نامهٔ فرس موجود است که در موزه‌های وین و واتیکان نگهداری می‌شوند.

کامل‌ترین و مهم‌ترین فرهنگ شعری نسبت به فرهنگ‌های پیشین، «فرهنگ جهانگیری» است که میر جمال‌الدین حسین انجو، به سال ۱۰۱۷ هجری قمری به اتمام رسانیده است. (متاجی امیررود، ۱۳۹۴: ۱۰۴)

«فرهنگ برهان قاطع» تألیف محمدحسین بن خلف تبریزی، از مقبول‌ترین فرهنگ‌های فارسی است که در قرن یازدهم هجری قمری تألیف شده است و حدود بیست هزار لغت دارد. در قرن چهاردهم «فرهنگ آندراج» به دستور محمدشاه و به وسیلهٔ مهاراجه میرزا آندراج، تألیف شد. این فرهنگ حاوی سی هزار لغت عربی، ترکی و فارسی است و تعدادی از اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها را نیز دارد.

فرهنگ‌نویسی نوین در ایران از قرن چهاردهم هجری قمری یا ۱۳۰۰ هجری شمسی آغاز شد. «فرهنگ نفیسی» (۱۳۳۴-۱۳۱۸) تألیف علی‌اکبر نفیسی و «فرهنگ نظام» (۱۳۱۸-۱۳۰۵) که در هند به وسیله محمد داعی الاسلام نوشته شد، معتبرترین و علمی‌ترین فرهنگ زبان فارسی و به زعم برخی، نقطه عطفی در فرهنگ‌نویسی به شمار می‌رود. فرهنگ نفیسی، نخستین فرهنگ فارسی شناخته شده است که در آن با الگو گرفتن از فرهنگ غربی، برای تلفظ واژه‌ها از الفبای آوانگاری استفاده شده است. (شریفی و قطره، ۱۳۹۸: ۱۱۴)

معتبرترین و مهم‌ترین فرهنگ لغاتی که تاکنون چاپ شده، «لغت نامه دهخدا» است. در واقع لغت-نامه دهخدا (۱۳۵۹-۱۳۲۵)، نقطه جدایی فرهنگ‌نویسی جدید از فرهنگ‌نویسی کهن به شمار می‌رود که حاوی دویست هزار واژه اصلی است. این اثر، یک فرهنگ دانشنامه‌ای است که در آن علاوه بر واژه‌های زبان، نام شخصیت‌های مشهور، مکان‌های جغرافیایی، اصطلاحات علمی و مانند آن‌ها نیز، جزو مدخل‌های آن محسوب می‌شوند. علاوه بر دهخدا گروهی از پژوهندگان زبان و ادب فارسی، عضو هیئت مؤلفان لغت نامه دهخدا بودند و به تدوین و تألیف مواد گرد آمده برای لغت نامه مشغول بودند از جمله:

حسن احمدی گیوی بخشی از حروف د، ر، ش، ف، م، ی

محمدابراهیم باستانی پاریزی و ذبیح‌اله صفا، بخشی از حرف ب

احمد سمیعی گیلانی بخش اول حرف ش

سیدجعفر شهیدی حرف ص

علی اشرف صادقی بخشی از حرف گ

از دیگر فرهنگ‌های معتبر فارسی می‌توان به نام‌های «فرهنگ عمید»، تألیف حسن عمید، «فرهنگ معین» تألیف محمد معین و «فرهنگ بزرگ سخن» تألیف حسن انوری اشاره کرد. فرهنگ عمید، فرهنگی مختصر و مفیدی است که از فرهنگ یک جلدی لاروس تنظیم شده است. «فرهنگ زبان فارسی امروز» نیز سال ۱۳۶۹ به وسیله غلامحسین صدری افشار و همکاران تألیف شده است.

۱-۲-۱- فرهنگ های ترکی

۱-۲-۱-۱ دیوان لغات الترك

اولین فرهنگ ترکی «دیوان لغات الترك» محمود کاشغری است. از این کتاب تنها یک نسخه خطی یافت شده است که به سال ۶۶۴ قمری از روی نسخه دستنویس استنساخ شده است. این کتاب شامل موضوعاتی در خصوص تاریخ و فرهنگ و زبان یک قوم است.

۱-۲-۱-۲ فرهنگ آذربایجانی-فارسی، بهزاد بهزادی

تألیف این فرهنگ، سنگ اول در تألیف فرهنگ های دوزبانه ترکی-فارسی است. مزیت اصلی این فرهنگ کامل بودن نسبی آن است. مؤلف برای آماده کردن این فرهنگ، از لغت نامه های قدیم و معاصر که به زبان آذربایجانی و فارسی در ایران و یا خارج از آن چاپ شده، بهره برده است. در این فرهنگ برای واژگان موجود در زبان فارسی، معادل ترکی ارائه شده و برای واژگان دشوار نیز تلفظ لاتین اضافه شده است.

۱-۲-۱-۳ فرهنگ ترکی-فارسی داشقین

این فرهنگ شامل بیش از سی هزار لغت قدیم و جدید و واژگان نو، همراه با معادل فارسی آن-هاست که توسط علی داشقین گردآوری و تألیف شده است.

۱-۲-۱-۴ فرهنگ دیل دنیز

فرهنگ دیل دنیز، لغت نامه جامع اتیمیولوژیک ترکی-فارسی است. اسماعیل هادی کوشیده است در تبیین معنی کلمات، معادل آن ها دقیق تر و توضیحات رساتر و کوتاه تر باشند. (هادی، ۱۳۸۶: مقدمه)

۵-۱-۲-۱- فرهنگ ترکی-فارسی تألیف محمود دست پیش

در این فرهنگ مؤلف، واژه‌های ترکی مناطق مختلف ترک‌نشین، از ترکیه گرفته تا آسیای مرکزی به ویژه آذربایجان را گردآوری کرده و تا حد امکان از به کار بردن لغات غیرترکی اجتناب کرده است. (دست پیش، ۱۳۸۷: ۸)

او کلمات وارد شده در زبان ترکی را به همان شکل اصلی نوشته و یادآور شده است چه خوبست در مقابل واژه‌های کمتر شنیده شده و ناآشنا، کتابت لاتین آن نیز آورده شود. (همان: ۲)

۶-۱-۲-۱- فرهنگ فارسی-ترکی شاهمرسی

این فرهنگ حاوی بیش از پنجاه هزار واژه و اصطلاح رایج و متروک زبان فارسی، همراه با معادل ترکی آذربایجانی و تلفظ لاتین برای واژگان دشوار است. در این فرهنگ برای واژگان موجود در زبان فارسی، معادل ترکی ارائه شده است. (شاهمرسی، ۱۳۸۸: پیشگفتار)

۳-۱- فرهنگ واژگان علوم کشاورزی

تمامی فرهنگ‌های دو یا چندزبانه که در این زمینه منتشر شده است، عمدتاً انگلیسی به فارسی است که چند مورد مهم آن به طور اجمالی معرفی می‌گردد.

۱-۳-۱- فرهنگ اصطلاحات کشاورزی (انگلیسی به فارسی)

این فرهنگ، واژه‌نامه‌ای مشتمل بر بیش از سه هزار لغت و اصطلاح کشاورزی است که در سال ۱۳۵۲ به وسیله ابوالحسن گونیلی چاپ شده است.

۲-۳-۱- فرهنگ جامع کشاورزی و منابع طبیعی (انگلیسی به فارسی)

در این فرهنگ معتبر، واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به کشاورزی، منابع طبیعی، دامپروری و دامپزشکی گردآوری شده است.

۳-۳-۱- فرهنگ لغات و اصطلاحات کشاورزی (انگلیسی، آلمانی، فارسی، لاتین)

در این کتاب بیش از هشت هزار لغت و اصطلاح گردآوری شده و به زبان‌های انگلیسی، آلمانی، فارسی و لاتین می‌باشد.

۴-۳-۱- فرهنگ واژگان علوم دامی (انگلیسی-فارسی)

واژگان تخصصی فراوانی در مقالات و کتب مربوط به علوم دامی وجود دارند که عمدتاً به زبان انگلیسی هستند؛ لذا پدیدآورندگان این فرهنگ درصدد برآمدن برای رفع نیاز دانشجویان و محققان ایرانی، آن را تألیف و تدوین کنند.

۵-۳-۱- فرهنگ دامپروری (انگلیسی به فارسی)

این فرهنگ مجموعه‌ای از لغات و اصطلاحات تخصصی دامپروری است که شامل حدود شانزده هزار واژه می‌باشد. (هاشمی، ۱۳۷۹: ۶)

۶-۳-۱- واژه‌نامه کشاورزی (انگلیسی-فارسی)

این مجموعه حاوی لغات و اصطلاحات متداول کشاورزی است. (مجنون حسینی، ۱۳۷۳: پیشگفتار)

۴-۱- فرهنگ اصطلاحات علوم کشاورزی (فارسی به ترکی و ترکی به فارسی)

واژه‌های متعددی که در هر یک از رشته‌های علمی از جمله کشاورزی به کار می‌روند، ناگزیر باید به زبان‌های دیگر، تعریف، نامگذاری و معادل‌سازی شوند. انجام این امر بر عهده فرهنگ‌ها و واژه‌نامه‌های گوناگون است که با هدف ایجاد ارتباط منطقی و قابل درک میان متخصصان آن رشته‌ها نگاشته می‌شود.

امروزه فرهنگ‌نویسان بر این باورند که موفقیت کاربر در استفاده از فرهنگ، به میزان انطباق فرهنگ با نیازهای وی بستگی دارد. (شریفی و قطره، ۱۳۹۸: ۱۰۱)

بر اساس نظریه «نقش محور» (Function Theory)، تنها اطلاعاتی باید در فرهنگ‌ها گنجانده شود که با نیازهای کاربر مرتبط باشد. (همان: ۱۰۳)

کشاورزی از رشته‌های بسیار پرکاربرد در جوامع انسانی است و مشتمل بر اصطلاحات زیادی است و از آن جاییکه زبان‌های ترکی و فارسی از دیرباز، ارتباطات و مراوده‌های فراوانی باهم داشته‌اند، ضرورت داشت تا معادل اصطلاحات و واژه‌های مربوط به این حوزه در زبان‌های ترکی و فارسی، به طور اختصاصی گردآوری شود تا کاربران بی‌شمار، از آن بهره ببرند.

ویژگی مهم فرهنگ حاضر این است که هم به صورت فارسی به ترکی و هم به صورت ترکی به فارسی، تنظیم شده است و به راحتی می‌توان معادل یک اصطلاحی را در زبان دیگر پیدا کرد. همچنین برای تلفظ راحت و صحیح واژه‌ها و اصطلاحات ترکی، آوانگاری صورت گرفته و شکل لاتین آن، داخل پرانتز آورده شده است. آوانگاری این قابلیت را دارد که برای نمایش آواهای همه زبان‌ها به کار رود؛ البته بدیهی است کاربر هنگام استفاده از فرهنگ، باید با الفبای آن زبان آشنایی داشته باشد.

الفبای بین‌المللی آوانگاری، اواخر قرن نوزدهم به وسیله انجمن بین‌المللی آواشناسی و به پیشنهاد یسپرسن زبان‌شناس دانمارکی ابداع شد. از ویژگی‌های این نوع الفبا این است که در آن علاوه بر نشانه‌های اصلی، از نشانه‌های زیر و زبری نیز استفاده می‌شود. (شریفی و قطره، ۱۳۹۸: ۲۹)

شکل تلفظی واژه‌ها با حروف آوایی (Phonetic Alphabet)، بسیار سودمند و آموزنده است.

فرهنگ اصطلاحات علوم کشاورزی، شامل اصطلاحات مربوط به زراعت، باغداری و باغبانی، منابع طبیعی و آبخیزداری، دامپروری و دامداری، شیلات و طیور، زنبورداری، فراورده‌های دامی و گیاهی، اندام‌ها و اعضای گیاهی و دامی، علف‌های هرز، آفات و بیماری‌های دامی و گیاهی، آبیاری و هواشناسی کشاورزی، ادوات و ماشین‌آلات کشاورزی و گیاهان دارویی می‌باشد.

در این فرهنگ از آوردن بعضی از واژه‌های مهجور که فعلاً یا استفاده نمی‌شوند و یا کاربرد بسیار کم و محدودی دارند، پرهیز شده است؛ چرا که زبان‌ها در طول تاریخ کلمات بسیاری را قرض گرفته‌اند و کلمات بسیاری را نیز قرض داده‌اند. این کلمات گاهی چنان در دل زبان میزبان جای گرفته‌اند که برای اهل زبان، از کلمات اصیل نیز آشناتر و مقبول‌تر شده‌اند. تعدادی از واژه‌ها و اصطلاحات یاد شده عبارتند از:

آشی (Aşi) ~ واکسن

آشیلاما (Aşılama) ~ واکسیناسیون

اوجیل (Evcil) ~ اهلی

بی آرمودو (Bey armudu) ~ لیموشیرین

چاقمور (Çaqmur) ~ شمعدانی

سیتروس بیتگی لری (sitrus bitgiləri) ~ مرکبات

قیزیلجیق (Qizilciq) ~ زغال اخته

کئت (ket) ~ نشاسته

کیراز (kiraz) ~ گیلاس

گوبره (Gübrə) ~ کود

در امر تدوین، وظیفه مؤلف ضبط درست تلفظ لغات و بیان دقیق مفاهیم و کاربرد آن‌هاست. در واقع مؤلف واضع لغت نیست؛ بلکه باید با امانت و دقت، آنچه در گفتار و نوشتار به کار رفته و می‌رود، گرد آورد. (بهزادی، ۱۳۶۹: ۹)

بیشتر لغات و واژه‌هایی که وارد زبان دیگر می‌شوند، در ادای کلمه و تلفظ، دگرگونی

مختصری پیدا می کنند؛ لذا در این فرهنگ، معادل این واژه ها مطابق با گویش در زبان ترکی درج شده است. بعضی از این واژه ها و اصطلاحات به شرح زیر است:

آخر (Axir) ≈ آخور

اوبا (Oba) ≈ اوبه

باغچا (Bağça) ≈ باغچه

بئل (Bel) ≈ بیل

بویمادرن (Boymadərən) ≈ بومادران

بیلدیرچین (Bildirçin) ≈ بلدیرچین

تووله (Tovlə) ≈ طویله

جییر (Ciyər) ≈ جگر

چینار (Çinar) ≈ چنار

خاشخاش (Xaşxaş) ≈ خشخاش

خورما (Xurma) ≈ خرما

خیرمن (Xirmən) ≈ خرمن

سیرکه (Sirkə) ≈ سرکه

گامیش (Gamiş) ≈ گامیش

گوووزابان (Gövzaban) ≈ گاوزبان

لالا (Lala) ≈ لاله

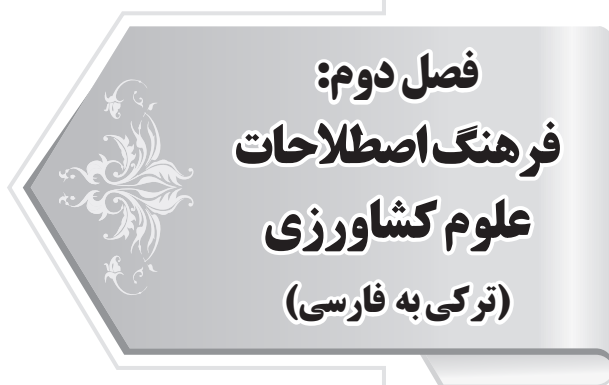
لومو (Lumu) ≈ لیمو

نارینج (Narinc) ≈ نارنج

هیل (Hil) ≈ هل

یایلاق (Yaylaq) ≈ ییلاق

بعضی از واژه‌ها و اصطلاحات نیز، با املا و تلفظ یکسان در هر دو زبان به کار می‌روند. در واقع این واژه‌ها وارد زبان دیگری شده و بعد از پذیرفته شدن توسط مردم، در محاورات روزمره به همان شکل استفاده شده است. بعضی از این واژه‌ها عبارتند از: ازگیل، بادام، باغ، ترخون، توت، چای، ختمی، دارچین، ریحان، زعفران، ساج، شلغم، شیرین بیان، غاز، کلم، گون، لاری، ماش، مرزه و ...



فصل دوم:

فرهنگ اصطلاحات

علوم کشاورزی

(ترکی به فارسی)

آ

آراجلار (Araclar) ~ ادوات
 آراجلی (Aracli) ~ مکانیزه
 آراغاج (Arağac) ~ زودرس، کشت
 زودتر از موعد
 آران (Aran) ~ دشت گرمسیر، جلگه
 آران-یایلاق (Aran yaylaq) ~ ییلاق-
 قشلاق
 آرپا (Arpa) ~ جو
 آرتیم (Artim) ~ ری برنج
 آرپا چوره یی (Arpa çörəyi) ~ نان جو
 آرپالیق (Arpalıq) ~ مزرعه جو
 آرخ (Arx) ~ نهر
 آرخاج (Arxac) ~ استراحتگاه موقت
 رمه در مراتع
 آرخ آچان (Arx açan) ~ نهرکن
 آرخ آچماق (Arx açmaq) ~ نهرکنی
 آرمود (Armud) ~ گلابی
 آرمودلیق (Armudliq) ~ باغ گلابی
 آرواد اوتو (Arvad otu) ~ افیتیمون، زیره
 رومی، در قدیم برای معالجه امراض عصبی
 به کار می رفته است.
 آروانا (Arvana) ~ شتر ماده، ناقه
 آری (Ari) ~ زنبور

آجی آغاج (Aci ağac) ~ زققوم، درختی
 با میوه تلخ
 آجی باغیرساق (Aci bağirsaq) ~
 روده بزرگ
 آجیتما (Acitma) ~ خمیرمایه
 آجی خمیره (Aci xamirə) ~ خمیرمایه،
 خمیر ترش
 آجی کلکه (Aci kəlkə) ~ تلخه، نوعی
 علف هرز
 آجیماق (Acimaq) ~ ور آمدن خمیر
 آختا (Axta) ~ عقیم، اخته
 آخیر (Axir) ~ آخور
 آخیرچی (Axirçi) ~ میرآخور
 آدام قانقالی (Adam qanqali) ~ خار
 مریم، در منطقه مغان به عنوان علف هرز
 می روید و پوست دانه اش برای درمان کبد
 چرب مفید است.
 آرا بیر اکمک (Ara bir əkmək) ~ آیش
 آرات (Arat) ~ آبیاری مزرعه قبل از
 کشت، هیرم کاری

آغجا آغاج (Ağca ağac) ~ افرا
 آغ جییر (Ağ ciyər) ~ جگر سفید،
 شش، ریه
 آغ چای (Ağ çay) ~ چای سبز
 آغ چۆر (Ağ çor) ~ سفیدک
 آغ گۆل (Ağ gül) ~ ازمک
 آغناماق (Ağnamaq) ~ به پهلوی غلتیدن
 حیوان که بیشتر در مورد خر مصداق دارد.
 آغ یئر (Ağ yer) ~ زمین بایر
 آغیز (Ağiz) ~ آغوز، ماک
 آغیزلانديرماق (Ağizlandirmaq) ~
 آغوز خوراندن
 آغیزلیق (Ağizliq) ~ توبره
 آفت (Afət) ~ آفت
 آقچا سیچانی (Ağça siçani) ~ موش
 بزرگ صحرایی
 آلاچیق (Alaçiq) ~ چادر عشایر
 آلاق (Alaq) ~ علف هرز
 آلاق ائله مک (Alaq eləmək) ~ وجین
 کردن
 آلاق سیز (Alaqsız) ~ عاری از علف هرز
 آلاقلی (Alaqli) ~ دارای علف هرز
 آلا کئش (Ala keş) ~ نیم خشک

آری به یی (Ari bəyi) ~ زنبور ملکه
 آزا (Aza) ~ سرگین، فضلۀ چهارپایان
 آزاچی (Azaçi) ~ کسی که سرگین
 حیوانات صحرا را جمع می کند و
 می فروشد.
 آزار (Azar) ~ بیماری
 آغاج (Ağac) ~ درخت، چوب
 آغاج اکمک (Ağac əkmək) ~ غرس
 کردن
 آغاج چیله گی (Ağac çiləyi) ~
 تمشک
 آغاج قوهونی (Ağac qohuni) ~ بالنک
 آغاج کؤسدو (Ağac küsdü) ~ میوه
 ندادن درخت، سالی که درخت میوه
 نمی دهد
 آغاجلیق (Ağacliq) ~ محل پردرخت،
 نهالستان
 آغارانتی (Ağaranti) ~ لبنیات
 آغارتی (Ağarti) ~ لبنیات
 آغ اکین (Ağ əkin) ~ کشت غلات
 آغ اوت (Ağ ot) ~ جوموشک، نوعی
 علف هرز
 آغ بالیق (Ağ baliq) ~ ماهی سفید
 آغ تورپاق (Ağ torpaq) ~ خاک آهکی

الف

اُترکک (Erkək) ~ نر
 ائششک آریسی (Eşşək arisi) ~ زنبور زرد
 ائشه لک (Eşələk) ~ بخش داخلی
 میوه‌هایی مانند سیب و گلابی که قابل خوردن نیستند.
 ائشه لنمک (Eşələnmək) ~ پنجه
 کشیدن مرغ بر خاک برای پیدا کردن دانه
 ائکیز (Ekiz) ~ دوقلو
 ائل (El) ~ ایل
 ائل قووان (El qovan) ~ اصطلاحی
 میان عشایر برای نیمه دوم تابستان که
 هوا رو به سردی می‌گذارد، موعد بازگشت
 عشایر از ییلاق
 ائلات (Elat) ~ عشایر
 ائنیش (Eniş) ~ سرازیر
 آبه کومه جی (Abəköməci) ~ پنیرک،
 گیاه دارویی
 آت (Ət) ~ گوشت
 آت تورپاق (Ət torpaq) ~ خاک رس
 آتجه (Ətcə) ~ جوجه پر در نیاورده
 آت چکن (Ət çəkən) ~ چرخ گوشت

آلامال (Ala mal) ~ گاو هلشتاین
 آلبالی (Albali) ~ آلبالو
 آلبوخارا (albuxara) ~ آلودی بخارا
 آلچا (Alça) ~ گوجه سبز
 آلما (Alma) ~ سیب
 آلما قوردو (Alma qurdu) ~ کرم سیب
 آلمالیق (Almaliq) ~ باغ سیب
 آلی (Ali) ~ آلو
 آلیشما (Alişma) ~ کشتن حیوانات و
 تقسیم گوشت آن میان مشترکین
 آنابالی (Ana bali) ~ عسل زنبورهای
 پیر، محصول طبقه اول کندو که چندین
 بار تخم گذاری شده و عسل آن ذخیره
 زمستانی است.
 آناج (Anac) ~ مرغ مادر، مرغ تخم‌گذار،
 مرغی که تخم درشت بگذارد.
 آنقیرماق (Anqirmaq) ~ عرعر کردن
 آیاز (Ayaz) ~ هوای سرد و خشک شبانه
 آیران (Ayran) ~ دوغ
 آیغیر (Ayğir) ~ اسب نر

الچین (Əlçin) ~ مقداری از محصول که
هنگام درو در یک دست جا گیرد.

ال داراگی (Əl daraği) ~ شانهٔ پشم‌ریسی
ال دییرمانی (Əl dəyirmanı) ~
آسیاب دستی

النمیش (Ələnmiş) ~ الک شده

اله مک (Ələmək) ~ الک کردن

امجک (Əmcək) ~ پستان

امجکلی (Əmcəkli) ~ پستاندار

امدیرمک (Əmdirmək) ~ شیر دادن

امرازا (Əmraza) ~ رشد

امزیک (Əmzik) ~ پستانک

امزیک لی (Əmzikli) ~ گوسفند و
گاوی که برّه یا گوسالهٔ شیرخوار دارد.

املیک (Əmlik) ~ برّه و بزغاله که علف
خوردن را تازه شروع کرده ولی از شیر مادر
نیز تغذیه می‌کند.

املیک قوزو (Əmlik quzu) ~ برّه
شیرخوار

اممک (Əmmək) ~ شیر خوردن

امه کومه جی (Əməköməci) ~ پنیرک،
گیاه دارویی

امیزدیرمک (Əmizdirmək) ~ شیر دادن

اننی یارپاق (Enni yarpaq) ~ پهن برگ

آت دویه ن (Ət döyən) ~ گوشت کوب

آتلی (Ətli) ~ پر گوشت

اتلیک (Ətlik) ~ گوشتی، پرواری

اتلیک تویوق (Ətlik toyuq) ~ مرغ گوشتی

آتنه (Ətənə) ~ جفت

آتنه قوشو (Ətənə quşu) ~ شب پره

آدوا (Ədva) ~ ادویه

آرسین (Ərsin) ~ وسیلهٔ فلزی کاردک

مانند برای تمیز کردن خمیر از دیگ
خمیرگیری

اریشته (Əriştə) ~ رشتهٔ پلو یا آش

اریک (Ərik) ~ زردآلود، قیصی

ازگیل (Əzgil) ~ ازگیل

ازمه لیک (Əzməlik) ~ پوره

آفسه مک (Əfsəmək) ~ غربال کردن در
ظرف سینی مانند

آگره یئر (Əkərə yer) ~ زمین زراعی

اکمک (Əkmək) ~ کاشتن

اکیب بئجرمک (Əkib becərmək) ~
کاشت و داشت

اکین (Əkin) ~ محصول

اکینچی (Əkinçi) ~ کشاورز

اکینچی لیک (Əkinçilik) ~ کشاورزی

اکینه جک (Əkinəcək) ~ زراعت

اُود (Öd) ~ صفرا	اوبا (Oba) ~ اوبه، محل استقرار چادرهای
اُودلوک (Ödlük) ~ کیسه صفرا	عشایر، واحد کوچک از عشایر کوچنده.
اودون (Odun) ~ هیزم	اوت (Ot) ~ علف
اودون قیرماق (Odun qirmaq) ~	اوت آلاف (Ot alaf) ~ علوفه، گیاهان
هیزم شکنی	علوفه‌ای
اودون یارماق (Odun yarmaq) ~ کُنده	اوت آلاف آنباری (Ot alaf anbari) ~
را شکافتن و به صورت هیزم در آوردن	سیلوی علوفه
اوراق (Oraq) ~ داس	اوتا دوشمک (Ota düşmək) ~ شروع
اُردک (Ördək) ~ اردک	علف خواری برّه و گوساله
اُروش (Örüş) ~ مرتع	اوتارماق (Otarmaq) ~ چراندن
اوزریک (Üzərrik) ~ اسپند	اوتاریلمیش (Otarılmış) ~ چرا شده
اوزرلیک (Üzərlik) ~ اسپند	اوت دوغرایان (Ot doğrayan) ~
اُزنگی (Üzəngi) ~ رکاب اسب	دستگاه علف خردکن
اوزوم (Üzüm) ~ انگور	اوتلاق (Otlaq) ~ چراگاه
اوزوم باغی (Üzüm bağı) ~ باغ انگور	اوتلاناق (Otlanaq) ~ چراگاه
اوزومچو (Üzümçü) ~ پرورش دهنده انگور	اوتلوق (Otluq) ~ علفزار
اوزومچولیک (Üzümçülük) ~ پرورش	اُتمک (Ütmək) ~ کز دادن، زدودن مو
انگور	و پر با آتش
اوزون بورون (Uzun burun) ~ ماهی	اوپاغان (Uçağan) ~ کفشدوزک
خاویار	اوج قولاق (Üç qulaq) ~ شبدر
اوسماق (Osmaq) ~ جدا کردن گوشت	اُچم (Üçəm) ~ سه قلو، گوسفندی که
از استخوان	سه برّه بزاید.
اوشقون (Uşqun) ~ ریواس	اوخلوو (Oxlu) ~ چوب باریک و صاف که
اوغول اوتو (Oğul otu) ~ بادرنجبویه	خمیر نان را با آن پهن و صاف می کنند.

ایت خیاری (İt xiari) ~ هندوانه ابوجهل،

حنظل

ایچالات (İçalat) ~ امحاء و احشاء

ایده (İydə) ~ سنجد

ایرفیده (İrfidə) ~ وسیله ای که خمیر باز

شده را به وسیله آن به تنور می چسبانند.

ایرقی (İrqi) ~ شیر خشت، گیاه دارویی

ایری دنه لی (İri dənəli) ~ دانه درشت

ایریس (İris) ~ زنبق

ایسپاناق (İspanaq) ~ اسفناج

ایستی اوت (İsti ot) ~ فلفل سیاه، فلفل

ایستیل (İstil) ~ واحد وزن محلی معادل

۴۰۰ گرم

ایکی توخوملو (İki toxumlu) ~ دو لپه ای

ایکی ساریلی یومورتا (İki sarili yumurta)

~ تخم مرغ دو زرده

ایکی گوونلی (İki güvənli) ~ دو کوهانه

ایلان گولو (İlan gülü) ~ ازموک

ایلیخ (İlx) ~ گلّه اسب

ایلیخی باشی (İlx başı) ~ چوپان گلّه اسب

ایلیخچی (İlxçi) ~ پرورش دهنده اسب

ایلده بار وئرمک (İldə bar vermək) ~

هر سال محصول دادن

اؤکوز (Öküz) ~ گاو نر دو سال به بالا

اؤلوشگه میش (Ölüşgəmiş) ~ پژمرده

اومبا (Omba) ~ لگن

اون (Un) ~ آرد

اوو (Ov) ~ شکار

اووچو (Ovçu) ~ شکارچی

اوولاق (Ovlaq) ~ شکارگاه

اؤلیس (Əvəlis) ~ سرخرطومی یونجه،

نوعی آفت گیاهی

اؤلیک (Əvəlik) ~ ترشک، گیاهی است

صحرائی شبیه برگ چغندر که از آن به

عنوان سبزی آش استفاده می کنند.

اوهه (Ohə) ~ آوایی برای راندن و هدایت گاو

آهنگ (Əhəng) ~ آهک

آهنگ لی (Əhəngli) ~ آهکی

ایاغیلاسووارماق (Əyağilasuvarmaq)

~ آبیاری ثقلی

ایپک (İpək) ~ ابریشم

ایپکچی (İpəkçi) ~ پرورش دهنده ابریشم

ایپک قوردو (İpək qurdu) ~ نوغان،

کرم ابریشم

ایت اوزومو (İt Üzüümü) ~ سیاهدانه

ایت بورنو (İt burnu) ~ نسترن

ایت بوغان (İt boğan) ~ سورنجان،

گیاهی دارویی

بارلی (Barlı) ≈ بارده
 باش آچماق (Baş açmaq) ≈ شکفتن،
 سنبل رفتن
 باششاق (Başşaq) ≈ خوشه های گندم
 و جو مانده بر زمین
 باششاق ائله مک (Başşaq eləmək) ≈
 جمع کردن خوشه های مانده بر روی زمین
 پس از برداشت محصول.
 باشماق تیکن (Başmaq tikən) ≈
 کفشدوزک
 باغا بوجک (Bağa böcək) ≈ سن گندم
 باغا یارپاگی (Bağa yarpağı) ≈
 بارهنگ، گیاه دارویی
 باغچا (Bağça) ≈ باغچه
 باغ سالماق (Bağ salmaq) ≈ احداث باغ
 باغلاما (Bağlama) ≈ پروار
 باغلیق (Bağlıq) ≈ باغستان، منطقه
 پردرخت
 باغمان (Bağman) ≈ باغبان
 باغمانلیق (Bağmanlıq) ≈ باغبانی
 باغیرساق (Bağirsaq) ≈ روده
 بال (Bal) ≈ عسل
 بال آریسی (Bal arisi) ≈ زنبور عسل
 بالاسالماق (Balasalmag) ≈ سقط جنین

ایلدیریم (İldirim) ≈ صاعقه
 ایللیک (İllik) ≈ یکساله
 ایلیق یومورتا (İliq yumurta) ≈
 تخم مرغ عسلی
 ایمارات (İmarat) ≈ آیش
 ایمه جی لیک (İməcilik) ≈ همیاری
 بدون منت برای جمع آوری محصول دهقان
 دست تنها
 ایناق (İnaq) ≈ دیفتری (نوعی بیماری
 تنفسی)
 اینک (İnək) ≈ گاو ماده
 اینه یارپاق (İnə yarpaq) ≈ سوزنی برگ

ب

بابانک (Babanək) ≈ بابونه
 بات بات (Bat bat) ≈ هفت بند، بوته
 بلندی که اگر کسی آن را بخورد چند
 روزی هزian گوید.
 باتمان (Batman) ≈ واحد محلی معادل
 ۶ کیلوگرم
 باراما (Barama) ≈ پیلۀ ابریشم

بالیق قولاغی (Baliq qulağı) ~

گوشماهی

بانلاماق (Banlamaq) ~ بانگ خروس

بایتار (Baytar) ~ دامپزشک

بایدا (Bayda) ~ ظرف مسی دهان گشاد

که در شیردوشی استفاده می شود.

بئچه (Beçə) ~ جوجه خروس

بئچه بالی (Beçə bali) ~ عسل

زنبورهای جوان با رنگ روشن

بئچه لمک (Beçələmək) ~ جوانه زدن گیاه

بئل (Bel) ~ بیل

بئل له مک (Belləmək) ~ بیل زدن

بئیین (Beyin) ~ مغز

بره موم (Bərə mum) ~ موم سیاهی

که زنبور از آن برای موم اندود کردن و

بستن دهانه کندو استفاده می کند.

بَزَرک (Bəzərək) ~ تخم کتان

بستان (Bostan) ~ جالیز

بسله مک (Bəsləmək) ~ پروار کردن

بندم (Bəndəm) ~ ساقه نرمی که با آن

ساقه های درو شده گندم را می بندند

بنووشه (Bənövşə) ~ بنفشه

بوجک (Böcək) ~ سوسک

بوخور تیکان (Buxur tikan) ~ تمشک

بالاق (Balaq) ~ گوساله گاو میش

بالالاماق (Balalamaq) ~ تولید مثل،

زاد و ولد کردن

بال بورانی (Bal borani) ~ کدو حلوائی

بال پتگی (Bal pətəyi) ~ کندوی عسل

بالتا (Balta) ~ تبر

بالتا گۆرمز (Balta görməz) ~ جنگل

فشرده

بالتالاماق (Baltalamaq) ~ شکافتن

چوب و هیزم با تبر

بالچی (Balçı) ~ عسل فروش، زنبوردار

بال چیبینی (Bal çibini) ~ زنبور عسل

بالخی (Balxi) ~ شتری که از آمیزش دو

شتر نر و ماده ای که هر دو قدرت و اصالت

بالایی داشته باشند به عمل آید.

بالدیر (Baldır) ~ گوشت نرم ساق پا

بالدیرغان (Baldırğan) ~ گلپر

بال - قایماق (Bal qaymaq) ~ عسل

و سرشیر

بال - کره (Bal kərə) ~ عسل و کره

بالیق (Baliq) ~ ماهی

بالیق اونو (Baliq unu) ~ پودر ماهی

بالیق بئجرمک (Baliq becərmək) ~

پرورش ماهی

بوغور (Buğur) ~ شتر نر دوکوهانه
 بولاق (Bulaq) ~ چشمه
 بولاق اوتو (Bulaq otu) ~ شاهی آبی،
 جیر جیر
 بولود (Bulud) ~ ابر
 بولودلوق (Buludluq) ~ ابرناکی
 بویاق اوتو (Boyaq Otu) ~ روناس،
 گیاه رنگرزی
 بوی اوتو (Boy otu) ~ شنبلیله
 بؤیرک (Böyrək) ~ کلیه
 بویلو (Boylu) ~ آبستن
 بومادرن (Boymadərən) ~ بومادران
 بوینوز (Buynuz) ~ شاخ
 بویورتکن (Böyürtkən) ~ تمشک
 بویومک (Böyümək) ~ رشد
 بهرسیز (Bəhərsiz) ~ بی بار، بی ثمر
 بهرلی (Bəhərli) ~ بارده
 بیبر (Bibər) ~ فلفل
 بیت (Bit) ~ شپش، نوعی آفت دامی و گیاهی
 بیتگی (Bitgi) ~ گیاه، رستنی
 بیتمک (Bitmək) ~ روییدن، سبز شدن
 بیتیراق (Bitiraq) ~ شیر پنیر، نوعی
 علف هرز

بوخوو (Buxov) ~ پابند زنجیردار چهار پایان
 بوخوولاماق (Buxovlamaq) ~ پابند
 زدن به دام
 بود (Bud) ~ ران
 بودورمه (Büdürmə) ~ رمیدن
 بوداق (Budaq) ~ شاخه
 بورانی (Borani) ~ کدو تنبل
 بؤرکو (Bürkü) ~ شرجی
 بورماق (Burmaq) ~ اخته کردن
 بورمه (Bürmə) ~ بسته علف خشک
 بوز (Boz) ~ آگالاگسی، نوعی بیماری دامی
 بوزلاماق (Bozlamaq) ~ ناله شتر ماده
 در طلب بچه اش
 بوز (Buz) ~ یخ
 بوزوو (Buzov) ~ گوساله
 بوغ (Buğ) ~ بخار
 بوغاز (Boğaz) ~ حیوان آبستن، گلو
 بوغازلاماق (Boğazlamaq) ~ ذبح کردن
 بوغدا (Buğda) ~ گندم
 بوغدا بیتي (Buğda biti) ~ شپش
 گندم
 بوغدا بیتیرمز (Buğda bitirməz) ~
 خاکی که در آن گندم به عمل نمی آید.

پالید (Palid) ~ بلوط
 پئشه دورا (Peşə dura) ~ چین دوم
 یونجه
 پئندیر (Pendir) ~ پنیر
 پئیین (Peyin) ~ پهن، کود حیوانی
 پئیین سپن (Peyin səpən) ~ کود پاش
 پئیین لیک (Peyinlik) ~ انبار کود
 پَتَنَک (Pədənək) ~ سنگدان یا چینه دان
 پرشیم (Pərşim) ~ دو بار شخم زدن
 مخالف جهت هم برای نرم شدن زمین
 پرشوم (Pərşum) ~ شخم دوم
 پره (Pərə) ~ تور ماهیگیری
 پره چی (Pərəçi) ~ صیاد
 پره چی لیک (Pərəçilik) ~ ماهیگیری
 با تور
 پلمه (Pəlmə) ~ هوای ابری و مه آلود
 پنجه کش (Pencəkeş) ~ نوعی نان که
 اثر پنچ انگشت روی آن مشخص است،
 نان شبیه بربری که روستاییان در تنور
 می پزند.
 پنجه بیش (Pencəyiş) ~ همان
 پوتوق (Potuq) ~ گوساله گاو میش
 پوچال (Puçal) ~ کنجاله، تفاله دانه
 روغنی، نوعی خوراک دام

بیتیرمک (Bitirmək) ~ سبز کردن،
 عمل آوردن محصول
 بیجار (Bicar) ~ مزرعه برنج، شالیزار
 بیچمک (Biçmək) ~ درو کردن
 بیچین (Biçin) ~ محصول درو کردنی
 بیچین چی (Biçinçi) ~ درو کننده
 محصول با دروگر
 بیچین واختی (Biçin vaxti) ~ فصل درو
 بیره (Birə) ~ کک
 بیلدیرچین (Bildirçin) ~ بلدرچین

پ

پاخلا (Paxla) ~ باقلا
 پازی (Pazi) ~ چغندر
 پامادور (Pamador) ~ گوجه فرنگی
 پامبیق (Pambiq) ~ پنبه
 پامبیق چی (Pambiqçi) ~ پنبه کار
 پامبیق چیلیق (Pambiqçiliq) ~ پنبه کاری
 پامبیق قوزاسی (Pambiq qozasi) ~
 وش پنبه
 پالیت (Palit) ~ بلوط

ت

پوس لو (Poslu) ~ هوای مه آلود و گرفته

پولوش (Pülüş) ~ پس مانده میوه بعد از خورده شدن، آخال

پؤهره (Pöhrə) ~ شاخه جوان، پاجوش درخت

پؤهره (Pöhrə) ~ دسته زنبور جوان که بعد از زاد و ولد با ملکه جدید از کندو خارج می شوند و کلنی جدیدی را تشکیل می دهند.

پیپیک (Pipik) ~ تاج خروس

پیسپیسدا (Pispisda) ~ سوسک سیاه

پیشیک اوتو (Pişikotu) ~ سنبل الطیب، علف گربه، گیاه دارویی

پیلک (Pilək) ~ پولک، فلس

پیله قوردو (Pilə qurdu) ~ کرم ابریشم

پیّه (Pəyə) ~ طویله

پیی (Piy) ~ چربی

تاباق (Tabaq) ~ طبق بزرگ چوبی

تاختا (Taxta) ~ تخته

تاختابند (Taxtabənd) ~ تب شیر،

فلجی بعد از زایمان، نوعی بیماری دامی

تاختا بیتنی (Taxta biti) ~ مورپانه

تاختا قاپو (Taxta qapu) ~ یکجا

نشینی، اسکان دائمی عشایر

تاخیل (Taxil) ~ غلات

تاخیل دویه ن (Taxil döyən) ~

خرمنکوب

تاخیل لیق (Taxilliq) ~ انبار غلات، سیلو

تالالیق (Talaliq) ~ مرتع جنگلی

تانقاه (Tanqah) ~ آذوقه

تایا (Taya) ~ چیدن بسته های علوفه یا

کاه روی هم، کپه بسته های علوفه

تئز یئتیشن (Tez yetişən) ~ زودرس

تئشه (Teşə) ~ تیشه

تراختور (Traxtur) ~ تراکتور

ترخون (Tərxun) ~ ترخون

ترلتمک (Tərlətmək) ~ تعریق

ترله مک (Tərləmək) ~ تعرق

تورپ (Turp) ~ ترب
 تورپاق (Torpaq) ~ خاک
 تورپاق قوردو (Torpaq qurdu) ~ کرم
 خاکی
 تورپک (Turpək) ~ تربچه وحشی،
 نوعی علف هرز
 تورتا (Torta) ~ درد، رسوب روغن
 تورکه داوا (Türkə dava) ~ معالجه با
 داروهای گیاهی
 تئرمه (Törəmə) ~ نسل
 توزاناق (Tozanaq) ~ غبارآلود
 توز - تورپاق (Toz-torpaq) ~ گرد و غبار
 توزلانماق (Tozlanmaq) ~ گرده افشانی
 توغلو (Toğlu) ~ گوسفند یکساله
 توکلوجه (Tüklücə) ~ چای کوهی،
 گیاه دارویی
 تولا (Tula) ~ توله
 تولک (Tülək) ~ پر ریخته
 تولکو اوزومو (Tülkü üzümü) ~
 تاجریزی، گیاه دارویی
 تولکو قویروغو (Tülkü quyruğu) ~
 دم روباه، نوعی گیاه علوفه ای
 تولوق (Tuluq) ~ مشک، خیک
 تولوق چالخاماق (Tuluq çalxamaq)
 ~ خیک به هم زدن

تره توزه (Tərətüzə) ~ ترتیزک، شاهی
 تره وز (Tərəvəz) ~ تره بار
 تره وزچیلیک (Tərəvəzçilik) ~
 سبزیکاری
 تره وزلیک (Tərəvəzlik) ~ جالیز
 تزک (Təzək) ~ تپاله خشک شده گاو و
 گاو میش، سرگین
 تکلە مک (Təkləmək) ~ تئک کردن
 تکه (Təkə) ~ بز نر
 تنبکی (Tənbəki) ~ تنباکو
 تندیر (Təndir) ~ تنور
 تندیر سالماق (Təndir salmaq) ~
 تنور را برای پختن نان افروختن
 توپراق (Topraq) ~ خاک
 توتلوق (Tutluq) ~ توتستان
 توخوم (Toxum) ~ بذر، تخم
 توخوم اکن (Toxum əkən) ~ بذرکار
 توخوملوق (Toxumluq) ~ تخم اصلاح
 شده مناسب برای کاشت، بذر
 توراخای (Toraxay) ~ هویره
 توربا (Torba) ~ توپره
 توربالاماق (Torbalamaq) ~ توپره انداختن
 گردن اسب و الاغ و غیره برای تعلیف

ج

جار (Car) ~ شتری که از آمیزش
شترهای بوغور و مایا به وجود می آید.
جالاق (Calaq) ~ پیوند
جامیش (Camiş) ~ گاو میش
جائتایی (Cantayi) ~ کیسه ای که
چوپانان پر از نان کرده بر دوش افکنند.
جئجه (Cecə) ~ کنجاله
جئجیم (Cecim) ~ جاجیم
جئیران (Ceyran) ~ آهو
جله (Cələ) ~ تله ای که برای شکار
پرندگان از موی دم اسب درست می کنند.
جوتچو (Cütçü) ~ شخم زن، کسی که
با گاو زمین را شخم می زند.
جوت سورمک (Cüt sürmək) ~
شخم زدن با گاو نر
جوت لشمک (Cütləşmək) ~ جفت گیری
جوت لشمک زامانی (Cütləşmək
zamani) ~ دوره فحلی، زمان جفت گیری
جوما (Coma) ~ کپه، دسته، گروه
جونگه (Cöngə) ~ گوساله نر
جوهر نانه (Cohər nanə) ~ عرق نعناع
جوهله مک (Cühləmək) ~ جوانه زدن
جويز (Cəviz) ~ جوز، گردو

توله یه گئتمک (Tüləyə getmək) ~
پر ریزی ماکیان و پرندگان
توم (Tum) ~ نسل
تؤوشگومک (Töşgümək) ~ نفس نفس
زدن حیوان
تؤوله (Tövlə) ~ طولیه
تویوق (Toyuq) ~ مرغ
تویوق آزاری (Toyuq azarı) ~ نیوکاسل،
نوعی بیماری طیور
تویوق آتی (Toyuq əti) ~ گوشت مرغ
تویوق - بئجه (Toyuq-beçə) ~ مرغ
و خروس
تویوقچو (Toyuqçı) ~ مرغدار
تویوقلوق (Toyuqluq) ~ مرغداری
تیفتیک (Tiftik) ~ پشم ظریفی که در
بهار از گوسفند و بز و شتر می چینند.
تیکان (Tikan) ~ خار
تیکان اوزومو (Tikan üzümü) ~ زرشک
تیکانلی (Tikanli) ~ خاردار
تیلشته (Tiləştə) ~ تیشه صیفی کاری،
کج بیل
تیلیف (Tilif) ~ تفاله

چای (Çay) ~ رودخانه
 چای بالیغی (Çay baliği) ~ ماهی آزاد
 چایلاق (Çaylaq) ~ رودخانه کم آب یا
 خشک، زمین مرطوب و آبخیز
 چای یاتاغی (Çay yatağı) ~ بستر
 رودخانه

چاییر (Çayir) ~ مرغ
 چپیش (Çəpiş) ~ بزغاله
 چتنه (Çətənə) ~ شاهدانه
 چرچی (Çərçi) ~ پیله ور
 چرچی لیک (Çərçilik) ~ پیله وری
 چَرَز (Çəraz) ~ خشکبار، میوه خشک
 چن (Çən) ~ مه
 چنلی (Çənli) ~ مه آلود
 چلتیک (Çəltik) ~ شلتوک برنج
 چوبان (Çoban) ~ چوپان
 چوبان آلادان (Çoban alladan) ~
 دم جنبانک
 چوبانچی لیک (çobançılıq) ~ گله داری
 چۆتل (Çötəl) ~ تفاله باقی مانده میوه
 بعد از خورده شدن
 چودار (Çodar) ~ چوبدار، کسی که
 کارش خرید و فروش گوسفند است.

جیزلیق (Cizliq) ~ تکه های دنبه سرخ
 شده که روغن آن گرفته شده است.
 جیزویز (Cizviz) ~ جغور بغور
 جیلوو (Cilov) ~ افسار
 جیناق (Cinaq) ~ جناغ
 جییر (Ciyər) ~ جگر

چ

چاپاجاق (Çapacaq) ~ ساطور
 چاخیر تیکانی (Çaxir tikani) ~
 خارخاسک
 چاروادار (Çarvadar) ~ باربر
 چاروادارلیق (Çarvadarliq) ~ باربری
 با حیواناتی مانند شتر
 چاگالا (Çağala) ~ چغاله
 چامپا (Çampa) ~ گونه ای برنج ریز
 برای پختن آش
 چالخام (Çalxam) ~ کره مشک که به
 صورت گرد در می آورند، به نوعی واحد کره
 چای (Çay) ~ چای

چیچک (Çiçek) ~ آبله، نوعی بیماری
دامی

چیچک (Çiçek) ~ شکوفه

چیچک بیتتی (Çiçek biti) ~ شته

چیچک دویمه (Çiçek döymə) ~
واکسیناسیون

چیلخا (Çilxa) ~ لُخم

چیل کهللیک (Çil kəhlik) ~ کبک خالدار

چیله مه سووارماق (Çiləməsuvarmaq) ~
آبیاری بارانی

چیم (Çim) ~ جوانه گندم

چیم (Çim) ~ به اندازه یک دهنه بیل که
آن را برای بستن جوی جلوی جریان آب
قرار دهند.

چینار (Çinar) ~ چنار

چینکدان (Çinəkdan) ~ سنگدان

چیئی ات (Çiy ət) ~ گوشت خام

چییرتکه (Çəyirtkə) ~ ملخ

چییه لک (Çiyələk) ~ توت فرنگی

چیید (Çiyid) ~ پنبه دانه

چور (Çor) ~ لکه سفید، نوعی بیماری
قارچی

چور چوپ (Çörçöp) ~ خس و خاشاک

چورلو (Çorlu) ~ آفت زده

چوروموش (Çürümüş) ~ پوسیده

چوروک (Çürük) ~ پوسیده

چوغان (Çoğan) ~ چوبک، گیاهی که
ریشه و ساقه آن مثل صابون در آب کف و
لباس را تمیز می کند.

چوغوندور (Çuğundur) ~ چغندر

چؤکمک (Çökmək) ~ نشت

چؤکه ک (Çökək) ~ زمین پست

چؤل (Çöl) ~ صحرا

چؤل اوردگی (Çöl ördəyi) ~ اردک
وحشی

چومچه بالیغی (Çömçə baliqi) ~
ماهی ریز رودخانه

چووال (Çuval) ~ جوال، گونی بزرگ
دست بافت از نخ یا پشم

چوودار (Çovdar) ~ چاودار

چییین (Çibin) ~ زنبور

چییین چی (Çibinçi) ~ زنبوردار

چییین چیلیک (Çibinçilik) ~ زنبورداری

چیتدیق (Çitdiq) ~ کاسنی

خ

خارال (Xaral) ≈ جوال‌های بزرگ که از پلاس دوزند.

خارلانماق (Xarlanmaq) ≈ شکرک زدن

خارلانمیش بال (Xarlanmış bal) ≈ عسل شکرک زده

خاسا (Xasa) ≈ نان برشته

خالتا (Xalta) ≈ قلاده

خالوار (Xalvar) ≈ خروار، معادل ۳۰۰ کیلو

خالوار (Xalvar) ≈ زمینی که برای کشت یک خروار بذر گندم کافی باشد.

خالوارچاتما (Xalvar çatma) ≈ بار زدن علوفه پشت حیوان باربر

خالوارچی (Xalvarçı) ≈ کسی که محصول درو شده را از مزرعه به خرمنگاه حمل می‌کند، کسی که با چهارپا علوفه حمل می‌کند.

خام (Xam) ≈ سوفا، مزرعه‌ای که بعد از برداشت محصول مساعد چراندن باشد.

خان چوبان (Xan Çoban) ≈ سرکرده چوپانان

خَزَل (Xəzəl) ≈ لاشبرگ، برگ‌های زرد و خشک

خسیل (Xəsil) ≈ محصول نارس، علوفه سبز که پس از خشک کردن برای تغذیه دام مصرف می‌شود، آخرین نوبت برداشت یونجه

خشه (Xəşə) ≈ اسپرس

خشه لیق (Xəşəliq) ≈ مزرعه اسپرس

خفنگ (Xəfəng) ≈ هواکش

خمیر (Xəmir) ≈ خمیر

خۆتک (Xötək) ≈ گوساله گاومیش

خودری (Xodəri) ≈ زردآلوی پیوندی

خودک (Xodək) ≈ شاگرد چوپان، پسرکی که نقش شاگردی را برای چوپان ایفا می‌کند.

خودوری (Xuduri) ≈ میوه درخت خودرو و غیر پیوندی

خوروز (Xoruz) ≈ خروس

خوش نیشین (Xošnişin) ≈ روستا نشینی که زمین ندارد و برای دیگران کار می‌کند.

خول بوداق (Xol budaq) ≈ شاخ و برگ

خیخیرتماق (Xixirtmaq) ≈ به زانو نشان دادن شتر

خیر (Xir) ≈ صیفی

خیرا (Xira) ≈ گُمبزه

داغ چيله گى (Dağ çiləyi) ~ تمشک
 داغ کئچى سى (Dağ keçisi) ~ بز کوهی
 داغلیق (Dağlıq) ~ کوهستانی
 داغینیق (Dağiniq) ~ پراکنده
 دالاق (Dalaq) ~ طحال
 داللاماق (Dallamaq) ~ هرس کردن
 دامازلیق (Damazliq) ~ مایه ماست
 دامازلیق (Damazliq) ~ حیوان اصیل
 مناسب برای تکثیر
 دامبارا (Dambara) ~ ظرف مخصوص
 برای بوداده کردن ذرت
 دامجى (Damci) ~ قطره
 دانا (Dana) ~ گوساله یکساله، گوساله نر
 تازه از شیر گرفته شده
 دانا بوران (Dana buran) ~ کسی که
 گاو نر جوان را اخته می کند.
 دانا داششاقى (Dana daşşaqi) ~ گل
 پامچال
 دانا دیشى (Dana dişi) ~ زنجره
 داوار (Davar) ~ دام سبک شامل
 گوسفند و بز
 داوارچى (Davarçi) ~ پرورش دهنده و
 فروشنده دام سبک
 داوالاما (Davalama) ~ سمپاشی

خيرچا (Xirça) ~ کمبزه
 خيرخيم (Xirxim) ~ تراش پشم، پشمی
 که موقع پشم چینی از دهانه قیچی ریزد.
 خيرداباش (Xirdabaş) ~ دام سبک
 خيرمن (Xirmən) ~ خرمن
 خيشانم (Xişanəm) ~ گاوارو بودن
 خاک، خاکی که کمی رطوبت دارد.
 خينا (Xina) ~ حنا

د

داباق (Dabaq) ~ تب برفکی، نوعی
 بیماری دامی
 دارتماق (Dartmaq) ~ آسیاب کردن
 دارچين (Darçin) ~ دارچین
 دارى (Dari) ~ ارزن
 داش آغاج (Daş ağac) ~ داغداغان
 داش آرمود (Daş armud) ~ گلابی سنگی
 داش کلم (Daş kələm) ~ کلم سنگی
 داغ اتگی (Dağ ətəyi) ~ کوهپایه
 داغ تویوقو (Dağ toyuqu) ~ قرقاول

دنه (Dənə) ~ هسته
 دنه دولماق (Dənə dolmaq) ~ دانه بستن
 دنه لی (Dənəli) ~ هسته دار، دانه دار
 دورد ایاقلی (Dörd əyaqlı) ~ چهارپا
 دورغون (Durgun) ~ انتهای رود بزرگ
 دوزلاق (Duzlaq) ~ نمکزار
 دوش (Döş) ~ پستان
 دوشاب (Doşab) ~ دوشاب
 دوشرگه (Düşərgə) ~ اقامتگاه موقتی
 کوچ نشینان، میان بند
 دوش گلکم (Döş gəlmək) ~ ورم پستان، نوعی بیماری دامی
 دوشوک (Düşük) ~ جنین ناقص
 دوغماق (Doğmaq) ~ زاییدن
 دوغوب تۆرتمک (Doğub törətmək) ~ تولیدمثل
 دوگمه (Döymə) ~ خرمنکوبی
 دوگو (Düyü) ~ برنج
 دوگوچو (Düyüçü) ~ برنجکار
 دوگولوک (Düyülük) ~ شالیزار
 دوگه (Dügə) ~ گاو ماده جوانی که هنوز نزاییده، گوساله ماده یک ساله

دایچا (Dayça) ~ کره اسب
 دایلاق (Daylaq) ~ شتر دو ساله
 دئم (Dem) ~ دیم
 دئم اکین (Dem əkin) ~ دیمکاری
 دَج (Dəc) ~ وسیله علامت گذاری گندم و جو در خرمن، یکجا
 درگز (Dərgəz) ~ داس دسته بلند
 درمک (Dərmək) ~ چیدن
 دره اوتو (Dərə otu) ~ رازیانه
 دری (Dəri) ~ پوست
 دری بوغاز (Dəri boğaz) ~ پوست حیوانات را یکپارچه از سمت گلو درآوردن
 دری چی (Dəriçi) ~ پوست فروش، دباغ
 دریز (Dəriz) ~ یک بند علوفه
 دلجه (Dələcə) ~ بیماری گیجی دام
 دلجه کوپبه جه (Dələcə köpbəcə) ~ آنتروتوکسمی، نوعی بیماری دامی
 دمیر و اوتو (Dəmiro otu) ~ مامیران
 دن (Dən) ~ دانه
 دن دوش (Dən düş) ~ حبوبات
 دن دوشورمک (Dən döşürmək) ~ دانه چیدن
 دنلیک (Dənlik) ~ چینه دان
 دنوو سویو (Dənov suyu) ~ آخرین آبپاری کشت گندم بهاره

دوه چی (Dəvəçi) ~ شتربان
 دوه قوشو (dəvə quşu) ~ شترمرغ
 دوه یونو (Dəvə yunu) ~ پشم شتر
 دویو (Düyü) ~ برنج
 دویه ن (Döyən) ~ خرمنکوب
 دهره (Dəhrə) ~ آلتی ساطور مانند برای
 هرس شاخه درختان، تبر کوچک
 دیب (Dib) ~ ریشه
 دیبیر (Dibir) ~ بز نر که پیشاپیش گله
 حرکت کند.
 دیدمک (Didmək) ~ از هم باز کردن
 پشم، با دست حلاجی کردن
 دیرناق (Dirnaq) ~ صم، ناخن
 دیشلیجه (Dişlicə) ~ علف چای
 دیشی (Dişi) ~ ماده
 دیلیم (Dilim) ~ قاچ
 دیمدیک (Dimdik) ~ نوک
 دیمدیک له مک (Dimdikləmək) ~
 نوک زدن
 دیمیریق (Dimiriq) ~ شن کش
 دیه نک (Dəyənək) ~ چوبدستی
 دییرمان (Dəyirman) ~ آسیاب

دؤل (Döl) ~ نتاج گاو و گوسفند، نژاد،
 نسل، نمونه
 دؤل دوتماق (Döl dutmaq) ~ اصلاح نژاد
 دؤللوک (Döllük) ~ گاو نر اصیل که از
 آن برای نسل گیری استفاده کنند.
 دؤلله مک (Dölləmək) ~ تلقیح، لقاح
 دولو (Dolu) ~ تگرگ
 دولو وورמוש (Dolu vurmuş) ~
 تگرگ زده
 دومان (Duman) ~ مه غلیظ
 دونبالان (Donbalan) ~ دنبالان، قارچ
 بیابانی
 دوندرمه (Döndərmə) ~ آبیاری دوم
 محصول
 دوندورما سویو (Döndurma suyu) ~
 یخ آب زمستانی
 دونقوز (Donquz) ~ خوک، گراز
 دونמוש (Donmuş) ~ یخ زده
 دونوشما (Donuşma) ~ یخ زدگی
 دووشان (Dovşan) ~ خرگوش
 دووشان آلماسی (Dovşan alması) ~
 شیر خشت
 دوه (Dəvə) ~ شتر
 دوه تیکانی (Dəvə tikani) ~ خارشتر

ز

زامباق (Zambaq) ~ زنبق

زانباق (zanbaq) ~ زنبق

زربنج (Zərinc) ~ زرشک

زغال (Zoğal) ~ ذغال اخته

زمی (Zəmi) ~ کشتزار، مزرعه گندم و جو

زنجفیل (Zəncəfil) ~ زنجبیل

زوغ (Zuğ) ~ ساقه زیرزمینی

زینه بولاق (Zinə bulaq) ~ چشمه کم

آب، آب کمی که از خاک بیرون زند ولی در حدی نباشد که جریان پیدا کند.

زومار (Zumar) ~ آذوقه زمستانی

زَی (Zəy) ~ زاج

زیانلیق (Ziyanliq) ~ همیاری دهقانان

برای جبران زیان وارده به دیگری

زیل (Zil) ~ فضله مرغ و پرندگان، چلغوز

زینگ (Zing) ~ استخوان بازو و ران گاو

س

ساپ (Sap) ~ دسته، دسته بیل و کلنگ

سایلاق (Saplaq) ~ ساقه

سایلاماق (Saplamaq) ~ نصب دسته

به بیل یا کلنگ

ساج (Sac) ~ آهنی مدور به شکل سپر

که بر روی آن نان می پزند.

ساج چورگی (Sac çörayi) ~ نانی که

روی ساج پخته می شود.

سارماشیق (Sarmaşıq) ~ پیچک، نوعی

علف هرز

ساری تیکان (Sari tikan) ~ کنگر

وحشی، نوعی علف هرز

ساری سیم (Sari sim) ~ سس، نوعی

علف هرز

ساری کود (Sari kud) ~ کود گوگرد

ساری کوک (Sari kök) ~ زردچوبه

ساریلیق (Sariliq) ~ زردی، یرقان،

بیماری تیلبیوز، نوعی بیماری دامی

ساریلیق (Sariliq) ~ زنگ گندم، نوعی

بیماری گیاهی

ساریمساق (Sarimsaq) ~ سیر

سئل باسار (Sel basar) ~ اراضی که با آب سیل آبیاری می شوند، اراضی که در مسیل واقع شده اند.

سئل لمه سووارماق (Selləmə)

(suvarmaq) ~ آبیاری غرقابی

سئیرک (Seyrək) ~ تُنک، کم پشت

سئیرکلتمک (Seyrəklətmək) ~

تُنک کردن

ستلجم (Sətləcm) ~ ذات الریه، نوعی

بیماری مشترک میان انسان و دام

سرکم (Sərkəm) ~ نخودچی، نخود

برشته

سرین (Sərin) ~ خنک

سمنی (Səməni) ~ سمنو

سو (Su) ~ آب

سو آلتی یئرلر (Su alti yerlər) ~

اراضی آبی

سوپا (Supa) ~ کرّه خر دو ساله

سو پایي (Su payi) ~ حقابه

سوتول (Sütül) ~ نیم رس، نورس، وقتی

گندم و جو نارس را فشار دهیم محتوایش

مثل شیر سفید بیرون می زند، شیری

سوخلجان (Soxulcan) ~ کرم خاکی

ساری یاغ (Sari yağ) ~ روغن حیوانی

سازاق (Sazaq) ~ باد سرد، نسیم سرد

ساغماق (Sağmaq) ~ دوشیدن

ساغمال (Sağmal) ~ شیرده

ساغیجی (Sağici) ~ شیر دوش

ساققو (Səqqu) ~ مشمشه، نوعی بیماری

اسب و قاطر

ساققیز (Saqqiz) ~ سقز، صمغ

ساللاق (Sallaq) ~ سلاخ

ساللاق خانا (Sallaq xana) ~ کشتارگاه

سالخیم (Salxim) ~ خوشه انگور

سالخیم چیچگی (Salxim çiçəyi) ~

اقاقیا

سامان (Saman) ~ کاه

سامانلیق (Samanliq) ~ کاهدان

سانجماق (Sancmaq) ~ نیش زدن

سایا تویوق (Saya Toyuq) ~ مرغ

تک رنگ

سئچمه (Seçmə) ~ پشگل، سرگین

گوسفند و بز

سئچمه لیک (Seçməlik) ~ انبار تپاله،

انبار کود حیوانی

سئل (Sel) ~ سیل

سونجوق (Soncuq) ~ جفتک
 سونجوق آتماق (Soncuq atmaq) ~
 جفتک انداختن، لگدپرانی
 سووآرماق (Suvarmaq) ~ آبیاری
 سوواق (Suvaq) ~ کاهگل
 سووروق (Sovruq) ~ عمل بوجاری
 سوووالاق (Suvalaq) ~ موسیر
 سووورماق (Sovurmaq) ~ باد دادن
 غلات، بوجاری
 سو یا تاغی (Su yatağı) ~ آبخیز،
 زمین پر آب
 سویماق (Soymaq) ~ پوست کنی،
 پوست کندن
 سؤیود (Söyüd) ~ بید
 سؤیود آغاجی (Söyüd ağacı) ~
 درخت بید
 سهلیدی (Səhlidi) ~ بند آمدن بارش
 سهنگ (Səhəng) ~ سبو، کوزه
 سیجید (Sicid) ~ زیتون
 سیجیم (Sicim) ~ طنابی که از موی بز
 بافته می شود
 سیچان قولاغی (Siçan qulağı) ~
 مرزنگوش
 سیرکه (Sirke) ~ سرکه

سو چیخان یئرلر (Su çıxan yerlər) ~
 آبخیز
 سو چیچگی (Su çiçəyi) ~ افاقیا
 سود (Süd) ~ شیر
 سود قابی (Süd qabi) ~ ظرف شیر
 سودلوجه (südlücə) ~ فرفیون، نوعی
 علف هرز با شیرابه سفید سمی، شیر سگ
 سود وئرن (Süd verən) ~ شیرده
 سورمک (Sürmək) ~ با گاوآهن شخم زدن
 سورو (Sürü) ~ گله، رمه
 سوزمه (Süzmə) ~ ماست آب گرفته
 سو سپن (Su səpən) ~ آبپاش
 سوغان (Soğan) ~ پیاز
 سو قوشو (Su quşu) ~ مرغابی
 سو قویوسو (Su quyusi) ~ چاه آب
 سولو (Sulu) ~ آبی
 سولو بوغدا (Sulu buğda) ~ گندم آبی
 سولوق (Suluq) ~ تاول
 سولوک (Sülük) ~ زالو
 سوماق (Sumaq) ~ سماق
 سوموک (Sümük) ~ استخوان
 سونبول (Sünbül) ~ سنبل، خوشه
 گندم و جو

شادارا (Sadara) ~ سرند، غربال درشت

چشم برای بیختن خاک و شن و پهن

شافتالی (Saftali) ~ شفتالو

شاققا (Saqqa) ~ شقه

شاققالاماق (Saqqalamaq) ~ شقه شقه

کردن

شاققیدلاق (Saqqildaq) ~ سرگین

خشک شده و چسبیده به پشم دنبه گوسفند

شام آغاجی (Sam ağacı) ~ کاج، سرو

شان (San) ~ سوراخ‌هایی که زنبور در

آن عسل ذخیره می‌کند.

شان بال (San bal) ~ عسلی که تازه از

کندو برداشت شده و هنوز تصفیه نشده است.

شانی اوزوم (Şani üzüm) ~ انگور

شاهانه، انگور سیاه دانه درشت.

شاهسئون (Şahsevən) ~ عشایر و

چادرنشینان استان اردبیل، این لقب در زمان

شاه عباس صفوی به آن‌ها داده شده است.

شئه (Şeh) ~ شبنم، ژاله

شله (Şələ) ~ کوله، باری که بر پشت

می‌گذارند

شلی (Şəli) ~ شلیل

شنه (Şənə) ~ سه شاخ چوبی برای

جمع-آوری و جابه‌جایی علوفه

سیرکه (Sirke) ~ تخم شپش

سیزغا یاغیش (Sizğa yağış) ~ باران

ریز و طولانی

سیغیر (Siğir) ~ گاو نری که در جنگل

زندگی می‌کند.

سیغیرچین (Siğirçin) ~ سار

سیلکه لمک (Silkələmək) ~ تکان

دادن درخت برای ریختن میوه‌اش

سیم قوردو (Sim qurdu) ~ کرم

مفتولی، نوعی آفت گیاهی محصولات

غده‌ای مثل سیب زمینی

سیمیشقا (Simişqa) ~ تخم آفتابگردان،

واژه روسی

سیییر قویروغو (Siyir quyuğu) ~

بوته یکساله با ساقه بلند و گل‌های زرد

که در مراتع روید و برای زنبورداری مفید

است، لسان‌الطوب

ش

شاختا (Şaxta) ~ سرمای زیر صفر

درجه، هوای بسیار سرد

شاختا وورماق (Şaxta vurmaq) ~

سرمزدگی

فره (Fəre) ~ جوجه مرغ
 فیستیق (Fistiḡ) ~ پسته
 فیشار (Fiṣar) ~ تب مالت، بروسلوز،
 نوعی بیماری مشترک میان انسان و دام
 فیل قولاغی (Fil qulaḡı) ~ فیلگوش
 فیلیق بادام (Filiq badam) ~ بادام
 کاغذی، بادام پوست نازک که به راحتی
 پوستش کنده می شود.
 فیندیق (Findiq) ~ فندق

ق

قباق (Qabaq) ~ کدو تنبل
 قابان (Qaban) ~ خوک نر، گراز نر
 قابیرغا (Qabirḡa) ~ دنده
 قابیق (Qabiq) ~ پوسته
 قاتما (Qatma) ~ طنابی که از موی دم
 یا یال اسب بیافند
 قاتیر (Qatir) ~ قاطر
 قاتیق (Qatıq) ~ ماست
 قاتیق چالان (Qatıq çalan) ~ ماست بند

شوخوم (Şoxum) ~ شخم
 شور (Şor) ~ دوغ بریده
 شوراكت (Şorakət) ~ شوره زار
 شومون (Şomun) ~ اسفناج صحرایی
 شوورن (Şüvərən) ~ خاکشیر
 شوی (Şüy) ~ نهال، ترکه
 شهره (Şəhrə) ~ چربی روی گوشت
 شهلمک (Şəhlənmək) ~ احساس
 ترس دام
 شیتیل (Şitil) ~ نشاء
 شیتیل لیک (Şitillik) ~ خزانه
 شیریم (Şirim) ~ شیر
 شیرین قوورما (Şirin qovurma) ~
 خشک شده کشمش و قیصی و آلوچه
 شیشک (Şişək) ~ گوسفند نر یکساله
 شیللاق (Şillaq) ~ جفتک
 شیندیر (Şindir) ~ آشغال گوشت

ف

فالا (Fala) ~ تخم مرغی که در لانه مرغ
 تخمگذار می گذارند تا به هوای آن تخم
 کند و یا جای دیگر تخم نگذارد.

قارا یئل (Qara yel) ≈ گردباد
 قارا یونجا (Qara yonca) ≈ یونجه
 وحشی، یونجه بومی
 قارپیز (Qarpiz) ≈ هندوانه
 قارت (Qart) ≈ سبزیجاتی که از تر و
 تازگی افتاده اند، سبزیجات سفت و خشبی
 قارغا قیلینجی (Qarğa qilinci) ≈
 گلايول وحشی
 قارلاماق (Qarlamaq) ≈ بارش برف،
 برف باریدن
 قارین (Qarin) ≈ شکم
 قارین - قورساق (Qarin qursağ) ≈
 سیراب شیردان
 قاز (Qaz) ≈ غاز
 قازوووج (Qazuvuc) ≈ ابزار آهنی سر
 پهن شبیه کاردک برای تراشیدن خمیر تگار
 قاشوو (Qaşov) ≈ قشو
 قاققیلداماق (Qaqqildamaq) ≈
 قدقد کردن
 قالاق (Qalaq) ≈ چیدمان تپاله، کپه ای
 مخروطی شکل که از تپاله چهارپایان
 می سازند.
 قامیشلیق (Qamişliq) ≈ نیزار
 قاناد (Qanad) ≈ بال

قاتیق داواسی (Qatiq davası) ≈
 داروی انگل، آلبندازول
 قاخ (Qax) ≈ برگه میوه خشک
 قارا آغاج (Qara ağac) ≈ نارون
 قارا بولود (Qara bulud) ≈ ابر سیاه
 باران زا
 قارا تورپاق (Qara torpaq) ≈ خاک سیاه
 قاراجا (Qaraca) ≈ سیاهک، دانه های
 آفت زده و سیاه، نوعی بیماری گیاهی
 قارا چور (Qara çor) ≈ سیاهک، نوعی
 بیماری قارچی
 قارا جییر (Qara ciyər) ≈ کبد
 قارا دنه (Qara dənə) ≈ ماشک
 قارا ساققیز (Qara saqqız) ≈ سقز
 سیاه، قطران
 قارا قویورق (Qara quyruq) ≈ ساقه
 سیاه سیب زمینی، نوعی بیماری گیاهی
 قارا کود (Qara kud) ≈ کود فسفره
 قارا گوز لوبییه (Qara göz lobiyə) ≈
 لوبیای چشم بلبلی
 قارا مال (Qara mal) ≈ گاو بومی،
 حیوان بزرگ جثه مثل گاو و گاومیش
 قارا یارا (Qara yara) ≈ سیاه زخم،
 شارب، نوعی بیماری دامی

قورداق (Qurdaq) ~ کرم خاکی
 قوردلاماق (Qurdlamaq) ~ کرم گذاشتن
 قورد دیمیش (Qurd dəymiş) ~ کرم
 خورده، کرمو
 قورد- قوش (Qurd quş) ~ حشرات
 ریز و کوچک
 قوردلو (Qurdlu) ~ کرم خورده، کرمو
 قورساق (Qursaq) ~ معده
 قورو (Quru) ~ خشک
 قورو اکین (Quru əkin) ~ کشت دیم
 قورو اوت (Quru ot) ~ علف خشک
 قورو بالیق (Quru baliq) ~ ماهی دودی
 قوروت (Qurut) ~ کشک
 قوروق (Qoruq) ~ قرق، قرنطینه، محل
 حفاظت شده
 قورووقچو (Qoruqçu) ~ دشت بان
 قورولوق (Qoruluq) ~ خشکسالی
 قورو یئمیش (Quru yemiş) ~ خشکبار
 قوز (Qoz) ~ گردو
 قوزا (Qoza) ~ غوزه
 قوزئی (Quzey) ~ شمال، شمالی
 قوزو (Quzu) ~ بره
 قوش اپه یی (Quş əpbəyi) ~
 کیسه کش، نوعی علف هرز

قانقال (Qanqal) ~ کنگر صحرایی
 قایا (Qaya) ~ صخره
 قایساوا (Qaysava) ~ زردآلوی سرخ
 شده در روغن
 قایماق (Qaymaq) ~ سرشیر
 قرنفیل (Qərənfil) ~ میخک
 قزل (Qəzəl) ~ پوست انار
 قزیل (Qəzil) ~ موی بز
 قلبیر (Qəlbir) ~ غربال
 قلمه (Qələmə) ~ درخت تبریزی
 قوتور (Qotur) ~ گال، جرب، گر، نوعی
 بیماری دامی
 قوتور کئچی (Qotur keçisi) ~ بز گر
 قوچ (Qoç) ~ قوچ، گوسفند نر
 قوچا گلمک (Qoça gəlmək) ~ گوسفند
 ماده فحل که آماده جفت گیری است.
 قودوز (Quduz) ~ هار
 قودوزلوق (Quduzluq) ~ هاری، نوعی
 بیماری دامی
 قودوق (Qoduq) ~ کره خر
 قورا (Qora) ~ غوره انگور
 قورا سویو (Qora suyu) ~ آبغوره
 قوراقلیق (Quraqlıq) ~ خشکسالی
 قورد (Qurd) ~ کرم، گرگ

قویون اوتاران (Qoyun otaran) ≈

گوسفند چران

قویون قوزو (Qoyun quzu) ≈ گلۀ

گوسفندان

قیتلیق (Qitliq) ≈ قحطی

قیققیرماق (Qicqirmaq) ≈ تخمیر شدن

قیرخ قات (Qirx qat) ≈ هزار لا

قیر خیق (Qirxiq) ≈ قیچی پشم چینی

قیر خیلیق (Qirxiliq) ≈ قیچی پشم چینی

قیر خیم (Qirxim) ≈ تراشۀ پشم، پشمی

که از دهانۀ قیچی ریزد

قیر ساققیز (Qir saqqiz) ≈ سقر سیاه،

قطران

قیر لاغان (Qirlağan) ≈ طاعون، نوعی

بیماری دامی

قیروو (Qirov) ≈ برفک

قیزیل آلا (Qizil ala) ≈ قزل آلا، گونه ای

ماهی لذیذ

قیز دیرماق (Qizdirmaq) ≈ پیروپلاسموز،

نوعی بیماری دامی

قیزغین (Qizğın) ≈ فحل، حیوان جفت

طلب

قیزیلجا (Qizilcə) ≈ سرخک، بیماری

مشترک میان انسان و دام

قوش قونماز (Quş qonmaz) ≈

مارچوبه، مار گیاه

قوش قووان (Quş qovan) ≈ مترسک

قولان (Qulan) ≈ اسب مادۀ جوان

قولونجان (Quluncan) ≈ خولنجان

قوم (Qum) ≈ شن

قومسال (Qumsal) ≈ شنی

قومسال تورپاق (Qumsal torpaq) ≈

خاک شنی

قوملو (Qumlu) ≈ شنی

قوملوق (Qumluq) ≈ شنزار

قووورقا (Qovurqa) ≈ گندم بوداده

قوووت (Qovut) ≈ آرد نخودچی که با

قهوه و شکر می کوبند و می خورند.

قووورتماج (Qovurtmac) ≈ شیری

که چوپانان با انداختن قلوه سنگ داغ شده

در آن می پزند و سپس خرده نان در آن

تریت می کنند.

قوهون (Qohun) ≈ خربزه

قویروق (Quyruq) ≈ دنبه

قویماق (Quymaq) ≈ کاجی، خوراکی

که با آرد و روغن و شکر درست می کنند.

قویون (Qoyun) ≈ گوسفند

کالا (Kala) ~ آغوز، ماک، اولین شیر
بعد از زایمان

کالا (Kala) ~ غوزه پنبه سبز
کامفاین (Kamfayn) ~ کمباین

کانکا (Kanka) ~ خرمنکوب

کاوار (Kavar) ~ تره

کاهی (Kahi) ~ کاهو

کئچی (Keci) ~ ابریشم خام

کئچی (Keçi) ~ بز

کئچه (Keçə) ~ نمد

کئچه چی (Keçəçi) ~ نمدمال

کئچی اوتاران (Keçi otaran) ~ بزچران

کئچی بوینوزو (Keçi buynuzu) ~
خرنوب

کئچی سویودو (Keçi söyüdü) ~
بیدمشک

کئشنیش (Keşniş) ~ گشنیز

کپز (Kəpəz) ~ پوک و متخلخل

کپک (Kəpək) ~ سبوس

کپنک (Kəpənək) ~ پروانه

کپنک (Kəpənək) ~ بید سیب زمینی،
نوعی آفت گیاهی

کرتوپ (Kərtop) ~ سیب زمینی، واژه
روسی

قیزیل قورد (Qizil qurd) ~ انگل روده
اسب

قیزیل گوژ (Qizil göz) ~ راش،
گونه ای درخت جنگلی

قیزیل گول (Qizil gül) ~ گل محمدی
قیسیر (Qisir) ~ دام نازا و عقیم

قیش اوتو (Qış otu) ~ گیاه علفی که
در قشلاق روید.

قیشلاق (Qışlaq) ~ قشلاق

قیشلاما (Qışlama) ~ زمستان گذرانی

قیشلیق (Qışliq) ~ زمستانی

قیغ (Qığ) ~ پشگل گوسفند

قیغلیق (Qığliq) ~ روده کوتاه گوسفند و بز

قیلچیق (Qılçiq) ~ داسه، سیخک های
نازک گندم

قین لاما ق (Qinlamaq) ~ دانه را از
پوست درآوردن، بیشتر در مورد انار به کار
برده می شود.

ک

کاسیب نوقولو (kasib noqulu) ~
ذرت بوداده

کند (Kənd) ~ روستا
 کندير (Kəndir) ~ کنف یا بنگ
 کوبر (Köbər) ~ کاپاریس، گیاه دارویی
 که در مراتع مغان می روید.
 کؤپ (Köp) ~ نفخ
 کؤپک (Köpək) ~ سگ پیر
 کؤپمک (Köpmək) ~ نفخ کردن
 کوتان (Kötən) ~ قاعده خیش که
 گاواهن روی آن سوار می شود.
 کوتوک (Kötük) ~ قسمتی از درخت
 که بعد از بریدن در زمین باقی بماند، ریشه
 کوته گئتمک (Küte getmək) ~ به
 تنور افتادن نان
 کؤچ (Köç) ~ کوچ
 کؤچرگی (Köçərgi) ~ ملزم به کوچ کردن
 کؤچری (Köçəri) ~ کوچ نشین
 کؤچری قوشلار (Köçəri quşlar) ~
 پرندگان مهاجر
 کؤچمک (Köçmək) ~ کوچ کردن
 کوچوک (Küçük) ~ توله سگ
 کؤدوو (Ködüv) ~ علفی مقوی و مورد
 علاقه دام با ساقه بلند و خوشه‌هایی
 با دانه‌های بسیار ریز شبیه برنج که در
 قسمت‌های آفتابگیر کوه می‌روید.

کردووار (Kərdüvar) ~ نهرکن، آلتی
 برای احداث جوی و نهر
 کرکی (Kərki) ~ کج بیل
 کرمه (Kərmə) ~ قطعه تپاله سفت
 شده‌ای که با بیل بریده می‌شود.
 کرمه‌لیک (Kərməlik) ~ محلی که
 سرگین چهارپایان را می‌ریزند تا در اثر
 عبور و مرور و زیرپا ماندن سفت شود.
 کروشان (Kərvəşən) ~ تکیه‌گاه چوبی
 که کنار درخت انگور تعبیه می‌کنند تا مو
 در آن بپیچد.
 کرّويز (Kəreviz) ~ کرفس
 کسسک (Kəssək) ~ کلوخ
 کسمک (Kəsmək) ~ ذبح کردن
 کشگه (Keşgə) ~ جو آسیاب شده برای
 تغذیه دام
 ککیل (Kəkil) ~ کاکل
 کل (Kəl) ~ گاو نر قوی هیکل
 کله گلمک (Kələ gəlmək) ~ آمادگی
 گاو ماده برای جفت‌گیری
 کله گلمک زامانی (Kələ gəlmək zamanı)
 ~ دوره فعلی، آمادگی گاو ماده
 برای جفت‌گیری

کول کوس (Köl kös) ~ خار و خاشاک،

بوته خاردار

کولوف (Külüf) ~ محل عبور آب از زیر

دیوار به باغ ها

کولونگ (Külüng) ~ کلنگ

کؤمور (Kömür) ~ ذغال

کؤمورچو (Kömürçü) ~ ذغال فروش

کونجود (Küncüd) ~ کنجد

کونجود یاغی (Küncüd yağı) ~

روغن کنجد

کوندور (Kündür) ~ کندر، صمغی

خوشبو، گیاهی دارویی

کونده (Kündə) ~ چونه خمیر

کونگ (Küng) ~ لوله سفالی

کؤووز (Kövüz) ~ واحد وزن معادل ۱۲

کیلوگرم برای غلات در منطقه مغان.

کهر (Kəhər) ~ اسب قهوه ای روشن

کهریز (Kəhriz) ~ کاریز

کهللیک (Kəhlik) ~ کبک

کهللیک اوتو (Kəhlik otu) ~ آویشن،

کاکوتی

کیران (Kiran) ~ خاک آهکی، گل

چسبنده

کیشمیش (Kişmiş) ~ کشمش

کورت (Kürt) ~ کرچ

کورسکده اولماق (Kürsekde olmaq)

~ آماده جفت گیری که در مورد سگ و

اسب به کار برده می شود.

کورک (Kürk) ~ کرک

کورو (Kürü) ~ اشپل ماهی

کوروشنه (Kürüşnə) ~ گادانه

کوزلوک (Küzlük) ~ پاییزه، کشت پاییزه

کؤسم (Küsəm) ~ بز نر که پیشاپیش

گله حرکت می کند.

کوسوو (Kösüv) ~ هیزم نیمه سوخته

کوششک (Köşşək) ~ بچه شتر، کره شتر

کؤشن (Köşən) ~ دشت، زمین های

قابل کشت، مزرعه گندم و غلات

کؤک (Kök) ~ ریشه

کؤک (Kök) ~ چاق

کوکلتمک (Kökəltmək) ~ پروار کردن،

چاق کردن

کوکورد (Kükürd) ~ گوگرد

کول (Köl) ~ بوته

کولفه (Külfə) ~ هواکش تنور

کولش (Küləş) ~ کلش

کولک (Külək) ~ کولاک

گوبه لک (Göbələk) ~ قارچ
 گوده بوی (Güdəboy) ~ پاکوتاه
 گوده نک (Gödənək) ~ آخر روده بزرگ
 گورشاد (Gürşad) ~ رگبار
 گور یاغیش (Güryağış) ~ باران سیل آسا
 گوزم (Güzəm) ~ پشم برّه گوسفند
 مناسب برای لحاف، پشم پاییزه
 گوزه (Göze) ~ چشمه، مظهر قنات
 گوک کلکه (Göy kəlkə) ~ گل گندم،
 نوعی علف هرز
 گؤل (Göl) ~ آبگیر، برکه
 گول (Gül) ~ گل
 گولچولوک (Gülçülük) ~ پرورش گل
 گول کلم (Gül kələm) ~ گل کلم
 گوللو (Güllü) ~ گلدار
 گولله مک (Gülləmək) ~ گلدهی
 گون (Gəvən) ~ گون
 گون (Gön) ~ چرم
 گوئئی (Güney) ~ آفتابگیر، جنوبی
 گونه باخان (Günəbaxan) ~ آفتابگردان
 گووشه مک (Gövşəmək) ~ نشخوار
 کردن
 گوووزابان (Gövezaban) ~ گاوزبان

کیشنه مک (Kişnəmək) ~ شیهه اسب
 کیف (Kif) ~ کپک
 کیفسه مک (Kifsəmək) ~ کپک زدن

گ

گازال (Gazal) ~ زایده های گوشتی
 جوف میوه انار
 گامیش (Gamiş) ~ گاومیش
 گالیش (Galiş) ~ عشایر و دامداران
 کوه های تالش
 گاوایین (Gavayin) ~ گاواهن
 گئج یئتیشن (Gec yetişən) ~ دیررس
 گرمیج (Gərmic) ~ باد گرم شمالی
 گلیم لی (Gəlimli) ~ پر محصول
 گلین بوغان (Gəlin boğan) ~ گلابی
 سفت و دیررس
 گمیرجک (Gəmirçək) ~ غضروف
 گند آلاش (Gəndalaş) ~ آقطی، نوعی
 درخت جنگلی
 گنه (Gənə) ~ کنه

لرگه (Lərgə) ~ حبوباتی مانند نخود
 فرنگی، خُللر
 لوبیبه (Lobiyə) ~ لوبیا
 لور (Lor) ~ شیر بریده
 لؤک (Lökö) ~ شتر نر تک کوهانه
 لومو (Lumu) ~ لیمو
 ليسان ياغيشي (Leysan yağışi) ~
 باران بهاری تند و کم دوام
 ليسه (Lisə) ~ ليسه

م

ماچا (Maça) ~ ماهیچه
 مارال (Maral) ~ گوزن
 مال (Mal) ~ چهارپایان اهلی درشت
 اندام مثل گاو و گاومیش
 مال اتی (Mal əti) ~ گوشت گاو
 مال اوتاران (Mal otaran) ~ گاوچران
 مال حیوان بئجرتمک
 (Mal heyvan becərmək) ~ دامپروری

گوی اوت (Göy ot) ~ علف تر
 گویرتی (Göyərті) ~ گیاه
 گویرمک (Göyərmək) ~ سبز شدن
 گیجی تیکانی (Gici tikani) ~ گزنه
 گیردکان (Girdəkan) ~ گردو
 گیلدیک (Gildik) ~ نسترن
 گیله (Gilə) ~ حبّه انگور
 گیلیف (Gilif) ~ مجرای آب
 گینانار (Ginanar) ~ آلبالو
 گییرمک (Gəyirmək) ~ آروغ زدن

ل

لالا (Lala) ~ لاله
 لاپاتگه (Lapatgə) ~ نوعی بیل، کلمه روسی
 لاخ یومورتا (Lax yumurta) ~
 تخم مرغ لق
 لاری (Lari) ~ گونه ای مرغ و خروس با
 پا و گردن دراز
 لاواشا (Lavaşa) ~ لواشک
 لبی (Ləbi) ~ لبو

مله (Mələ) ~ ساس، نوعی آفت دامی
 موتال (Motal) ~ خیکی که داخل آن
 برای ذخیره زمستانی پنیر می چپانند.
 موتال پنیری (Motal pəniri) ~ پنیر
 خیک
 موچورلاماق (Moçurlaq) ~ جوانه زنی
 درخت
 مورگنه (Mürgənə) ~ بید، نوعی آفت گیاهی
 موروق (Moruq) ~ تمشک
 موزوله مک (Müzüləmək) ~ رم کردن
 میراب (Mirab) ~ میرآب، مسئول تقسیم
 و توزیع آب
 میغ میغا (Miğ-miğa) ~ پشه
 میلچک (Milçək) ~ مگس
 مییلتی (Məyilti) ~ بع بع گوسفندان

ن

ناخوشلوق تۆردن (Naxoşluq törədən)
 ~ عامل بیماری زا
 ناخیر (Naxir) ~ گله گاو
 ناخیرچی (Naxirçi) ~ گاوچران، چوپان
 گاو و گاومیش

مال دارلیق (Maldarlıq) ~ دامداری
 مال داوار (Mal davar) ~ چهارپایان
 اهلی شامل گاو و گوسفند و بز
 مامیر (mamir) ~ خزه
 مامیز (Mamiz) ~ مهمیز، استخوانی که
 بغل ساق پای خروس در می آید و نشانه
 بالغ شدن است.
 مامیز یارماق (Mamiz yarmaq) ~
 بالغ شدن خروس
 ماهمیز چیچک (Mahmiz çiçək) ~
 زبان در قفا، نام گلی زیبا
 مایا (Maya) ~ خمیرمایه
 مایا اوتو (Maya otu) ~ رازک، میوه آن
 در آجوسازی به کار می رود.
 مایدان (Maydan) ~ مادیان
 مئشه (Meşə) ~ جنگل
 مئشه سالماق (Meşə salmaq) ~
 جنگلکاری
 مئشه به یی (Meşə bəyi) ~ جنگلبان
 مئشه لیق (Meşəliq) ~ جنگلی
 مئشه لیک (Meşəlik) ~ بیشه زار
 مرجی (Mərçi) ~ عدس
 مکه (Məkə) ~ بلال، ذرت
 ملکه (Məlkə) ~ بلال، ذرت
 ملکه بوغدا (Məlkə buğda) ~ بلال، ذرت

و

واز (Vaz) ~ تار نازک پنبه
 واغام (Vağam) ~ بیش از حد رسیده
 واگاما گئتمک (Vağama getmək) ~
 گذشتن زمان برداشت، ریزش دانه و تأخیر
 در برداشت.
 واق واق چیچگی (Vaqvaq çiçəyi) ~
 گل میمون
 وانا (Vana) ~ آغل ییلاقی گوسفندان
 وردنه (Vərdənə) ~ چوب استوانه‌ای
 شکل برای باز کردن خمیر
 ورزن (Vərzən) ~ زمین مسطحی کنار
 باغات انگور که از آن برای پهن کردن و
 خشک کردن میوه و انگور استفاده می‌شود.
 وریان (Vəryan) ~ بندی که آب از
 آنجا تقسیم می‌شود، بندآب، آبراهه، بند
 نهر اصلی
 وریانا سو چیخدی (Vəryana su)
 (çixdi) ~ بند را آب برد.
 وزی (Vəzi) ~ غده
 ول (Vəl) ~ تخته خرمنکوبی
 ولس (Vəls) ~ ممرز، گونه‌ای درخت جنگلی

نار (Nar) ~ انار
 ناردوه (Nardəvə) ~ شتر تک کوهانه
 نارگیله (Nargilə) ~ حبه انار
 نارینج (Narinc) ~ نارنج
 نارینگی (Naringi) ~ نارنگی
 نانه (Nanə) ~ نعناع
 ناوالا (Navala) ~ نواله، گلوله خمیر که
 به شتر می‌دهند.
 نئهره (Nehrə) ~ کوزه کره‌گیری،
 خمره سفالی برای کره‌گیری
 نزدیک (Nəzik) ~ نوعی نان که خمیر آن
 با تخم مرغ و روغن درست شده باشد.
 نم (Nəm) ~ رطوبت
 نم قورداغی (Nəm qurdağı) ~ حلزون
 نوبارالیق (Nobaralıq) ~ نوبرانه
 نوختا (Noxta) ~ افسار
 نوروز گولو (Novruz gülü) ~ گل پامچال
 نوغالا (Noğala) ~ گندم یا جویی که
 ناقص آرد شده باشد که برای خوراک دام
 استفاده می‌شود.
 نیشاستا (Nişasta) ~ نشاسته، آهار
 نین (Nin) ~ لانه مرغ و ماکیان

هوررا (Horra) ~ حریره، مخلوطی از آرد
و آب پخته شده

هورکمک (Hürkmək) ~ رم کردن، رمیدن

هورکوتکمک (Hürkütmək) ~ رماندن

هورمک (Hürmək) ~ پارس کردن

هورومجک (Hörümcək) ~ عنکبوت

هولی (Huli) ~ هلو

هونو (Hünü) ~ پشه ریز

هونگ (Həvəng) ~ هاون

هه وه دورا (Həvə dura) ~ چین اول
علوفه

هینله مه (Hinləmə) ~ عمل حرکت
دادن مرغ و خروس به طرف لانه

ی

یابا (Yaba) ~ سه شاخ آهنی برای
جابه جایی علوفه

یابی (Yabi) ~ یابو، اسب بارکش

یاپا (Yappa) ~ تپاله ای که با دست
روی دیوار می چسبانند تا خشک شود.

ول سورمک (Vəl sürmək) ~ به
وسیله تخته خرمن کوفتن

وله میر (Vələmir) ~ یولاف، جو دوسر

ه

هاچا دوه (Haça dəvə) ~ شتر دوکوهانه

هامپا (Hampa) ~ خرده مالک، زارعی
که خود تکه زمینی دارد و رعیت نیست.

هامار (Hamar) ~ هموار، مسطح، صاف

هامارالیق (Hamaraliq) ~ زمین هموار،
زمین مسطح

هاوالاندیرماق (Havalandırmaq) ~
تهویه

هئیوا (Heyva) ~ به

هشترخان (Həştərxan) ~ بوقلمون

هشن (Həşən) ~ غلات درو شده

هشن سالماق (Həşən salmaq) ~

غلات درو شده را روی زمین پهن می کنند
تا خشک شود و آماده خرمنکوبی شود.

هوپماق (Hopmaq) ~ نفوذ و جذب

تدریجی آب در خاک

یاغیش (Yağış) ~ بارش، باران
 یاغیشغانلیق (Yağışğanlıq) ~ بارش زیاد
 یاغینتی (Yağinti) ~ بارش
 یاماچ (Yamac) ~ زمین شیب دار
 یام یاشیل (Yam yaşıl) ~ سرسبز
 یاناجاق (Yanacaq) ~ مواد سوختنی
 شامل هیزم، تپاله، ذغال و نفت
 یانجاق (Yancaq) ~ کفل حیوان
 یای دیدی (Yay dəydi) ~ بعد از درو
 علوفه را جلوی آفتاب پهن کردن
 یایلاق (Yaylaq) ~ ییلاق
 یایلیق (Yayliq) ~ صیفی
 یئتیشمیش (Yetişmiş) ~ رسیده
 یئر (Yer) ~ زمین
 یئر آلتی سولار (Yer altı sular) ~
 آب های زیرزمینی
 یئرآلما (Yeralma) ~ سیب زمینی
 یئرآلما ازمه سی (Yeralma əzməsi)
 ~ پوره سیب زمینی
 یئرآلما اکن (Yeralma əkən) ~
 سیب زمینی کار
 یئرآلما بوجگی (Yeralma böcəyi) ~
 سوسک کلرادو، آفت سیب زمینی
 یئربادامی (Yer badami) ~ بادام زمینی

یاپراق (Yapraq) ~ برگ
 یاتاق (Yataq) ~ بستر، استراحتگاه گله
 گاو و گوسفند.
 یارپاق (Yarpaq) ~ برگ
 یارپاق بیتتی (Yarpaq bitti) ~ شته
 یارپاق کلم (Yarpaq kələm) ~ کلم پیچ
 یارپیز (Yarpiz) ~ پونه
 یارما (Yarma) ~ بلغور، گندم نیم کوفته
 یاز اکینی (Yaz əkini) ~ کشت بهاره
 یاز ایشی (Yaz işi) ~ عملیات بهاره
 یازلاق (Yazlaq) ~ محل اتراق ایل قبل
 از رسیدن به ییلاق
 یازلیق (Yazliq) ~ بهاره
 یاستی قورد (Yasti qurd) ~ کرم کدو
 یاش اوت (Yaş ot) ~ علوفه سبز
 یاغ (Yağ) ~ روغن
 یاغلی تره (Yağlı tərə) ~ گیاه شورمره
 که شتر می خورد.
 یاغلیجا (Yağlica) ~ سلمه تره، اسفناج
 رومی
 یاغلی دنه لر (Yağlı dənələr) ~
 دانه های روغنی
 یاغمور (Yağmur) ~ باران

یوخا (Yuxa) ~ لواش نازک، نان نازک
که روی ساج پخته می شود.

یورت (Yurt) ~ محل زیست ایل

یورتچی (Yurtçi) ~ کسی که قبل
از رسیدن ایل به محل رفته جا تعیین
می کند.

یوغورت (Yoğurt) ~ ماست

یوگن (Yügen) ~ افسار

یولما (Yolma) ~ عمل کردن و برداشت
محصولاتی مانند عدس

یولوق (Yoluq) ~ مرغ تولک، مرغ پر
ریخته

یومورتا (Yumurta) ~ تخم مرغ

یومورتاجیق (Yumurtacıq) ~ تخمک

یومورتالاما (Yumurtalama) ~
تخم گذاشتن، تخمگذاری

یومورتالیق (Yumurtalıq) ~ نژاد تخمی

یومورتایان تو یوق (Yumurtayan
toyuq) ~ مرغ تخمگذار

یون (Yun) ~ پشم

یون اییرمه (Yun əyirmə) ~ پشم ریزی

یونجا (Yonca) ~ یونجه

یونجالیق (Yoncalıq) ~ یونجه زار،
مزرعه یونجه

یئرپنک (Yerpənək) ~ خیار

یئرکوکو (Yerkökü) ~ هویج، زردک

یئری دینجه قویماق (Yeri dincə
qoymaq) ~ آیش

یئشیک (Yeşik) ~ جعبه چوبی برای
حمل میوه

یئکه باش (Yekə baş) ~ دام سنگین
شامل گاو و گاومیش

یئلپنک (Yelpənək) ~ خیار

یئل توتان (Yel tutan) ~ بادگیر، بادخیز

یئل چکن (Yel çəken) ~ هواکش

یئل قیران (Yel qiran) ~ باد شکن

یئلین (Yelin) ~ شیردان

یئم (Yem) ~ علوفه

یئمچی (Yemçi) ~ علاف

یئم لتمک (Yemlətmək) ~ تعلیف
کردن، علوفه دادن

یئملیک (Yemlik) ~ شنگ

یئمیش (Yemiş) ~ میوه، خربزه

یئمیشان (Yemişan) ~ زالزالک

یئمیشلیک (Yemişlik) ~ جالیز

یئیمیلی (Yeyimli) ~ خوش خوراک

یئیینتی (Yeyinti) ~ خوراکی

یون قیرخماق (Yun qirxmaq) ≈

پشم چینی

یونلوق (Yunluq) ≈ نژاد گوسفند پشمی

یووا (Yuva) ≈ آشیانه

یووشان (Yuvşan) ≈ درمنه، گیاه

دارویی

یهر (Yəhər) ≈ زین



فصل سوم:

فرهنگ اصطلاحات

علوم کشاورزی

(فارسی به ترکی)

ت

آب ~ سو (Su)

آبپاش ~ سو سپن (Su səpən)

آبخیز ~ چایلاق (Çaylaq)، سو چیخان

یئرلر (Su çixan yerlər)

آبستن ~ بوغاز (Boğaz)، بویلو (Boylu)

آبغوره ~ قورا سویو (Qora suyu)

آبگیر ~ گؤل (Göl)

آبله ~ چیچک (Çiçək)

آب های زیرزمینی ~ سو آلتی یئرلر

(Su alti yerlər)

آبی ~ سولو (Sulu)

آبیاری بارانی ~ چيله مه سووarmac

(Çiləmə suvarmaq)

آبیاری ثقلی ~ ایاغیلا سووarmac

(Ayağıla suvarmaq)

آبیاری دوم محصول ~ دوندرمه

(Döndərmə)

آبیاری غرقابی ~ سئل له مه سووarmac

(Səlləmə suvarmaq)

آبیاری مزرعه قبل از کشت ~ آرات

(Arat)

آخال ~ پولوش (Pülüş)

آخر روده بزرگ ~ گودنک (Gödənək)

آخرین نوبت برداشت یونجه ~ خسیل

(Xəsil)

آخرین نوبت آبیاری گندم بهاره ~ دنو

سویو (Dənov suyu)

آخور ~ آخیر (Axir)

آذوقه ~ تانقاه (Tanqah)

آذوقه زمستانی ~ زومار (Zumar)

آرد ~ اون (Un)

آرد نخودچی که با قهوه و شکر

می کوبند و می خورند ~ قوووت

(Qovut)

آروغ زدن ~ گیرمک (Gəyirmək)

آسیاب ~ دییرمان (Dəyirman)

آسیاب دستی ~ آل دییرمانی (Əl)

(dəyirmani)

آسیاب کردن ~ دارتماق (Dartmaq)

آشغال گوشت ~ شیندیر (Şindir)

آشیانه ~ یووا (Yuva)

آغل ییلاقى گوسفندان ~ وانا (Vana)

آغوز ~ آغیز (Ağiz)

آغوز خوراندن ~ آغیزلانديرماق

(Ohə)

آویشن ~ کهلیک اوتو (Kəhlik otu)
 آهار ~ نیشاستا (Nişasta)
 آهک ~ آهنگ (Əhəng)
 آهکی ~ آهنگلی (Əhəngli)
 آهو ~ جنیران (Ceyran)
 آیش ~ ایمارات (İmarat)، آرا بیر اکمک
 (Ara bir əkmək)، یئری دینجه قویماق
 (Yeri dincə qoymaq)

الف

ابر ~ بولود (Bulud)
 ابر سیاه بارانزا ~ قارا بولود (Qara bulud)
 ابرناکی ~ بولودلوق (Buludluq)
 ابریشم ~ ایپک (İpək)
 ابریشم خام ~ کئجی (Keci)

(Ağizlandirmaq)

آفتابگردان ~ گونه باخان (Günə baxan)
 آفتابگیر ~ گونئی (Güney)
 آفت ~ آفت (Afət)
 آفت زده ~ چورلو (Çorlu)
 آقطی ~ گندآلاش (Gəndalaş)، نوعی
 درخت جنگلی
 آگالاکسی ~ بوز (Boz)، بیر جور
 حیوانلار آراسیندا ناخوشلوق
 آلبالو ~ گینانار (Ginamar)، آلبالی
 (Albali)
 آلو ~ آلی (Ali)
 آلوی بخارا ~ آلبوخارا (Albuxara)
 آمادگی اسب و سگ برای جفت گیری
 ~ کورسکده اولماق (Kürsəkdə olmaq)
 آمادگی گاو ماده برای جفت گیری ~
 کله گلکم (Kələ gəlmək)
 آمادگی گوسفند ماده برای جفت گیری
 ~ قوچا گلکم (Qoça gəlmək)
 آنتروتوکسمی ~ دلیجه کوپیه جه
 (Dələcə Köpbəcə)، حیوانلار آراسیندا
 بیر جور ناخوشلوق
 آوایی برای راندن و هدایت گاو ~ اووه

اسپرس ~ خشه (Xəşə)
 اسپند ~ اوزرریک (Üzərrik)، اوزرلیک (Üzərlik)
 استخوان ~ سوموک (Sümük)
 استخوان بازو و ران گاو ~ زینگ (Zing)
 استخوانی که بغل ساق پای خروس در می آید و نشانه بالغ شدن است ~ مامیز (Mamiz)
 استراحتگاه گله گاو و گوسفند ~ یاتاق (Yataq)
 استراحتگاه موقت رمه در مراتع ~ آرخاب (Arxac)
 اسفناج ~ ایسپاناق (İspanaq)
 اسفناج رومی ~ یاغلیجا (Yağlica)
 اسفناج صحرایی ~ شومون (Şomun)
 اسکان دائمی عشایر ~ تاختا قاپو (Taxta qapu)
 اشپل ماهی ~ کورو (Kürü)
 اصلاح نژاد دام ~ دول دتماق (Döl dutmaq)
 آفتیمون ~ آرواد اوتو (Arvad otu)
 افرا ~ آغجا آغاج (Ağca ağac)

احداث باغ ~ باغ سالماق (Baq salmaq)
 احساس ترس دام ~ شهلنمک (Şəhlənmək)
 اخته ~ آختا (Axta)
 اخته کردن ~ بورماق (Burmaq)
 ادوات ~ آراجلار (Araclar)
 ادویه ~ ادوا (Ədva)
 اردک ~ اوردک (Ördək)
 اردک وحشی ~ چول اوردگی (Çöl Ördəyi)
 ارزن ~ داری (Dari)
 اراضی آبی ~ سو آلتی یئرلر (Su altı yerlər)، سولو یئرلر (Sulu yerlər)
 اراضی قابل کشت ~ کۆشن (Köşən)
 اراضی واقع در مسیل ~ سئل باسار (Sel basar)
 ازگیل ~ ازگیل (Əzgil)
 ازمک ~ آغ گول (Ağ gül)، ایلان گولو (İlan gülü)
 اسب ~ آت (At)
 اسب بارکش ~ یابی (yabi)
 اسب قهوه ای ~ کهر (Kəhər)
 اسب ماده جوان ~ قولان (Qulan)
 اسب نر ~ آینیر (Ayğır)

ب

بابونه ~ بابانک (Babanək)
 بادام ~ بادام (Badam)
 بادام زمینی ~ یثربادامی (Yer badami)
 بادام کاغذی با پوست نازک ~ فیلیق
 بادام (Filiq badam)
 بادخیز ~ یئل توتان (Yel tutan)
 باد دادن غلات ~ سووورماق (Sovurmaq)
 بادرنجبویه ~ اوغول اوتو (Oğul otu)
 بادشکن ~ یئل قیران (Yel qiran)
 باد گرم شمالی ~ گرمیج (Germic)
 بادگیر ~ یئل توتان (Yel tutan)
 باران ~ یاغیش (Yağış)، یاغمو
 (Yağmur)
 باران بهاری تند و کم دوام ~ ليسان
 یاغیشی (Leysan Yağışı)
 باران ریز و طولانی ~ سیزغا یاغیش
 (Sizğa yağış)
 باران سیل آسا ~ گور یاغیش (Gür yağış)
 باربری با حیواناتی مانند شتر ~
 چاروادارلیق (Çarvadarlıq)
 بارده ~ بارلی (Barlı)

افسار ~ جیلوو (Cilov)، نوختا (Noxta)،
 یوگن (Yügən)
 افاقیا ~ سالخیم چیچگی (Salxim)
 (çiçəyi)، سو چیچگی (Su çiçəyi)
 الک شده ~ المنیش (Ələnmiş)
 الک کردن ~ اله مک (Ələmək)
 امحاء و احشاء ~ ایچالات (İçalat)
 انار ~ نار (Nar)
 انبار تپاله ~ سئچمه لیک (Seçməlik)
 انبار غلات ~ تاخیل لیک (Taxilliq)
 انبار کود ~ پئیین لیک (Peyinlik)
 انتهای رودۀ بزرگ حیوان ~ دورغون
 (Durğun)
 انگل رودۀ اسب ~ قیزیل قورد (Qizil
 qurd)
 انگور ~ اوزوم (Üzüm)
 انگور سیاه دانه درشت ~ شانی اوزوم
 (Şani üzüm)
 انگور شاهدانه ~ شانی اوزوم (Şani
 üzüm)
 اوبه ~ اوبا (Oba)
 ایل ~ ائل (El)

بذر ~ توخوم (Toxum)، توخوملوق
(Toxumluq)
بذرپاش ~ توخوم سپین (Toxum səpən)
بذرکار ~ توخوم اکن (Toxum əkən)
برفک ~ قیروو (Qirov)
برکه ~ گؤل (Göl)
برگ ~ یارپاق (Yarpaq)، یاپراق
(Yapraq)
برگ های زرد و خشک ~ خزل (Xəzəl)
برگه میوه خشک ~ قاخ (Qax)
برنج ~ دوگو (Düyü)، دویو (Düyü)
برنج ریز مخصوص پخت آش ~ چامپا
(Çampa)
برنجکار ~ دوگوچو (Düyüçü)
بروسلوز ~ فیشار (Fişar)
برّه ~ قوزو (Quzu)
برّه شیرخوار ~ املیک قوزو (Əmlik quzu)
برّه و بزغاله ای که علف خوردن را تازه
شروع کرده است ~ املیک (Əmlik)
بز ~ کنچی (Keçi)
بزچران ~ کنچی اوتاران (Keçi otaran)
بزغاله ~ چپیش (Çəpiş)
بز کوهی ~ داغ کنچی سی (Dağ
keçisi)

بار زدن علوفه پشت حیوان باربر ~
خالوار چاتماق (Xalvar çatmaq)
بارش ~ یاغینتی (Yağinti)
بارش برف ~ قارلاماق (Qarlamaq)
بارش زیاد ~ یاغیشغانلیق (Yağışğanlıq)
باغ ~ باغ (Bağ)
باغ انگور ~ اوزوم باغی (Üzüm bağı)
باغبان ~ باغمان (Bağman)
باغبانی ~ باغمانلیق (Bağmanlıq)
باغچه ~ باغچا (Bağça)
باغستان ~ باغلیق (Bağlıq)
باغ سیب ~ آلمالیک (Almalıq)
باغ گلابی ~ آرمودلیق (Armudlıq)
باقلا ~ پاخلا (Paxla)
بال ~ قاناد (Qanad)
بالغ شدن خروس ~ مامیز یارماق
(Mamiz yarmaq)
بالنگ ~ آغاج قوهونی (Ağac qohuni)
بانگ خروس ~ بانلاماق (Banlamaq)
بخار ~ بوغ (Buğ)
بخار کردن ~ بوغلاماق (Buğlamaq)
بخش داخلی و غیرقابل خوردن میوه ~
اٹشه لک (Eşələk)

به ~ هئووا (Heyva)
 بهاره ~ یازلیق (Yazliq)
 به زانو نشاندن شتر ~ خیخیرتماق
 (xixirtmaq)
 بی بار ~ بهرسیز (Bəhərsiz)
 بی ثمر ~ بهرسیز (Bəhərsiz)
 بید ~ سوپود (Söyüd)، مورگنه
 (Mürgənə)
 بید سیب زمینی ~ کپنک (Kəpənək)
 بیدمشک ~ کچی سوپودو (Keçi
 söyüdü)
 بیشه زار ~ مئشه لیک (Meşəlik)
 بیل ~ بئل (Bel)
 بیل زدن ~ بئل له مک (Belləmək)
 بیلی برای انجام امور کشاورزی و
 باغبانی ~ لاپاتگه (Lapatgə)
 بیماری ~ آزار (Azar)
 بیماری گيجی دام ~ دلیجه (Dəlīçə)

بز گر ~ قوتور کچی (Qotur keçi)
 بز نر ~ تکه (Təkə)، دیبیر (Dibir)،
 کؤسم (Küsəm)
 بستر رودخانه ~ چای یاتاگی (Çay
 yataqi)
 بسته علف خشک ~ بورمه (Bürmə)
 بع بع گوسفندان ~ مئیلتی (Məyilti)
 بلال ~ مکّه (Məkə)، ملکه (Məlkə)،
 ملکه بوغدا (Məlkə buğda)
 بلدرچین ~ بیلدرچین (Bildirçin)
 بلغور ~ یارما (Yarma)
 بلوط ~ پالیت (Palit)، پالید (Palid)
 بند آب ~ وریان (Varyan)
 بند آمدن بارش ~ سهلیدی (Səhlidi)
 بند را آب برد ~ وریانا سو چیخدی
 (Varyana su çıxdı)
 بند نهر اصلی ~ وریان (Varyan)
 بنفشه ~ بنووشه (Bənövşə)
 بوته ~ کول (Köl)
 بوته خاردار ~ کول کوس (Köl kös)
 بوجاری ~ سووورماق (Sovurmaq)
 بوقلمون ~ هشترخان (Həştərxan)
 بومادران ~ بومادران (Boymadərən)

پ

پرواری ~ اتلیک (Ətlik)

پروانه ~ کینک (Kəpənək)

پرورش انگور ~ اوزومچولیک
(Üzümçülük)

پرورش دهنده اسب ~ ایلخچی (İlxçi)
پرورش دهنده انگور ~ اوزومچو (Üzümçü)
پرورش دهنده کرم ابریشم ~ ایپکچی
(İpəkçi)

پرورش دهنده و فروشنده دام سبک
~ داوارچی (Davarçi)

پرورش ماهی ~ بالیق بئجرمک
(Baliq becərmək)

پرورش گل ~ گولچولوک (Gülçülük)
پژمرده ~ اولوشگه میش (Ölüşgemiş)
پستان ~ دوش (Döş)، امجک (Əmcək)
پستاندار ~ امجکلی (Əmcəkli)

پستانک ~ امزیک (Əmzik)

پسته ~ فیستیق (Fistiq)

پس مانده میوه بعد از خورده شدن ~
پولوش (Pülüş)

پشگل گوسفند ~ قیغ (Qığ)

پشم ~ یون (Yun)

پشم بره گوسفند ~ گوزم (Güzəm)

پابند زدن به دام ~ بوخوولاماق
(Buxovlamaq)

پابند زنجیردار چهارپایان ~ بوخوو
(Buxov)

پاجوش درخت ~ پؤهره (Pöhrə)

پارس کردن ~ هورمک (Hürmək)

پا کوتاه ~ گوده بوی (Güdə boy)

پاییزه ~ کوزلوک (Küzlük)

پراکنده ~ داغینیق (Dağiniq)

پر چرب ~ یاغلی (Yağlı)

پردرخت ~ آغاجلیق (Ağaclıq)

پر ریخته ~ تولک (Tülək)

پر ریزی ماکیان و پرندگان ~ توله یه
گئتمک (Tüləyə getmək)

پر گوشت ~ اتلی (Ətli)

پر محصول ~ گلیم لی (Gəlimli)

پرندگان مهاجر ~ کؤچری قوشلار

(Köçəri quşlar)

پرورار کردن ~ بسله مک (Bəsləmək)،

کؤکلتیمک (Kökəltmək)، باغلاما

(Bağlama)

پوره سیب زمینی ~ یئرآلما ازمه سی
(Yeralma əzməsi)
پوست ~ دری (Dəri)
پوست انار ~ قزل (Qəzəl)
پوست حیوان را یکپارچه از سمت گلو
در آوردن ~ دری بوغاز (Dəri boğaz)
پوست فروش ~ دری چی (Dəriçi)
پوست کنی ~ سویماق (Soymaq)
پوسته ~ قابیق (Qabiq)
پوسیده ~ چوروک (Çürük)
پوسیده شده ~ چوروموش (Çürümüş)
پوک و متخلخل ~ کپز (Kəpəz)
پولک ~ پیلک (Pilək)
پونه ~ یارپیز (Yarpiz)
پهن ~ پئین (Peyin)
پهن برگ ~ اننی یارپاق (Enni yarpaq)
پیاز ~ سوغان (Soğan)
پیچک ~ سارماشیق (Sarmaşıq)
پیروپلاسموز ~ قیزدیرماق (Qizdirmaq)،
بیر جوره حیوان ناخوشلوقی
پیلئه ابریشم ~ باراما (Barama)
پیله ور ~ چرچی (Çərçi)
پیله وری ~ چرچی لیک (Çərçilik)
پیوند ~ جالاق (Calaq)

پشم چینی ~ یون قیرخماق (Yun Qirxmaq)
پشم ریسی ~ یون اییرمه (Yun əyirmə)
پشم شتر ~ دوه یونو (Dəvə yunu)
پشم ظریفی که در بهار از گوسفند و
بز و شتر می چینند ~ تیفتیک (Tiftik)
پشمی که هنگام پشم چینی از دهانه
قیچی می ریزد ~ خیرخیم (Xirxim)،
قیرخیم (Qirxim)
پشه ~ میغ میغا (Miğ-miğa)
پشه ریز ~ هونو (Hünü)
پنبه ~ پامبیق (Pambiq)
پنبه دانه ~ چییید (Çiyid)
پنبه کار ~ پامبیق چی (Pambiqçi)
پنبه کاری ~ پامبیق چیلیق (Pambiqçiliq)
پنجه کشیدن مرغ بر خاک برای پیدا
کردن دانه ~ ائشه لنمک (Eşələnmək)
پنیر ~ پئندیر (Pendir)
پنیر خیک ~ موتال پنیری (Motal pəniri)
پنیرک ~ امه کومه جی (Əməköməci)،
ابه-کومه جی (Əbəköməci)
پودر ماهی ~ بالیق اونو (Baliq unu)
پوره ~ ازمه لیک (Əzməlik)

ت

تخم آفتابگردان ~ سیمیشقا (Simişqa)

تخم اصلاح شده مناسب برای کاشت

~ توخوملوق (Toxumluq)

تخم دو زرده ~ ایکی ساریلی (İki sarili)

تخم شپش ~ سیرکه (Sirkə)

تخمک ~ یومورتاجیق (Yumurtaciq)

تخم کتان ~ بزرک (Bəzərək)

تخم گذاری ~ یومورتالاماق

(Yumurtalamaq)

تخم مرغ ~ یومورتا (Yumurta)

تخم مرغ عسلی ~ ایلیق یومورتا

(iliq yumurta)

تخم مرغی که در لانه مرغ می گذارند

تا به هوای آن تخم کند و یا جای دیگر

تخم نکند ~ فالّا (Fala)

تخمیر شدن ~ قیققیرماق (Qicqirmaq)

تراکتور ~ تراختور (Traxtur)

ترب ~ تورپ (Turp)

ترتیزک ~ تره توزه (Tərə tüza)

ترخون ~ ترخون (Tərxun)

ترشک ~ اولیک (Əvəlik)

ترکه ~ شوی (Şüy)

تره ~ کاوار (Kavar)

تره بار ~ تره وز (Tərəvəz)

تاج خروس ~ پیپیک (Pipik)

تاجریزی ~ تولکواوزومو (Tülkü üzümü)

تاخیر در زمان برداشت و ریزش دانه

~ واگاما گنتمک (Vağama getmək)

تار نازک پنبه ~ واز (Vaz)

تاوّل ~ سولوق (Suluq)

تب برفکی ~ داباق (Dabaq)

تبر ~ بالتا (Balta)

تبر کوچک برای هرس شاخه درختان

~ دهره (Dəhrə)

تبریزی ~ قلمه (Qələmə)

تب شیر ~ تاختابند (Taxtabənd)

تب مالت ~ فیشار (Fişar)

تپاله ای که بادست روی دیوار می چسبانند

تا خشک شود ~ یاپپا (Yappa)

تپاله خشک شده گاو و گاومیش ~

تَزَک (Təzək)

تپاله سفت شده ای که با بیل بریده

شود ~ کرمه (Kərmə)

تخته ~ تاختا (Taxta)

تخته خرمکوبی ~ ول (Vəl)

تخم ~ توخوم (Toxum)

توبره ~ آغیزلیق (Ağizliq)، توربا (Torba)
 توپره انداختن گردن اسب و چهارپایان
 برای تعلیف ~ توربالاماق (Torbalamaq)
 توت ~ توت (Tut)
 توتستان ~ توتلوق (Tutluq)
 توت فرنگی ~ چیه لک (Çiyələk)
 تور ~ پره (Pərə)
 توله سگ ~ کوچوک (Küçük)
 تولید مثل ~ دوغوب تۇرتمک
 (Doğub törətmək)
 تهویه ~ هاوالاندیرماق (Havalandırmaq)
 تیشه ~ تئشه (Teşə)
 تیشه صیفی کاری ~ تیلشته (Tiləştə)
 تیلریوز ~ ساریلیق (Sarılıq)، بیرجوره
 ناخوشلوق

ج

جاجیم ~ جئجیم (Cecim)
 جالیز ~ بستان (Bostan)، تره وزلیک
 (Tərəvəzlik)، یئمیش لیک (Yemişlik)
 جدا کردن گوشت از استخوان ~
 اوسماق (Osmaq)

تعرق ~ ترله مک (Tərləmək)
 تعریق ~ ترلتمک (Tərlətmək)
 تعلیف کردن ~ یئم لتمک (Yemlətmək)
 تفاله ~ تیلیف (Tilif)
 تگرگ ~ دولو (Dolu)
 تگرگ زده ~ دولو وورموش
 (Dolu vurmuş)
 تلخه ~ آجی کلکه (Aci kəlkə)
 تلقیح ~ دؤللە مک (Dölləmək)
 تله ای که برای شکار پرندگان از
 موی دم اسب درست می کنند ~ جلە
 (Cələ)
 تمشک ~ موروق (Moruq)، بوخور تیکان
 (Buxurtikan)، بویورتکن (Böyürtkən)،
 داغ چیلە گی (Dağ çiləyi)، آغاج چیلە گی
 (Ağac çiləyi)
 تنباکو ~ تنبکی (Tənbəki)
 تنک ~ سئیرک (Seyrək)
 تنک کردن ~ تکلە مک (Təkləmək)،
 سئیرکلتمک (Seyrəklətmək)
 تنور ~ تندیر (Təndir)
 تنور افروختن برای پخت نان ~ تندیر
 سالماق (Təndir salmaq)

جنگلکاری ~ مئشه سالماق
(Meşə salmaq)
جنگلی ~ مئشه لیق (Meşəliq)
جنوبی ~ گونئی (Güney)
جنین ناقص ~ دوشوک (Düşük)
جو ~ آرپا (Arpa)
جو آسیاب شده مناسب تغذیه دام ~
کشگه (Keşgə)
جوال ~ چووال (Çuval)
جوال بزرگی که از پلاس می دوزند ~
خارال (Xaral)
جوانه زدن گیاه ~ بئچه لمک (Beçələmək)
جوانه زنی ~ جوهله مک (Cühləmək)
جوانه زنی درخت ~ موچورلاماق
(Moçurlamaq)
جوانه گندم ~ چیم (Çim)
جوجه پر در نیاورده ~ اتجه (Ətcə)
جوجه خروس ~ بئچه (Beçə)
جو دوسر ~ وله میر (Vələmir)
جوجه مرغ ~ فره (Fərə)
جوموشک ~ آغ اوت (Ağ ot)

جذب تدریجی آب در خاک ~ هوپماق
(Hopmaq)
جرب ~ قوتور (Qotur)
جعبه چوبی مخصوص حمل میوه ~
یئشیک (Yeşik)
جغور بغور ~ جیزویز (Cizviz)
جفت ~ آتنه (Ətənə)
جفتک ~ سونجوق (Soncuq)، شیللاق
(Şillaq)
جفتک انداختن ~ سونجوق آتماق
(Soncuq atmaq)، شیللاق آتماق
(Şillaq atmaq)
جفت گیری ~ جوت لشمک (Cütləşmək)
جگر ~ جییر (Ciyər)
جگر سفید ~ آغ جییر (Ağ ciyər)
جلگه ~ آران (Aran)
جمع کردن خوشه های مانده بر روی
زمین پس از برداشت محصول ~
باششاق ائله مک (Başşaq eləmək)
جنگل ~ مئشه (Meşə)
جنگلبان ~ مئشه به یی (Meşə bəyi)
جنگل فشرده ~ بالتا گورمز
(Balta görməz)

چ

چوب ~ آغاج (Ağac)
 چوب استوانه ای شکل برای باز کردن
 خمیر ~ وردنه (Vərdənə)
 چوب باریک برای پهن کردن خمیر ~
 اوخلوو (Oxlov)
 چوبدار ~ چودار (Çodar)
 چوبدستی ~ دیه نک (Dəyənek)
 چوبک ~ چوغان (Çoğan)
 چوبی که کنار درخت انگور تعبیه
 می کنند تا مو در آن بپیچد ~ کروشان
 (Kərvəşən)
 چوپان ~ چوبان (Çoban)
 چوپان گاو و گاومیش ~ ناخیرچی
 (Naxirçi)
 چوپان گله اسب ~ ایلخی باشی (İlxi
 başi)
 چونه خمیر ~ کونده (Kündə)
 چهارپا ~ دورد ایاقلی (Dörd əyaqlı)
 چهارپایان اهلی درشت اندام مثل گاو
 و گاومیش ~ مال (Mal)
 چهارپایان اهلی شامل گاو و گوسفند و
 بز ~ مال داوار (Mal Davar)
 چیدن ~ درمک (Dərmək)
 چین اول علوفه ~ هه وه دورا
 (Həvədura)

چادر عشایر ~ آلاچیق (Alaçıq)
 چاودار ~ چوودار (Çovdar)
 چاه آب ~ سو قویوسو (Su quyusu)
 چای ~ چای (Çay)
 چای سبز ~ آغ چای (Ağ çay)
 چای کوهی ~ توکلوجه (Tüklücə)
 چرا شده ~ اوتاریلیمیش (Otarılmış)
 چراگاه ~ اوتلاق (Otlaq)، اوتلاناچاق
 (Otlanaçaq)
 چراندن ~ اوتارماق (Otarmaq)
 چربی ~ پیی (Piy)
 چربی روی گوشت ~ شهره (Şəhrə)
 چرخ گوشت ~ ات چکن (Ət çəkən)
 چرم ~ گون (Gön)
 چشمه ~ بولاق (Bulaq)، گوزه (Gözə)
 چشمه کم آب ~ زینه بولاق (Zinə
 bulaq)
 چغاله ~ چاگالا (Çağala)
 چغندر ~ چوغوندور (Çuğundur)،
 پازی (Pazi)
 چلغوز ~ زیل (Zil)
 چنار ~ چینار (Çinar)

خ

خار ~ تیکان (Tikan)
 خارخاسک ~ چاخیر تیکانی (Çaxir)
 (tikani)
 خاردار ~ تیکانلی (Tikanli)
 خارشتر ~ دوه تیکانی (Dəvə tikani)
 خار مریم ~ آدام قانقالی (Adam qanqali)
 خاک ~ تورپاق (Torpaq)، توپراق
 (Topraq)
 خاک آهکی ~ آغ تورپاق (Ağ torpaq)،
 کیران (Kiran)
 خاک رس ~ آت تورپاق (Ət torpaq)
 خاک سیاه ~ قارا تورپاق (Qara)
 (torpaq)
 خاک شنی ~ قومسال تورپاق
 (Qumsal torpaq)
 خاکشیر ~ شوورن (Şüvərən)
 خاکی که در آن گندم به عمل نمی آید ~
 بوغدا بیتیرمز (Buğda bitirməz)
 خاکی که کمی رطوبت دارد ~ خیشانم
 (Xişanəm)
 خربزه ~ قوهون (Qohun)، یئمیش

چین دوم یونجه ~ پئشه دورا
 (Peşədura)

چین آخر یونجه ~ خسیل (Xəsil)
 چینه دان ~ دنلیک (Dənlik)، چینکدان
 (Çinəkdan)

ح

حبوبات ~ دن دوش (Dən Düş)
 حبه انار ~ نارگیله (Nargilə)
 حبه انگور ~ گیله (Gilə)
 حرکت دادن مرغ و خروس به طرف
 لانه ~ هینله مک (Hinləmək)
 حریره ~ هوررا (Horra)
 حشرات ریز و کوچک ~ قورد قوش
 (Qurd quş)
 حقابله ~ سوپایی (Su payı)
 حلاجی پشم با دست ~ دیدمک
 (Didmək)
 حلزون ~ نم قورداغی (Nəm qurdağı)
 حنا ~ خینا (Xina)
 حنظل ~ ایت خیاری (İt xiari)

خمیر ~ خمیر (Xəmir)
 خمیر مایه ~ آجی خمیره (Aci xəmirə)،
 آجیتما (Acitma)، مایا (Maya)
 خنک ~ سرین (Sərin)
 خوراک دام که ناقص آرد شده باشد ~
 نوغالا (Noğala)
 خوراکی ~ یئینتی (Yeyinti)
 خوش خوراک ~ یئیملی (Yeyimli)
 خوشه انگور ~ سالخیم (Salxim)
 خوک ~ دونقوز (Donguz)
 خوک نر ~ قبان (Qaban)
 خولنجان ~ قولونجان (Quluncan)
 خیار ~ خیار (Xiyar)
 خیک ~ تولوق (Tuluq)
 خیک زنی ~ تولوق چالخاماق
 (Tuluq çalxamaq)
 خیکی که داخل آن برای ذخیره
 زمستانی پنیر می چپانند ~ موتال
 (Motal)

(Yemiş)
 خرده مالک ~ هامپا (Hampa)
 خرگوش ~ دووشان (Dovşan)
 خرمن ~ خیرمن (Xirmən)
 خرمنکوب ~ دویه ن (Döyən)، کانکا
 (Kanka)، تاخیل دویه ن (Taxil döyən)
 خرمنکوبی ~ دوگمه (Döymə)
 خرمن کوفتن با تخته ~ ول سورمک
 (Vəl Sürmək)
 خرنوب ~ کئچی بوینوزو (Keçi Buynuzu)
 خروار ~ خالوار (Xalvar)، اوچ یوز کیلو
 خروس ~ خوروز (Xoruz)
 خزانہ ~ شیتیل لیک (Şitillik)
 خزه ~ مامیر (Mamir)
 خس و خاشاک ~ چۆرچۆپ (Çör)
 (Çöp)، کول کوس (Köl kös)
 خشک ~ قورو (Quru)
 خشکبار ~ قورو یئمیش (Quru
 yemiş)، چرز (Çərez)
 خشکسالی ~ قورولوق (Quruluq)،
 قوراقلیق (Quraqlıq)
 خللر ~ لرگه (Lərgə)
 خمره سفالی برای کره گیری ~ نهره
 (Nehrə)

د

دانه را از پوست درآوردن ~ قین لاماق

(Qinlamaq)

دانه های روغنی ~ یاغلی دنه لر

(Yağlı dənələr)

دباغ ~ دری چی (Dəriçi)

درخت ~ آغاج (Ağac)

درخت بید ~ سویود آغاجی

(Söyüd ağacı)

درخت تبریزی ~ قلمه (Qələmə)

درخت را برای ریختن میوه تکان

دادن ~ سیلکه لمک (Silkələmək)

دُرد ~ تورتا (Turta)

درمنه ~ یووشان (Yuvşan)

درو کردن ~ بیچمک (Biçmək)

درو کننده محصول ~ بیچین چی

(Biçinçi)

دسته بیل و کلنگ ~ ساپ (Sap)

دسته دار کردن بیل و کلنگ ~

ساپلاماق (Saplamaq)

دسته زنبورهای جوان ~ پؤهره (Pöhrə)

دشت بان ~ قورقچو (Qoruqçu)

دشت گرمسیر ~ آران (Aran)

دم جنبانک ~ چوبان آلالدان

(Çoban alladan)

دارچین ~ دارچین (Darçin)

داس ~ اوراق (Oraq)

داس دسته بلند ~ درگز (Dərgəz)

داسه ~ قیلچیق (Qılçiq)

داغداغان ~ داش آغاج (Daş ağac)

دام بزرگ جثه مثل گاو و گاومیش ~

قارامال (Qara mal)

دامپروری ~ مال حیوان بئجرتمک

(Mal heyvan becərtmək)

دامپزشک ~ بایتار (Baytar)

دامداری ~ مال دارلیق (Maldarlıq)

دام سبک ~ خیرداباش (Xirdabaş)،

داوار (Davar)

دام سنگین ~ یئکه باش (Yekə baş)

دام نازا و عقیم ~ قیسیر (Qisir)

دانه ~ دن (Dən)

دانه بستن ~ دنه دولماق (Dənə)

(dolmaq)

دانه چیدن ~ دن دوشورمک

(Dən döşürmək)

دانه درشت ~ ایری دنه لی (İri dənəli)

ذ

ذات الریه ~ ستلجم (Sətelcəm)
 ذبح کردن ~ کسمک (Kəsmək)،
 بوغازلاماق (Boğazlamaq)
 ذرت ~ مکه (Məkə)، ملکه (Məlke)،
 ملکه بوغدا (Məlke buğda)
 ذرت بوداده ~ کاسیب نوقولو
 (Kasib noqulu)
 ذغال ~ کومور (Kömür)
 ذغال فروش ~ کومورچو (Kömürçü)

ر

رازک ~ مایا اوتو (Maya otu)
 رازیانه ~ دره اوتو (Dərə otu)
 راش ~ قیزیل گۆز (Qizil göz)
 ران ~ بود (Bud)
 رستنی ~ بیتگی (Bitgi)

دم روباه ~ تولکو قویروغو (Tülkü)
 (quyruqu)
 دنبالان ~ دونبالان (Donbalan)
 دنبه ~ قویروق (Quyruq)
 دنبهٔ تکه تکه شده که روغن آن گرفته
 شده باشد ~ جیزلیق (Cizliq)
 دنده ~ قابیرغا (Qabirğa)
 دوبار شخم زدن مخالف جهت هم ~
 پرشیم (Pərşim)
 دورهٔ فحلی ~ جوت لشمک زامانی
 (Cütləşmək zamani)
 دوشاب ~ دوشاب (Doşab)
 دوشیدن ~ ساغماق (Sağmaq)
 دوغ ~ آیران (Ayran)
 دوغ بریده ~ شور (Şor)
 دو قلو ~ ائکیز (Ekiz)
 دو کوهانه ~ ایکی گوونلی (İki güvənli)
 دولپه ای ~ ایکی توخوملو (İki toxumlu)
 دیررس ~ گئج یئتیشن (Gec yetişən)
 دیفتری ~ ایناق (İnaq)
 دیم ~ دئم (Dem)
 دیمکاری ~ دئم اکین (Dem əkin)

روناس ~ بویاق اوتو (Boyaq otu)

روییدن ~ بیتمک (Bitmək)

ری برنج ~ آرتیم (Artım)

ریشه ~ کوک (Kök)، دیب (Dib)،

کوتوک (Kötük)

ریواس ~ اوشقون (Uşqun)

ریه ~ آغ جییر (Ağ ciyər)

ز

زائده های گوشتی جوف میوه انار ~

گازال (Gazal)

زاج ~ زی (Zey)

زاد و ولد کردن ~ بالالاما (Balalamaq)

زالزالک ~ یئمیشان (Yemişan)

زالو ~ سولوک (Sülük)

زاییدن ~ دوغماق (Doğmaq)

زبان درقفا ~ ماهمیز چیچک

(Mahmiz çiçək)

زراعت ~ اکینه جک (Əkinəcək)

زردآلو ~ اریک (Ərik)

رسوب روغن ~ تورتا (Turta)

رسیده ~ یئتیشمیش (Yetişmiş)

رشته پلو یا آش ~ اریشته (Əriştə)

رشد ~ آمرازا (Əmraza)، بویومک

(Böyümək)

رطوبت ~ نم (Nəm)

رکاب اسب ~ اوزنگی (Üzəngi)

رگبار ~ گورشاد (Gürşad)

رماندن ~ هورکومتک (Hürkütmək)

رم کردن ~ هورکمک (Hürkmək)،

موزوله مک (Mözülemək)

رمه ~ سورو (Sürü)

رمیدن ~ بودورمه (Büdürmə)

رودخانه ~ چای (Çay)

روده ~ باغیرساق (bağirsaq)

روده بزرگ ~ آجی باغیرساق (Aci)

(bağirsaq)

روده کوتاه گوسفند و بز ~ قیغلیق (Qığlıq)

روستا ~ کند (Kənd)

روغن ~ یاغ (Yağ)

روغن حیوانی ~ ساری یاغ (Sarı yağ)

روغن کنجد ~ کونجود یاغی (Küncüd)

(yağı)

می شوند ~ سئل باسار (Sel Basar)
 زمینی که برای کشت یک خروار بذر
 گندم کافی باشد ~ خالوار (Xalvar)
 زنبق ~ زانباق (Zanbaq)، زامباق
 (Zambaq)، ایریس (İris)
 زنبور ~ آری (Ari)، چیین (Çibin)
 زنبوردار ~ چیین چی (Çibinçi)
 زنبورداری ~ چیین چی لیک (Çibinçilik)
 زنبور زرد ~ ائششک آریسی
 (Eşşək arisi)
 زنبور عسل ~ بال آریسی (Bal arisi)،
 بال چیینی (Bal çibini)
 زنبور ملکه ~ آری به یی (Ari bəyi)
 زنجبیل ~ زنجفیل (Zəncəfil)
 زنجره ~ دانا دیشی (Dana dişi)
 زنگ گندم ~ ساریلیق (Sariliq)
 زودرس ~ آراغاج (Arağac)، تزئیتیشن
 (Tez yetişən)
 زیتون ~ سیجید (Sicid)
 زین ~ یهر (Yəhər)

زردآلوی پیوندی ~ خودری (Xodəri)
 زردآلوی سرخ شده در روغن ~ قایساوا
 (Qaysava)
 زردچوبه ~ ساری کؤک (Sari kök)
 زردک ~ یئر کؤکو (Yer kökü)
 زردی ~ ساریلیق (Sariliq)
 زرشک ~ زرینج (Zarinc)، تیکان اوزومو
 (Tikan üzümü)
 زغال اخته ~ زغال (Zoğal)
 زققوم ~ آجی آغاج (Aci ağac)
 زمستان گذرانی ~ قیشلاما (Qışlama)
 زمستانی ~ قیشلیق (Qışliq)
 زمین ~ یئر (Yer)
 زمین بایر ~ آغ یئر (Ağ yer)
 زمین پست ~ چؤکه ک (Çökək)
 زمین زراعی ~ اکره یئر (Əkərə yer)
 زمین شیبدار ~ یاماچ (Yamac)
 زمین مسطح و هموار ~ هامارالیق
 (Hamaraliq)
 زمین مسطح کنار باغات انگور ~ کروشان
 (Kərvəşən)
 زمین های قابل کشت ~ کؤشن (Köşən)
 زمین هایی که با آب سیل آبیاری

ژ

ژاله ~ شئه (Şeh)

س

ساج ~ ساج (Sac)

سار ~ سیغیرچین (Sığırçın)

ساس ~ مله (Mələ)

ساطور ~ چاپاجاق (Çapacaq)

ساقه ~ ساپلاق (Saplaq)

ساقه زیرزمینی ~ زوج (Zuğ)

ساقه سیاه سیب زمینی ~ قارا قویروق

(Qara quyruq)

ساقه نرمی که با آن ساقه های درو شده

گندم را می بندند ~ بندم (Bəndəm)

سبز شدن ~ بیتمک (Bitmək)، گویرمک

(Göyermək)

سبز کردن ~ بیتیرمک (Bitirmək)

سبزی سفت و خشبی ~ قارت (Qart)

سبزیکاری ~ تره وزچیلیک (tərvəzçilik)

سبو ~ سهنک (Səhəng)

سبوس ~ کپک (kəpək)

سرازیر ~ ائیش (Eniş)

سرخرطومی یونجه ~ اولیس (Əvəlis)

سرخک ~ قیزیلجا (Qizilca)

سرسبز ~ یام یاشیل (Yam yaşıl)

سرشیر ~ قایماق (Qaymaq)

سرکرده چوپانان ~ خان چوبان

(Xan çoban)

سرکه ~ سیرکه (Sirkə)

سرگین ~ آزا (Aza)

سرگین گوسفند و بز ~ سئچمه

(Seçmə)

سرمازدگی ~ ساختا وورماق

(Şaxta vurmaq)

سرماي زیر صفر درجه ~ ساختا (Şaxta)

سرند ~ شادارا (Şadara)

سرو ~ شام آغاجی (Şam ağacı)

سس ~ ساری سیم (Sari sim)، سرطان

(Sərətan)

سفیدک ~ آغ چور (Ağ çor)

سقز ~ ساققیز (Saqqız)

سقز سیاه ~ قیر ساققیز (Qir saqqız)

سوسک کلرادو ~ یئرآلما بوجگی	سقط جنین ~ بالا سالماق
(Yeralma böcəyi)	(Bala salmaq)
سوفال ~ خام (Xam)	سگ ~ ایت (İt)
سه شاخ آهنی برای جابه جایی علوفه	سگ پیر ~ کۆپک (Köpək)
~ یابا (Yaba)	سلاخ ~ ساللاق (Sallaq)
سه شاخ چوبی برای جمع آوری و	سلمه تره ~ یاغلیجا (Yağlica)
جابه جایی علوفه ~ شنه (Şənə)	سماق ~ سوماق (Sumaq)
سه قلو ~ اؤچم (Üçəm)	سمپاشی ~ داوالاما (Davalama)
سیاه دانه ~ ایت اوزومو (İt üzümü)	سمنو ~ سمنی (Səməni)
سیاه زخم ~ قارا یارا (Qara yara)	سنبل ~ سونبول (Sünbül)
سیاهک ~ قاراجا (Qaraca)، قارا چۆر	سنبل الطیب ~ پیشیک اوتو (Pişik otu)
(Qara çor)	سنجد ~ ایده (İdə)
سیب ~ آلما (Alma)	سنگدان ~ پته نک (Pədənək)
سیب زمینی ~ یئرآلما (Yeralma)،	سن گندم ~ باغا بوجک (Bağa böcək)
کرتوب (Kərtop)	سوخت شامل هیزم، تپاله، ذغال و نفت
سیب زمینی کار ~ یئرآلما اکن	~ یاناجاق (Yanacaq)
(Yeralma əkən)	سوراخ هایی که زنبور در آن عسل
سیخک های نازک گندم ~ قیلچیق	ذخیره می کند ~ شان (Şan)
(Qılçiq)	سورنجان ~ ایت بوغان (İt boğan)
سیر ~ ساریمساق (Sarimsaq)	سوزنی برگ ~ اینه یارپاق (İynə)
سیراب - شیردان ~ قارین - قورساق	(yarpaq)
(Qarin qursaq)	سوسک ~ بوجک (Böcək)
سیل ~ سئل (Sel)	سوسک سیاه ~ پیسپیدا (Pispisda)
سیلو ~ تاخیل لیق (Taxilliq)	

سیلوی علوفه ~ اوت آلف آنباری

(Ot alaf anbari)

شپش ~ بیت (Bit)

شپش گندم ~ بوغدا بیتی (Buğda biti)

شتر ~ دوه (Dəvə)

شتر بان ~ دوه چی (Dəvəçi)

شتر تک کوهانه ~ نار دوه (Nar dəvə)،

لوک (Lök)

شتر دوساله ~ دایلاق (Daylaq)

شتر دوکوهانه ~ هاچا دوه (Haça dəvə)

شتر ماده ~ آروانا (Arvana)

شتر مرغ ~ دوه قوشو (Dəvə quşu)

شتر نر دوکوهانه ~ بوغور (Buğur)

شتری که از آمیزش دو شتر نر و ماده

اصیل به عمل می آید ~ بالخی (Balxi)

شتری که از آمیزش شترهای بوغور و

مایا به وجود می آید ~ جار (Car)

شته ~ یارپاق بیتی (Yarpaq biti)،

چیچک بیتی (Çiçək biti)

شخم ~ شوخوم (Şoxum)

شخم دوم ~ پرشوم (Pərşum)

شخم زدن با گاو آهن ~ سورمک (Sürmək)

شخم زدن با گاو نر ~ جوت سورمک

(Cüt sürmək)

شخم زن ~ جوتچو (Cütçü)

ش

شاخ ~ بونوز (Buynuz)

شاخه ~ بوداق (Budaq)

شاخه جوان ~ پؤهره (Pöhrə)

شاخ و برگ ~ خول بوداق (Xol budaq)

شاربن ~ قارا یارا (Qara yara)

شاگرد چوپان ~ خودک (Xodək)

شالیزار ~ بیجار (Bicar)، دوگولوک

(Düyülük)

شانه پشم ریزی ~ آل داراگی (Əl)

(daraği)

شاهدانه ~ چتنه (Çətənə)

شاهی ~ تره توزه (Tərətüzə)

شاهی آبی ~ بولاق اوتو (Bulaq otu)

شب پره ~ اتنه قوشو (Ətənə quşu)

شبدر ~ اوچ قولاق (Üç qulaq)

شبیم ~ شئه (Şeh)

شنگ ~ یئملیک (Yemlik)
 شنی ~ قوملو (Qumlu)، قومسال
 (Qumsal)
 شوره زار ~ شوراكت (Şorakət)،
 شورانلیق (Şoranlıq)
 شیار ~ شیریم (Şirim)
 شیر ~ سود (Süd)
 شیر بریده ~ لور (Lor)
 شیرپنیر ~ بیتیراق (Bitiraq)
 شیرخشت ~ ایرقی (İrqi)، دووشان
 آلماسی (Dovşan alması)
 شیر خوردن ~ اممک (Əmmək)
 شیر دادن ~ امدیرمک (Əmdirmək)،
 امیزدیرمک (Əmizdirmək)
 شیردان ~ یئلین (Yelin)
 شیردوش ~ ساغیجی (Sağici)
 شیرده ~ ساغمال (Sağmal)، سود وئرن
 (Süd verən)
 شیرى که چوپانان با انداختن قلوه
 سنگ داغ شده در ظرف شیر آن را
 می پزند و سپس خرده نان در آن تریث
 می کنند ~ قووورتماق (Qovurtmaq)
 شییهٔ اسب ~ کیشنه مک (Kişnəmək)

شر جی ~ بۇرکو (Bürkü)
 شش ~ آغ جییر (Ağ ciyər)
 شفتالو ~ شافتالی (Şaftali)
 شقه ~ شاققا (Şaqqa)
 شقه شقه کردن ~ شاققالماق
 (Şaqqalamaq)
 شکار ~ اوو (Ov)
 شکارچی ~ اووچو (Ovçu)
 شکارگاه ~ اوولاق (Ovlaq)
 شکافتن چوب و هیزم با تبر ~
 بالتالاماق (Baltalamaq)
 شکرک زدن ~ خارلانماق (Xarlanmaq)
 شکفتن ~ باش آچماق (Baş açmaq)،
 گول آچماق (Gül açmaq)
 شکم ~ قارین (Qarin)
 شکوفه ~ چیچک (Çiçək)
 شلتوک ~ چلتیک (Çəltik)
 شلیل ~ شلی (Şəli)
 شمالی ~ قوزئی (Quzey)
 شن ~ قوم (Qum)
 شنبلیله ~ بوی اوتو (Boy otu)، شامبلله
 (Şambəllə)
 شنزار ~ قوملوق (Qumluq)
 شن کش ~ دیمیریق (Dimiriq)

ص

صاعقه ~ ایلدیریم (İldirim)

صحرا ~ چؤل (Çöl)

صخره ~ قایا (Qaya)

صفرا ~ اؤد (Öd)

صم ~ دیرناق (Dirnaq)

صمغ ~ ساققیز (Saqqiz)

صیاد ~ پره چی (Pərəçi)

صیفی ~ خیر (Xir)، یایلیق (Yayliq)

ط

طاعون ~ قیرلاغان (Qırılğan)

طبق چوبی بزرگ ~ تاباق (Tabaq)

طحال ~ دالاق (Dalaq)

طنابی که از موی بز بافته می شود ~

سیجیم (Sicim)

طنابی که از موی دم اسب یا یال اسب

ببافند ~ قاتما (Qatma)

طویله ~ تؤوله (Tövlə)، پیّه (Pəyə)

ظ

ظرف شیر ~ سود قابی (Süd qabi)

ظرف مخصوص برای بوداده کردن

ذرت ~ دامبارا (Dambara)

ظرف مسی دهان گشاد که برای شیر

دوشی استفاده می شود ~ بایدا (Bayda)

ع

عامل بیماری زا ~ ناخوشلوق تۆردن

(Naxoşluq törədən)

عدس ~ مرجی (Mərçi)

عرعر کردن ~ آنقیرماق (Anqirmaq)

علفزار ~ اوتلوق (Otluq)
 علف گربه ~ پیشیک اوتو (Pişik otu)
 علف هرز ~ آلاق (Alaq)
 علفی شورمرزه که شتر می خورد ~
 یاغلی تره (Yağlı tərə)
 علفی که در قشلاق روید ~ قیش اوتو
 (Qış otu)
 علوفه ~ اوت آلاف (Ot alaf)، یئم (Yem)
 علوفه دادن ~ یئم لتمک (Yemlətmək)
 علوفه را بعد از درو جلوی آفتاب پهن
 کردن ~ یای دیدی (Yay dəydi)
 علوفه سبز که پس از خشک شدن
 برای تغذیه دام مصرف می شود ~
 خسیل (Xəsil)
 عمل کندن و برداشت محصولات
 مانند عدس ~ یولما (Yolma)
 عملیات بهاره ~ یاز ایشی (Yaz işi)
 عنکبوت ~ هورومجک (Hörümçək)

عرق نعناع ~ جوهر نانه (Cohər nanə)
 عسل ~ بال (Bal)
 عسل زنبورهای پیر ~ آنابالی (Ana
 (bali)
 عسل زنبورهای جوان ~ بئچه بالی
 (Beçə bali)
 عسل شکرک زده ~ خارلانمیش بال
 (Xarlanmış bal)
 عسل فروش ~ بالچی (Balçı)
 عسلی که تازه از کندو برداشت شده
 و هنوز تصفیه نشده است ~ شان بال
 (Şan bal)
 عشایر ~ ائلات (Elat)
 عشایر استان اردبیل ~ شاهسئون
 (Şahsevən)
 عشایر و دامداران کوه های تالش ~
 گالیش (Galiş)
 عقیم ~ آختا (Axta)
 علاف ~ یئمچی (Yemçi)
 علف ~ اوت (Ot)
 علف تر و سبز ~ گوی اوت (Göy ot)،
 یاش اوت (Yaş ot)
 علف چای ~ دیشلیجه (Dişlicə)
 علف خشک ~ قورو اوت (Quru ot)

غ

غاز ~ قاز (Qaz)

غبار آلود ~ توزاناق (Tozanaq)

غده ~ وزی (Vəzi)

غربال ~ قلبیر (Qəlbir)

غربال درشت چشم برای خاک و شن

~ شادارا (Şadara)

غربال کردن ~ آفسه مک (Əfsəmək)

غرس کردن ~ آغاج اکمک

(Ağac əkmək)

غضروف ~ گمیرجک (Gəmirçək)

غلات ~ تاخیل (Taxil)

غلات درو شده ~ هشن (Həşən)

غلات درو شده را برای خشک شدن

روی زمین پهن کردن ~ هشن سالماق

(Həşən salmaq)

غوره انگور ~ قورا (Qora)

غوزه ~ قوزا (Qoza)

غوزه پنبه سبز ~ کالا (Kala)

ف

فحل ~ قیزغین (Qizğın)

فرفیون ~ سودلوجه (Südlücə)

فصل درو ~ بیچین واختی (Biçin vaxtı)

فضله مرغ و پرندگان ~ زیل (Zil)

فلجی بعد از زایمان ~ تاختابند

(Taxta bənd)

فلس ~ پیلک (Pilək)

فلفل ~ ایستی اوت (İsti ot)، بیبر

(Bibər)

فندق ~ فیندیق (Findiq)

فیلگوش ~ فیل قولاغی (Fil qulağı)

ق

قاچ ~ دیلیم (Dilim)

قارچ ~ گوْبه لک (Göbələk)

قاطر ~ قاتیر (Qatir)

قاعده خیش که گاواهن روی آن سوار

می شود ~ کوتان (Kütan)

ک

کاپاریس ~ کوبر (Köber)، مغناین

اؤروش - لرینده بیتیر

کاج ~ شام آغاجی (Şam ağacı)

کاچی ~ قویماق (Quymaq)

کاریز ~ کهریز (Kəhriz)

کاسنی ~ چیتدیق (Çitdiq)

کاشتن ~ اکمک (Əkmək)

کاشت و داشت ~ اکیب بئجرمک

(Əkib becərmək)

کاکل ~ ککیل (Kəkil)

کاکوتی ~ کهللیک اوتو (Kəhlik otu)

کاه ~ سامان (Saman)

کاهدان ~ سامانلیق (Samanliq)

کاهو ~ کاهی (Kahi)

کبد ~ قارا جییر (Qara ciyər)

کبک ~ کهللیک (Kəhlik)

کبک خالدار ~ چیل کهللیک (Çil kəhlik)

کپک ~ کیف (Kif)

کپک زدن ~ کیف لنمک (Kiflənmək)،

کیفسه مک (Kifsəmək)

کپه‌ای مخروطی شکل که از تپاله

قدقد کردن ~ قاققیداماق

(Qaqqildamaq)

قرق ~ قوروق (Qoruq)

قرقاول ~ داغ تویوقو (Dağ toyuqu)

قرزل آلا ~ قیزیل آلا (Qizil ala)

قسمتی از درخت که بعد از بریدن در

زمین باقی بماند ~ کوتوک (Kötük)

قشلاق ~ قیشلاق (Qışlaq)

قشو ~ قاشوو (Qaşov)

قطران ~ قارا ساققیز (Qara saqqız)

قطره ~ دامجی (Damci)

قطره قطره ~ سیزغا (Sizğa)

قلاده ~ خالتا (Xalta)

قوچ ~ قوچ (Qoç)

قیچی پشم چینی ~ قیرخیم (Qirxim)،

قیرخیلیق (Qirxiliq)

قیصی ~ اریک (Ərik)

کره شتر ~ کوششک (Köşşək)
 کره مشک که به صورت گرد در آورند ~
 چالخام (Çalxam)
 کرمو ~ قوردلو (Qurdlu)، قورد یئمیش
 (Qurd yemiş)
 کز دادن و زدودن مو و پر با آتش ~
 اؤتمک (Ütmək)
 کسی که با چهارپا علوفه حمل می کند
 ~ خالوارچی (Xalvarçi)
 کسی که با گاو نر زمین را شخم
 می زند ~ جوتچو (Cütçü)
 کسی که زمین ندارد و برای دیگری کار
 می کند ~ خوش نیشین (Xoş nişin)
 کسی که سرگین حیوانات صحرا را جمع
 می کند و می فروشد ~ آزاچی (Azaçi)
 کسی که قبل از رسیدن ایل به محل رفته
 جا تعیین می کند ~ یورتچی (Yurtçi)
 کسی که کارش خرید و فروش
 گوسفندان است ~ چودار (Çodar)
 کسی که گاو نر و جوان را اخته می کند
 ~ دانا بوران (Dana buran)
 کسی که محصول درو شده را از مزرعه به
 خرمنگاه می برد ~ خالوارچی (Xalvarçi)
 کشاورز ~ اکینچی (Əkinçi)

چهارپایان می سازند ~ قالاق (Qalaq)
 کپه بسته های علوفه یا گاه ~ تایا (Taya)
 کج بیل ~ کرکی (Kərki)
 کدوتنبیل ~ بورانی (Borani)، قاباق
 (Qabaq)
 کدو حلوایی ~ بال بورانی (Bal Borani)
 کُرچ ~ کورت (Kürt)
 کرک ~ کورک (Kürk)
 کرم ~ قورد (Qurd)
 کرم ابریشم ~ پیله قوردو (Pilə qurdu)،
 ایپک قوردو (İpək qurdu)
 کرم خاکی ~ سوخولجان (Soxulcan)،
 تورپاق قوردو (Torpaq qurdu)، قورداق
 (Qurdaq)
 کرم خورده ~ قوردلو (Qurdlu)، قورد
 دئیمیش (Qurd dəymiş)
 کرم سیب ~ آلما قوردو (Alma qurdu)
 کرم کدو ~ یاستی قورد (Yasti qurd)
 کرم گذاشتن ~ قوردلاماق (Qurdlamaq)
 کرم مفتولی ~ سیم قوردو (Sim qurdu)
 کره ~ کره (Kərə)
 کره اسب ~ دایچا (Dayça)
 کره خر ~ قودوق (Qoduq)
 کره خر دوساله ~ سوپا (Supa)

کنجد ~ کونجود (Küncüd)
 کندر ~ کوندور (Kündür)
 کندو ~ پتک (Pətək)
 کندوی عسل ~ بال پتگی (Bal pətəyi)
 کنگر صحرايي ~ قانقال (Qanqal)
 کنگر وحشی ~ ساری تیکان (Sari tikan)
 کنه ~ گنه (Gənə)
 کوچ ~ کۆچ (Köç)
 کوچ کردن ~ کۆچمک (Köçmək)
 کوچنده ~ کۆچرگی (Köçərgi)
 کوچ نشین ~ کۆچری (Köçəri)
 کود پاش ~ پئیین سپن (Peyin səpən)
 کود فسفره ~ قارا کود (Qara kud)
 کود گوگرد ~ ساری کود (Sari kud)
 کود مرغی ~ زیل (Zil)
 کوزه کره گیری ~ نئهره (Nehrə)
 کولاک ~ کولک (Külək)
 کوهپایه ~ داغ اتگی (Dağ ətəyi)
 کوهستانی ~ داغلیق (Dağlıq)
 کیسه ای که چوپانان پر از نان کرده
 بر دوش افکنند ~ جانتایی (Cantayi)

کشاورزی ~ اکینچی لیک (Əkinçilik)
 کشاورزی که خود تکه زمینی دارد و
 رعیت نیست ~ هامپا (Hampa)
 کشتارگاه ~ ساللاق خانا (Sallaq xana)
 کشت بهاره ~ یاز اکینی (Yaz əkini)
 کشت دیم ~ قورو اکین (Qru əkin)
 کشتزار ~ زمی (Zəmi)
 کشت زودتر از موعد ~ آراغاج (Arağac)
 کشت غلات ~ آغ اکین (Ağ əkin)
 کسک ~ قوروت (Qurut)
 کشمش ~ کیشمیش (Kişmiş)
 کفشدوزک ~ اوچاغان (Uçağan)،
 باشماق تیکن (Başmaq tikən)
 کک ~ بیره (Birə)
 گلش ~ کولش (Küləş)
 کلم پیچ ~ یارپاق کلم (Yarpaq kələm)
 کلم سنگی ~ داش کلم (Daş kələm)
 کلنگ ~ کولونگ (Külüng)
 کلوخ ~ کسسک (Kəssək)
 کلیه ~ بؤیرک (Böyrək)
 کمباین ~ کامفاین (Kamfayn)
 کمبزه ~ خیرا (Xira)، خیرچا (Xirça)
 کنجاله ~ پوچال (Puçal)، جئجه (Cecə)

کیسه صغرا ~ اودلوک (Ödlük)

کیسه کش ~ قوش ایه یی (Quş)
(əpbəyi)

گ

گال ~ قوتور (Qotur)

گاواهن ~ گاوایین (Gavayin)

گاوچران ~ مال اوتاران (Mal otaran)،
ناخیرچی (Naxirçi)

گادانه ~ کوروشنه (Kürüşnə)

گاورو بودن خاک ~ خیشانم (Xişanəm)

گاوزبان ~ گوووزابان (Gövezaban)

گاو ماده ~ اینک (İnək)

گاو ماده جوانی که هنوز نزاایده ~

دوگه (Düğe)

گاو میش ~ گامیش (Gamiş)، جامیش
(Camiş)

گاو نر ~ اوکوز (Öküz)

گاو نر اصیل که از آن برای نسل گیری
استفاده می کنند ~ دولوک (Döllük)

گاو نر قوی هیکل ~ کل (Kəl)

گاو نری که در جنگل زندگی می کند
~ سیغیر (Siğir)

گاو هلشتاین ~ آلامال (Ala mal)

گر ~ قوتور (Qotur)

گراز ~ دونقوز (Donquz)

گراز نر ~ قبابان (Qaban)

گردباد ~ قارا یئل (Qara yel)

گردو ~ گیردکان (Girdəkan)، جویز
(Cəviz)، قوز (Qoz)

گردوغبار ~ توز تورپاق (Toz torpaq)

گرده افشانی ~ توزلانماق (Tozlanmaq)

گزنه ~ گیجی تیکانی (Gici tikani)

گشنیز ~ کئشنیش (Keşniş)

گل ~ گول (Gül)

گلابی ~ آرمود (Armud)

گلابی سفت و دیررس ~ گلین بوغان

(Gəlin boğan)

گلابی سنگی ~ داش آرمود (Daş
armud)

گلابول وحشی ~ قارغا قیلینجی

(Qarğa qilinci)

گل پامچال ~ نوروز گولو (Novruz)
 گلپَر ~ بالديرغان (Baldirğan)
 گلداز ~ گولو (Güllü)
 گلدهی ~ گولله مک (Gülləmək)
 گل کلم ~ گول کلم (Gül kələm)
 گل گندم ~ گوگ کلکه (Göy kəlkə)
 گل محمدی ~ قیزیل گول (Qizil gül)
 گل میمون ~ واق واق چیچگی (Vaqvaq çiçəyi)
 گلوله خمیر که به شتر می دهند ~ ناوالا (Navala)
 گله ~ سورو (Sürü)
 گله اسب ~ ایلخی (İlxi)
 گله داری ~ چوبانچی لیق (Çobançılıq)
 گله گاو ~ ناخیر (Naxir)
 گله گوسفند ~ قویون قوزو (Qoyun quzu)
 گندم ~ بوغدا (Buğda)
 گندم آبی ~ سولو بوغدا (Sulu buğda)
 گندم بوداده ~ قوورقا (Qovurqa)
 گندم نیم کوفته ~ یارما (Yarma)
 گوجه سبز ~ آلچا (Alça)

گوجه فرنگی ~ پامادور (Pamador)
 گوزن ~ مارال (Maral)
 گوساله ~ بوزوو (Buzov)
 گوساله گاو میش ~ بالاق (Balaq)، پوتوق (Potuq)، خۆتک (Xötək)
 گوساله ماده یکساله ~ دوگه (Dögə)
 گوساله نر ~ جونگه (Cöngə)
 گوساله نر یکساله که تازه از شیر گرفته شده است ~ دانا (Dana)
 گوسفند ~ قویون (Qoyun)
 گوسفندچران ~ قویون اوتاران (Qoyun otaran)
 گوسفند ماده فحل که آماده جفت گیری است ~ قوچا گلکم (Qoça gəlmək)
 گوسفند نر ~ قوچ (Qoç)
 گوسفند نر یکساله ~ شیشک (Şişək)
 گوسفند و گاو که برّه یا گوساله شیرخوار دارد ~ امزیک لی (Əmzikli)
 گوسفند یکساله ~ توغلو (Toğlu)
 گوشت ~ آت (Ət)
 گوشت خام ~ چیی آت (Çiy ət)
 گوشت کوب ~ آت دویه ن (Ət döyən)،
 ات ازن (Ət əzən)

گوشت گاو ~ مال اتی (Mal əti)

گوشت مرغ ~ تویوق اتی (Toyuq əti)

گوشتی ~ اتلیک (Ətlik)

گوشتماهی ~ بالیق قولاغی (Baliq qulağı)

گون ~ گون (Gəvən)

گیاه ~ گویرتی (Göyərtili)، بیتگی (Bitgi)

لغن ~ اومبا (Om̩ba)

لواشک ~ لاواشا (Lavaşa)

لواش نازک ~ یوخا (Yuxa)

لوبیا ~ لوبییہ (Lobiye)

لوبیای چشم بلبلی ~ قارا گوز لوبییہ

(Qara göz lobiye)

لوله سفالی ~ کونگ (Küng)

لیسه ~ لیسه (Lisə)

لیمو ~ لومو (Lumu)

ل

لاشبرگ ~ خزل (Xəzəl)

لاله ~ لالا (Lala)

لانه مرغ و ماکیان ~ نین (Nin)

لبنیات ~ آغارانتی (Ağaranti)، آغارتنی (Ağarti)

لخم ~ چیلخا (Çilxa)

لسان الطیب ~ سیبیر قویروغو

(Siyir quyruqu)

لق ~ لاق (Lax)

لقاح ~ دؤلله مک (Dölləmək)

لکه سفید ~ چور (Çor)

م

ماده ~ دیشی (Dişi)

مادیان ~ میدان (Maydan)

مارچوبه ~ قوش قونماز (Quş qonmaz)

ماست ~ قاتیق (Qatıq)، یوغورت (Yoğurt)

ماست آب گرفته ~ سوزمه (Süzme)

ماست بند ~ قاتیق چالان (Qatıq çalan)

ماشک ~ قارا دنه (Qara dənə)

ماک ~ آغیز (Ağiz)

مامیران ~ دمیرو اوتو (Dəmiro otu)

مرتج جنگلی ~ تالالیق (Talaliq)
 مرزنگوش ~ سیچان قولاغی
 (Siçan qulaqi)
 مرغ ~ چاییر (Çayir)
 مرغ ~ تویوق (Toyuq)
 مرغابی ~ سو قوشو (Su quşu)
 مرغ پر ریخته ~ یولوق (Yoluq)
 مرغ تخمگذار ~ آناج (Anac)، یومورتیان
 تویوق (Yumurtayan toyuq)
 مرغ تک رنگ ~ سایا تویوق (Saya
 toyuq)
 مرغدار ~ تویوقچو (Toyuqçu)
 مرغداری ~ تویوقلوق (Toyuqluq)
 مرغ گوشتی ~ اتلیک تویوق (Ətlik
 toyuq)
 مرغ مادر ~ آناج (Anac)
 مرغ و خروس ~ تویوق بئچه
 (Toyuq beçə)
 مرغ و خروس هایی با گردن و پای
 دراز ~ لاری (Lari)
 مزارع غلات ~ کۆشن (Köşən)
 مزارع گندم و جو ~ زمی (Zəmi)
 مزرعه اسپرس ~ خشه لیق (Xəşəliq)

ماهی ~ بالیق (Baliq)
 ماهی آزاد ~ چای بالیغی (Çay baliği)
 ماهیچه ~ ماچا (Maça)
 ماهی خاویار ~ اوزون بورون (Uzun
 burun)
 ماهی دودی ~ قورو بالیق (Quru baliq)
 ماهی ریز رودخانه ~ چومچه بالیغی
 (Çömçə baliği)
 ماهی سفید ~ آغ بالیق (Ağ baliq)
 ماهیگیری با تور ~ پره چی لیک
 (Pərəçilik)
 مایه ماست ~ دامازلیق (Damazliq)
 مترسک ~ قوش قووان (Quş qovan)
 مجرای آب ~ گیلیف (Gilif)
 محصول ~ اکین (Əkin)
 محصول درو کردنی ~ بیچین (Biçin)
 محل زیست ایل ~ یورت (Yurt)
 محل عبور آب از زیر دیوار به باغ ~
 کولوف (Külüf)
 محلی که سرگین چهارپایان رامی ریزند
 تا در اثر عبور و مرور سفت شود ~
 کرمه لیک (Kərməlik)
 مرتع ~ اوروش (Örüş)

مه ~ چن (Çən)
 مه آلود ~ چنلی (Çənli)
 مه غلیظ ~ دومان (Duman)
 مهمیز ~ مامیز (Mamiz)
 میان بند ~ دوشرگه (Döşərgə)
 میخک ~ قرنفل (Qərənfil)
 میرآب ~ میراب (Mirab)
 میرآخور ~ آخیرچی (Axirçi)
 میوه ~ یئمیش (Yemiş)
 میوه درخت خودرو و غیرپیوندی ~
 خودوری (Xödüri)

ن

نارنج ~ نارینج (Narinc)
 نارنگی ~ نارینگى (Naringi)
 نارون ~ قارا آغاج (Qara ağac)
 ناله شتر ماده در طلب کره اش ~
 بوزلاماق (Bozlamaq)
 نان ~ چورک (Çörək)
 نان برشته ~ خاسا (Xasa)
 نان به تنور افتاده ~ کوته گئتمک
 (Kütə getmək)

مزرعه برنج ~ بیجار (Bicar)
 مزرعه جو ~ آرپالیق (Arpaliq)
 مزرعه یونجه ~ یونجالیق (Yoncaliq)
 مشک ~ تولوق (Tuluq)
 مشمشه ~ ساققو (Saqqu)
 معالجه با داروی گیاهی ~ تورکه داوا
 (Türkə dava)
 معده ~ قورساق (Qursaq)
 مغز ~ بئیین (Beyin)
 مکانیزه ~ آراچلی (Aracli)
 مگس ~ میلچک (Milçək)
 ملخ ~ چیرتکه (Çeyirtkə)
 ممرز ~ ولس (Vəls)
 موریانه ~ تاختا بیتى (Taxta biti)
 موسیر ~ سوووالاق (Suvalaq)
 موش ~ سیچان (Siçan)
 موش صحرايي بزرگ ~ آغچا سیچانی
 (Ağça siçani)
 موعد بازگشت عشایر از ییلاق در نیمه
 دوم تابستان ~ ائل قووان (El qovan)
 موم سیاه که از آن زنبور برای موم اندود
 کردن و بستن دهانه کندو استفاده
 می کند ~ بره موم (Bərə mum)
 موی بز ~ قزیل (Qəzil)

نشخوار کردن ~ گووشه مک (Gövşəmək)

نشخوار کننده ~ گووشه ین (Gövşəyən)

نعناع ~ نانه (Nanə)

نفخ ~ کۆپ (Köp)

نفخ کردن ~ کۆپمک (Köpmək)

نفس نفس زدن حیوان ~ تووشگومک

(Töşgümək)

نمد ~ کئچه (Keçə)

نمدمال ~ کئچه چی (Keçəçi)

نمکزار ~ دوزلاق (Duzlaq)

نواله ~ ناوالا (Navala)

نوغان ~ ایپک قوردو (İpək qurdu)،

پيله قوردو (Pile qurdu)

نوک ~ دیمدیک (Dimdik)

نوک زدن ~ دیمدیک له مک

(Dimdikləmək)

نهل ~ شوی (Şüy)

نهلستان ~ آغاجلیق (Ağaclıq)

نهر ~ آرخ (Arx)

نهرکن ~ آرخ آچان (Arx açan)

نهرکنی ~ آرخ آچماق (Arx açmaq)

نیزار ~ قامیشلیق (Qamışlıq)

نیش زدن ~ سانجماق (Sancmaq)

نان جو ~ آرپا چوری (Arpa çörəyi)

نان نازکی که روی ساج پخته می شود

~ یوخا (Yuxa)

نانی شبیه بربری که اثر پنج انگشت

روی آن مشخص است ~ پنجه کش

(Pencə keş)، پنجه یش (Pencəyiş)

نانی که خمیر آن با تخم مرغ و روغن

تهیه شده باشد ~ نزیك (Nəzik)

نانی که روی ساج پخته می شود ~

ساج چورگی (Sac Çörəyi)

نتاج گاو و گوسفند ~ دؤل (Döl)

نخودچی ~ سرکم (Sərkəm)

نر ~ اثرکک (Erkək)

نژاد اصیل مناسب برای تکثیر نسل ~

دامازلیق (Damazlıq)

نژاد تخمی ~ یومورتالیق (Yumurtalıq)

نژاد گوسفند پشمی ~ یونلوق (Yunluq)

نسترن ~ گیلدیک (Gildik)، ایت بورنو

(İt burnu)

نسل ~ تۆرمه (Törəmə)، توم (Tum)

نسیم سرد ~ سازاق (Sazaq)

نشاء ~ شیتیل (Şitil)

نشاسته ~ نیشاستا (Nişasta)

نشت ~ چؤکمک (Çökmək)

ه

هار ~ قودوز (Quduz)
 هاری ~ قودوزلوق (Quduzluq)
 هاون ~ هونگ (Həvəng)
 هرس کردن ~ داللاماق (Dallamaq)
 هزارلا ~ قیرخ قات (Qıxır qat)
 هسته ~ دنه (Dənə)
 هسته دار ~ دنه لی (Dənəli)
 هفت بند ~ بات بات (Bat bat)
 هلو ~ هولی (Huli)
 هموار ~ هامار (Hamar)
 همیاری بدون منت برای جمع آوری
 محصول دهقان دست تنها ~
 ایمه جی لیک (İməcilik)
 همیاری دهقانان برای جبران زیان
 وارده به دیگری ~ زیانلیق (Ziyanlıq)
 هندوانه ~ قارپیز (Qarpız)
 هندوانهٔ ابو جهل ~ ایت خیاری (İt xiarı)
 هواکش ~ خفنگ (Xəfəng)، یئل چکن
 (Yel çəkən)
 هواکش تنور ~ کولفه (Külfə)

نیم رس ~ سوتول (Sütül)

نیم خشک ~ آلاکش (Alakeş)

نیوکاسل ~ تویوق آزاری (Toyuq azarı)

و

واحد وزن غلات در منطقهٔ مغان
 معادل ۱۲ کیلوگرم ~ کوووز (Kövüz)
 واکسیناسیون ~ چیچک دویمه
 (Çiçek döymə)
 وجین کردن ~ آلاق ائله مک
 (Alaq eləmək)
 ور آمدن خمیر ~ آجیماق (Acımaq)
 ورم پستان ~ دوش گلکم (Döş)
 (gəlmək)
 وسیله ای که خمیر باز شده را با آن
 به تنور می چسبانند ~ ایرفیده (İrfidə)
 وسیلهٔ علامت گذاری غلات در خرمن ~
 دج (Dəc)
 وش پنبه ~ پامبیق قوزاسی
 (Pambiq qozası)

یکجا نشینی ~ تاختا قاپو (Taxta qapu)
 یکساله ~ ایللیک (İllik)
 یولاف ~ وله میر (Vələmir)
 یونجه ~ یونجا (Yonca)
 یونجه ~ زار یونجالیق (Yoncalıq)
 یونجه وحشی ~ قارا یونجا (Qara yonca)
 ییلاق ~ یایلاق (Yaylaq)
 ییلاق - قیشلاق ~ آران یایلاق (Aran yaylaq)

هوای ابری و مه آلود ~ پلمه (Pəlmə)،
 پوس لو (Poslu)
 هوای سرد و خشک شبانه ~ آياز (Ayaz)
 هوبره ~ توراخای (Toraxay)
 هويج ~ یئر کوکو (Yer kökü)
 هیرم کاری ~ آرات (Arat)
 هیزم ~ اودون (Odun)
 هیزم شکنی ~ اودون قیرماق (Odun qırmaq)
 اودون یارماق (Odun yarmaq)
 هیزم نیمه سوخته ~ کوسوو (Kösöv)

ی

یابو ~ یابی (Yabi)
 یخ ~ بوز (Buz)
 یخاب زمستانی ~ دوندورما سویو (Dondurma suyu)
 یخ زدگی ~ دونوشما (Donuşma)
 یخ زده ~ دونموش (Donmuş)
 یرقان ~ ساریلیق (Sarılıq)
 یک بند علوفه ~ دریز (Dəriz)

منابع و مأخذ

کتاب:

- بهزادی، بهزاد (۱۳۶۹). «فرهنگ آذربایجانی - فارسی»، تهران، انتشارات دنیا
- بهزادی، بهزاد (۱۳۸۹). «فرهنگ آذربایجانی - فارسی»، چاپ چهارم، تهران، نشر فرهنگ معاصر
- بهزادی، بهزاد (۱۳۷۷). «فرهنگ فارسی - آذربایجانی»، تهران، نشر نخستین
- بدلی، علی و صمد جبارپور (۱۳۹۳). «واژه یاب سنگلاخ»، تبریز، نشر دنیزچین
- جواهرچی، رویا (۱۳۸۳). «فرهنگ واژگان علوم و صنایع غذایی»، تهران، انتشارات حیان
- حجازی، اسداله، (۱۳۷۴). «فرهنگ لغات و اصطلاحات کشاورزی»، تهران، نشر هزاران
- داشقرین، علی، ۱۳۸۴، «فرهنگ ترکی به فارسی - داشقرین»، چاپ دوم، تبریز، انتشارات هاشمی
- دست پیش، محمود (۱۳۸۷). «فرهنگ ترکی - فارسی»، چاپ اول، تهران، شرکت تعاونی کارآفرینان فرهنگ و هنر
- زارع شاهمرسی، پرویز (۱۳۸۸). «فرهنگ فارسی - ترکی شاهمرسی»، تبریز، نشر اختر
- شریفی، ساغر و فریبا قطره (۱۳۹۸). «درآمدی بر فرهنگ نویسی»، چاپ اول، تهران، انتشارات کتاب بهار
- صالحپور، جمشید (۱۳۷۰). «فرهنگ جامع فارسی به ترکی استانبولی»، تبریز، نشر لاله
- گونیلی، ابوالحسن (۱۳۵۲). «فرهنگ اصطلاحات کشاورزی»، تهران، انتشارات پیام

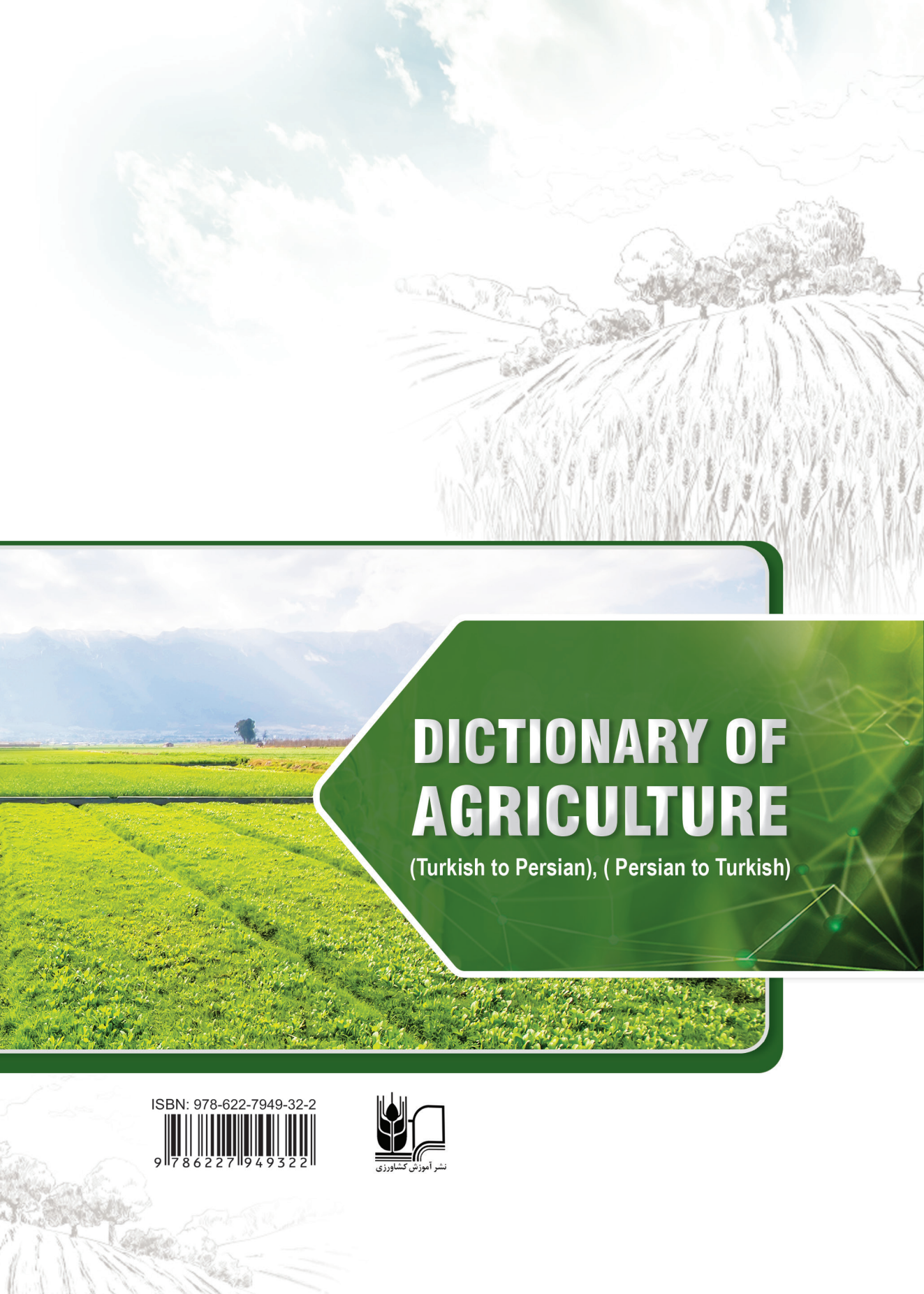
- متاجی امیررود، میترا، (۱۳۹۴). «سیر تاریخی فرهنگ نامه نویسی در زبان و ادب فارسی»، نوشهر، انتشارات ناسنگ
- مجنون حسینی، ناصر (۱۳۷۳). «واژه نامه کشاورزی»، چاپ دوم، تهران، مؤسسه انتشاراتی آوای نور
- وثوقی، حسین (۱۳۸۳). «واژه شناسی و فرهنگ نگاری در زبان فارسی»، چاپ اول، تهران، انتشارات باز
- ولی زاده، رضا، آبتین اژدری فرد و کیوان مؤمنی (۱۳۷۷). «فرهنگ واژگان علوم دامی»، مشهد، نشر صالح
- هادی، اسماعیل (۱۳۸۶). «دیل دنیز»، چاپ اول، تبریز، نشر اختر
- هاشمی، مسعود (۱۳۷۲). «فرهنگ جامع کشاورزی و منابع طبیعی»، تهران، انتشارات فرهنگ جامع
- هاشمی، مسعود (۱۳۷۹). «فرهنگ دامپروری»، تهران، انتشارات فرهنگ جامع

افراد مطلع در زمینه فرهنگ عامه خصوصاً در حوزه روستا و علوم کشاورزی:

- پرویزی، علی، گزارشگر برنامه های رادیویی و تلویزیونی روستای صداوسیما مرکز اردبیل با سابقه ۲۸ سال
- جعفری دانش، حمدالله، تهیه کننده، محقق، نویسنده و بانی برنامه کنديميز راديو اردبيل با سابقه ۴۶ سال فعالیت رسانه ای
- حیدری فنونی، فیروز، کارشناس و گزارشگر برنامه کنديميز به مدت ۱۷ سال

برنامه های رادیویی:

- کارشناسان برنامه رادیویی کنديميز حدفصل ۸۵/۳/۱۵ تا ۹۵/۸/۳۰
- گزارش های تهیه شده توسط علی پرویزی و فرهاد زندی در برنامه رادیویی کنديميز حدفصل ۸۵/۳/۱۵ تا ۹۵/۸/۳۰
- گزارش های تهیه شده توسط علی پرویزی در برنامه کنگوروشو حدفصل ۸۵/۳/۱۵ تا ۹۵/۸/۳۰



DICTIONARY OF AGRICULTURE

(Turkish to Persian), (Persian to Turkish)

ISBN: 978-622-7949-32-2



9 786227 949322



نشر آموزش کشاورزی